

سورة الاحقاف



دانشگاه الزهرا (س) تهران

دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی

پایان نامه

جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: روان شناسی تربیتی

عنوان

بررسی مسئولیت پذیری اجتماعی دانش آموزان دختر پایه سوم دبیرستان

در ارتباط با شیوه های فرزندپروری مادران

استاد راهنما

دکتر مرتضی منادی

استاد مشاور

دکتر گلنار مهران

دانشجو

فاطمه شریفی

اسفند ۱۳۹۳

کلیه دستاوردهای این تحقیق متعلق به
دانشگاه الزهرا (س) می باشد.

تقدیم بہ:

مادر عزیزہ

بہ پاس مہر بی بی پائانش،

صبر بی نہایتش،

و فداکاریهای بی مثالش.

تقدیر و تشکر

حمد و سپاس، پروردگار متعال را که با سرمایه عقل و معرفت، نهاد آدمی را بیاراست و کسب دانش را زمینه ساز شناخت و معرفت ذات مقدس خویش قرار داد.

سپاس از همه بزرگواران و عزیزانی که در انجام این پژوهش بنده را یاری رساندند.

قدردانی و سپاس ویژه از استاد راهنمای گرانقدرم جناب آقای دکتر مرتضی منادی که راهنمایی های ارزنده و دلسوزانه ایشان مایه و پایه ی موفقیت در انجام این پژوهش گردید.

همچنین از استاد مشاور محترم، خانم دکتر گلنار مهران و کمک های بی دریغشان بسیار سپاسگذارم.

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی چگونگی مسئولیت پذیری اجتماعی نوجوانان در ارتباط با شیوه های فرزندپروری مادران آنها صورت گرفته است. روش پژوهش، کیفی از نوع توصیفی است و به کمک مصاحبه ساختارمند به جمع آوری اطلاعات پرداخته شد. جامعه ی پژوهشی، تعدادی از دانش آموزان دختر پایه سوم دبیرستان رشته علوم تجربی در شهر تهران و مادران آنها بود و حجم نمونه ۲۴ نفر (۱۲ نفر دانش آموز و ۱۲ نفر مادران)، که به روش نمونه گیری هدفمند انتخاب و از آنها مصاحبه به عمل آمد. در نهایت مصاحبه ها پس از پیاده شدن بر روی کاغذ، به کمک تحلیل محتوا مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

پژوهشگر در این پژوهش به دو نوع شیوه ی فرزندپروری مقتدرانه و مستبدانه دست یافت که در شیوه ی مستبدانه رابطه ی مادران با فرزندان به دو صورت مستقیم و غیر مستقیم بود. علاوه بر این یافته های پژوهشی حاکی از آن است که اولاً، چگونگی مسئولیت پذیری اجتماعی نوجوانان در انواع اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و زیست محیطی متفاوت است که مهمترین علت آن، تفاوت در دو بعد شناختی و عاطفی مسئولیت پذیری آنها است. ثانیاً، اکثر نوجوانان مورد بررسی، از لحاظ مسئولیت پذیری اجتماعی، در سطح متوسط به پایین هستند. همچنین می توان گفت با وجود اینکه شیوه های فرزندپروری مقتدرانه و استبدادی غیر مستقیم نقش بیشتری در پذیرش انواع مسئولیت ها در نوجوانان دارند، اما برخلاف فرضیه پژوهش به روشنی نمی توان اذعان کرد، که نوجوانانِ مادران مقتدر، نسبت به نوجوانانِ مادران مستبد، از مسئولیت پذیری اجتماعی بالاتری برخوردارند.

کلیدواژه ها: مسئولیت پذیری اجتماعی، نوجوانان، شیوه های فرزندپروری.

فهرست مطالب

فصل اول گستره مسئله مورد بررسی

مقدمه	۲
۱-۱ بیان مسئله	۳
۲-۱ اهمیت و ضرورت	۵
۳-۱ پرسشهای پژوهشی	۶
۴-۱ اهداف پژوهش	۶
۵-۱ فرضیه پژوهش	۶
۶-۱ تعریف مفاهیم	۷
۱-۶-۱ تعاریف مفهومی	۷
۲-۶-۱ تفاریف عملیاتی	۸

فصل دوم گستره‌ی نظری و پیشینه‌ی پژوهش

مقدمه	۱۰
الف) پیشینه نظری	۱۰
۱-۲ مسئولیت پذیری	۱۰
۱-۱-۲ انواع مسئولیت پذیری	۱۲
۲-۲ مسئولیت پذیری اجتماعی	۱۳
۱-۲-۲ ابعاد مسئولیت پذیری اجتماعی	۱۵
الف) بعد شناختی	۱۵
ب) بعد عاطفی	۱۶
ج) بعد عملکردی	۱۶
۲-۲-۲ انواع مسئولیت پذیری اجتماعی	۱۷
۱-۲-۲-۲ مسئولیت اجتماعی	۱۷

۱۸.....	۲-۲-۲-۲) مسئولیت فرهنگی - دینی.....
۲۰.....	۳-۲-۲-۲) مسئولیت سیاسی.....
۲۰.....	۴-۲-۲-۲) مسئولیت اقتصادی.....
۲۱.....	۵-۲-۲-۲) مسئولیت زیست محیطی.....
۲۲.....	۳-۲) نظریه ها و رویکردهای مرتبط با مسئولیت پذیری اجتماعی.....
۲۲.....	۱-۳-۲) رویکردهای حوزه روانشناسی.....
۲۲.....	۱-۱-۳-۲) نظریه رشد اخلاقی کلبیگ.....
۲۴.....	۲-۱-۳-۲) نظریه شناختی - اجتماعی بندورا.....
۲۶.....	۲-۳-۲) رویکردهای حوزه جامعه شناسی.....
۲۹.....	۴-۲) نوجوانی.....
۳۱.....	۵-۲) خانواده.....
۳۲.....	۱-۵-۲) انواع خانواده.....
۳۵.....	۲-۵-۲) شیوه های فرزندپروری.....
۳۶.....	۱-۲-۵-۲) ابعاد شیوه های فرزندپروری.....
۳۷.....	۲-۲-۵-۱) انواع شیوه های فرزندپروری.....
۴۲.....	۶-۲) چارچوب نظری پژوهش.....
۴۲.....	۱-۶-۲) نظریه سیستمهای بوم شناختی برونفن برنر.....
۴۵.....	۲-۶-۲) نقش جامعه پذیری.....
۴۹.....	ب) پیشینه عملی.....

فصل سوم روش پژوهش

۵۴.....	مقدمه.....
۵۴.....	۱-۳) روش پژوهش.....

۵۵	جامعه پژوهشی..... (۲-۳)
۵۵	نمونه و روش نمونه گیری..... (۳-۳)
۵۶	ابزار گردآوری اطلاعات..... (۴-۳)
۵۶	روایی پرسشنامه (۵-۳)
۵۷	نحوه اجرای مصاحبه..... (۶-۳)
۵۷	روش تجزیه و تحلیل (۷-۳)

فصل چهارم یافته های پژوهش

۶۰	مقدمه.....
۶۱	الف) توصیف اطلاعات.....
۶۱	ب) تحلیل محتوای مصاحبه.....
۶۲	۱-۴) مسئولیت پذیری اجتماعی نوجوانان
۶۲	۱-۱-۴) تبعیت از قوانین و مقررات.....
۶۷	۲-۱-۴) نوع دوستی و برآورده کردن انتظارات دیگران.....
۷۳	۳-۱-۴) مسئولیت فرهنگی.....
۷۵	۴-۱-۴) مسئولیت سیاسی.....
۷۷	۵-۱-۴) مسئولیت اقتصادی
۷۹	۶-۱-۴) مسئولیت زیست محیطی.....
۸۱	۷-۱-۴) نتایج مصاحبه نوجوانان.....
۸۸	۲-۴) شیوه های فرزندپروری.....
۸۸	۱-۲-۴) گفتگو.....
۹۰	۲-۲-۴) رابطه صمیمی و دوستانه.....
۹۲	۳-۲-۴) ابراز احساسات.....

۹۳.....	۴-۲-۴) وضع و اجرای قوانین و مقررات
۹۶.....	۵-۲-۴) تفاهم والدین.....
۹۸.....	۶-۲-۴) تشویق و تنبیه.....
۹۹.....	۷-۲-۴) آزادی عمل و استقلال.....
۱۰۲.....	۸-۲-۴) مشورت و نظرخواهی.....
۱۰۴.....	۹-۲-۴) نتایج مصاحبه مادران.....
۱۰۸.....	۳-۴) رابطه شیوه‌های فرزندپروری و مسئولیت پذیری اجتماعی.....

فصل پنجم بحث و نتیجه گیری

۱۱۵.....	مقدمه.....
۱۱۵.....	۱-۵) بحث و نتیجه گیری.....
۱۱۵.....	۱-۱-۵) مسئولیت پذیری اجتماعی.....
۱۲۱.....	۱-۱-۵) شیوه های فرزندپروری.....
۱۲۸.....	۲-۵) نتایج نهایی.....
۱۳۰.....	۳-۵) محدودیت ها و پیشنهادات.....
۱۳۲.....	فهرست منابع.....
۱۳۸.....	پیوست ها.....
۱۴۹.....	چکیده انگلیسی.....

فهرست جداول

۳۷.....	جدول ۱-۲: الگوهای چهارگانه تعامل والدین با نوجوانان.....
۶۱.....	جدول ۱-۴: اطلاعات مصاحبه شونده گان.....
۷۲.....	جدول ۲-۴: میزان نועدوستی و برآورده کرده انتظارات دیگران.....

جدول ۳-۴: دسته بندی نمونه ها براساس مسئولیت اجتماعی..... ۸۳

جدول ۴-۴: چگونگی مسئولیت پذیری اجتماعی..... ۸۵

جدول ۵-۴: رابطه شیوه های فرزندپروری مادران و مسئولیت پذیری اجتماعی

نوجوانان..... ۱۰۸

فصل اول

گسترده‌ی مسئله‌ی مورد

بررسی

امروزه گسترش نظام شهرنشینی و پیچیده شدن هرچه بیشتر روابط در قالب نقش‌های متعدد باعث شده است تا مسئولیت‌پذیری اجتماعی^۱، به یک موضوع جامعه‌شناختی مهم تبدیل گردد. موضوعی که در حوزه‌های گوناگون سیاست، اقتصاد، فرهنگ، جامعه و محیط زیست قابل توجه است. در واقع از زمان شکل‌گیری مدرنیته، در جوامع پیشرفته تا معاصر به این موضوع توجه شده است که پایه حقوق شهروندی بر اساس مفاهیمی نظیر حقوق، مسئولیت و تکوین جامعه مدنی استوار است. در جامعه سنتی، حوزه تکالیف و مسئولیت‌ها در محدوده خانواده عنوان می‌شود، اما هویت انسان مدرن در حوزه‌ای فراتر از سطح خانواده تعریف می‌شود، به این صورت که یک شهروند در جامعه مدرن نه تنها نسبت به خانواده بلکه نسبت به جامعه خویش نیز دارای وظایف و تعهداتی است (ایزدی و عزیزی شمامی، ۱۳۸۸). از طرفی، در نظام اعتقادی اسلام، انسان عضوی مسئول در قبال خدا، خود و جامعه خویش معرفی شده است. اما از آنجایی که شخصیت انسان به تدریج و تحت تأثیر محیط‌ها و منابع گوناگونی چون خانواده^۲، آموزش و پرورش^۳، رسانه‌ها و محیط‌های اجتماعی دیگر شکل می‌گیرد و یا به عبارتی اجتماعی می‌شود، توجه بیش از پیش به چگونگی روابط و تعامل میان فرد و محیط پیرامونش ضروری است. خانواده به عنوان اساسی‌ترین نهاد اجتماعی جامعه، کانون نخستین شکل‌گیری شخصیت اولیه کودک است و به عنوان مهم‌ترین پایگاه انتقال عناصر فرهنگی، عقاید، آداب، سنن، دانش‌ها و مهارت‌ها و غیره شناخته شده است. در واقع خانواده نقش مهمی در آموزش و پرورش و به طور کلی اجتماعی شدن^۴ فرزندان ایفا می‌کند، که این نقش در فعالیت‌های مختلف خانواده، نظیر شیوه‌های فرزندپروری^۵ آنها نمایان است. از این رو تأکید و تمرکز پژوهشگر در این پژوهش آن است، که به شناسایی چگونگی مسئولیت‌پذیری اجتماعی نوجوانان^۶ پرداخته و نقش و رابطه شیوه‌های فرزندپروری مادران آنها را در شکل‌گیری این بعد از شخصیت اجتماعی مورد بررسی قرار دهد.

¹ Social Responsibility

² Family

³ Education

⁴ Media

⁵ Socialisation

⁶ Parenting Styles

⁷ Adolescent

۱-۱) بیان مسئله:

مسئولیت پذیری^۱ نوجوانان و جوانان یکی از ارزش‌های مهم و غالب اجتماعی است که امروزه در جامعه ما اهمیت بسیاری پیدا کرده است. از آنجایی که روزها و لحظه‌های نوجوانی و جوانی لبریز از زیبایی، هیجان، نشاط و احساسات است؛ در بعضی نوجوانان، احساسات مبنای اراده کارها قرار می‌گیرد و تنها لذت و خوشی هر روز نخستین هدف می‌شود بی آنکه به فردهای زندگی توجه شود. از این رو، آن‌ها روی خوش نسبت به «تکلیف»^۲، «وظیفه» یا «مسئولیت» در زندگی نشان نمی‌دهند و از هر گونه رفتار، بینش و روش محدودکننده‌ای گریزان هستند. در حالی که بعضی دیگر از نوجوانان نسبت به تکالیف و وظایف خود متعهدند و بسیار مسئولیت پذیرند، به این معنی که از "قابلیت تصمیم‌گیری و پاسخگویی در چارچوب هنجارها و انتظارات اجتماعی برخوردار هستند" (کلمزوبین، ۱۳۸۵: ۱۱). این تفاوت در رفتارهای اجتماعی از کجا ناشی می‌شود؟ منشاء آنها بیرونی و اجتماعی است یا به عوامل درونی و روانی وابسته است؟

جان لاک^۳ فیلسوف بریتانیایی کودکان را به صورت لوح سفیدی در نظر داشت که در ابتدا چیزی نیستند بلکه تجربه و نیروی محیط شخصیت آنها را شکل می‌دهد (شریعتمداری، ۱۳۹۱). در واقع هیچ فرد انسانی نمی‌تواند به دور از تأثیرات انسانی پرورش یابد. به عبارت دیگر فرد در جریان کنش متقابل^۴ با دیگر انسان‌ها، الگوهای رفتاری را یاد می‌گیرد و شیوه‌های زندگی جامعه‌ی خود را می‌آموزد و به حقوق، وظایف و تعهدات خود آگاه می‌گردد (تنهایی، ۱۳۸۸). این موضوع، فرایند جامعه‌پذیری و درونی شدن الگوهای رفتاری را مطرح می‌سازد. یعنی "چون انسان موجودی اجتماعی است، از هر محیطی چیزی می‌آموزد تا در مجموع از فرد بدون هویت خاص، تبدیل به شخص اجتماعی و دارای هویت اجتماعی گردد" (منادی، ۱۳۸۶: ۲۷).

این فرایند تحت تأثیر محیط‌ها و منابع گوناگونی چون خانواده، آموزش و پرورش، رسانه‌ها، شبکه دوستان و محیط‌های اجتماعی دیگر شکل می‌گیرد. همچنان که

¹ Responsibility

² Duty

³ John Locke

⁴ Interaction

برونفن برنر^۱، بر اساس نظریه‌ی سیستم‌های بوم شناختی^۲ خود، فرد را به صورتی در نظر می‌گیرد، که درون سیستم پیچیده‌ی روابطی رشد می‌کند که چندین سطح از محیط پیرامون بر او تأثیر می‌گذارند (سانتراک، ۲۰۰۹).

علاوه بر این، در نظریه شناختی- اجتماعی^۳ بندورا^۴ نیز، تأکید بر اهمیت رویدادهای محیطی است. به اعتقاد او، یک جبر متقابلی میان شخص، رفتار او و محیط قرار دارد و هیچ یک از این اجزاء را نمی‌توان جدا از اجزای دیگر به عنوان تعیین کننده‌ی رفتار انسان به حساب آورد (سیف، ۱۳۸۹).

لذا، براساس نظریه‌ها، و پژوهش‌های مطرح شده، می‌توان گفت که مهمترین عامل تأثیرگذار بر رشد شخصیت انسان، محیط یا موقعیتی است که فرد در آن زندگی می‌کند و الگوها و ارزش‌های آن را می‌پذیرد و درونی می‌کند. همچنین می‌توان اظهار کرد، خانواده در زمره گروه‌های غیر رسمی است که به لحاظ دارا بودن ویژگی‌های گروه نخستین و ایجاد روابط چهره به چهره و صمیمانه بین اعضای خانواده و همچنین برانگیختن تعلقات شدید احساسی و عاطفی، بیشترین نقش را در پذیرش ارزش‌ها و الگوهای رفتار اجتماعی و یا به عبارتی اجتماعی شدن ایفا می‌کند (منادی، ۱۳۸۵ج). اهمیت این نقش از آنجاست که عوامل و مؤلفه‌های بسیاری در فضای خانوادگی حاکم است که هر کدام به خودی خود و در مجموع، تأثیرات مستقیم و غیر مستقیمی در روند اجتماعی شدن فرزندان ایفا می‌کند. یکی از مهمترین این مؤلفه‌ها شیوه‌هایی است که والدین برای تربیت فرزندان خود به کار می‌گیرند و بیانگر نگرش‌هایی است که آن‌ها نسبت به فرزندان خود دارند و همچنین شامل معیارها و قوانینی است که برای فرزندان خود وضع می‌کنند (ماسن و همکاران، ۱۳۹۳).

از این رو با توجه به اهمیت این موضوع، پژوهش حاضر برآن است، که از یک سو چگونگی مسئولیت‌پذیری اجتماعی نوجوانان را به عنوان یک ارزش اجتماعی که در رفتار نمود پیدا می‌کند، مورد بررسی قرار داده و از سوی دیگر، به بررسی الگوهای رفتاری مادران و روش‌هایی که برای تربیت فرزندان خود به کار می‌گیرند که "شامل

¹ Urie Bronfenbrenner

² Ecological Systel Theory

³ Social Cognitive Theory

⁴ Bandura

اشکال مستبدانه^۱، مقتدرانه^۲، سهل‌گیر^۳ و غفلت‌آمیز^۴ (بامریند^۵، ۱۳۹۱؛ سیگلن^۶، ۱۹۹۹) است و ارتباط آنها با مسئولیت‌پذیری اجتماعی بپردازد.

۲-۱) اهمیت و ضرورت

از جمله اصول انسان‌شناختی در نظریه‌های گوناگون توجه به اصل مسئولیت و رشد و تکامل آن در انسان است. و رفتار مسئولانه از شاخص‌های انسان سالم است که تقویت و رشد آن، جز با شناسایی عوامل مؤثر بر آن امکان‌پذیر نخواهد بود.

با توجه به سرشماری نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۰ حدود ۵۰ درصد از جمعیت کشور را جوانان (۱۵ تا ۴۰ سال) تشکیل می‌دهند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۱). نوجوانان و جوانان به عنوان سرمایه‌های اجتماعی می‌توانند با ایفای کارکردهای گوناگون، زمینه‌های ترقی یا رکود یک جامعه را فراهم کنند. پژوهش‌های صورت‌گرفته نشان می‌دهد، اگر همه‌ی افراد به مسئولیت‌های خود عمل کنند و خود را متعهد به انجام آن بدانند، جامعه با پیشرفت بیشتری روبرو بوده و هر چه میزان مشارکت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جوانان افزایش یابد میزان آسیب‌های موجود در جامعه کاهش می‌یابد (مرجع علوم انسانی متا، ۱۳۸۶). از سوی دیگر، با توجه به اینکه مسئولیت‌پذیری اجتماعی توانایی‌های اجتماعی، انگیزه تحصیلی، توجه به مباحث اخلاقی و اجتماعی، انضباط شخصی، احساس وظیفه نسبت به دیگران، احترام به دیگران، تعهد به اجتماع و غیره را افزایش می‌دهد، توجه به این مساله حایز اهمیت است.

علاوه بر این خانواده به عنوان اولین نهادی که فرد از بدو تولد بسیاری از ابعاد شخصیتی خود را از آن می‌گیرد و می‌آموزد، می‌تواند نقش مهمی در رشد اجتماعی فرزندان و شرکت دادن آنان در دوره نوجوانی در تعاملات اجتماعی برای تسهیل رشد انسانی و ورود به دوره جوانی و بزرگسالی در حوضه‌های گوناگون خانوادگی، شغلی و اجتماعی ایفا کند.

¹ Authoritarian Parenting

² Authoritative Parenting

³ Indulgent Parenting

⁴ Neglectful Parenting

⁵ Diana Baumrind

⁶ Sigelman

بنابراین اهمیت این پژوهش از آنجا مشخص می‌شود که از یک سو، به دنبال بررسی یکی از مهمترین عوامل تأثیرگذار بر شخصیت فردی واجتماعی افراد، یعنی شیوه‌های فرزندپروری مادران است و از سوی دیگر ارتباط اشکال مختلف آن را بر چگونگی مسئولیت پذیری اجتماعی نوجوانان، به منظور افزایش آگاهی والدین از کاربرد شیوه‌های مناسب در جهت رشد و پرورش این جنبه از شخصیت انسان مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

۳-۱) پرسش‌های پژوهشی

۱. مسئولیت پذیری اجتماعی نوجوانان چگونه است؟
۲. آیا مسئولیت پذیری اجتماعی نوجوانان در ابعاد گوناگون متفاوت است؟
۳. آیا مسئولیت پذیری اجتماعی نوجوانان در انواع گوناگون متفاوت است؟
۴. آیا تفاوت در شیوه‌های فرزند پروری مادران موجب تفاوت در چگونگی مسئولیت پذیری اجتماعی نوجوانان می‌شود؟

۴-۱) اهداف پژوهش

هدف از این پژوهش، شناسایی چگونگی مسئولیت پذیری اجتماعی تعدادی از نوجوانان تهرانی و تأثیر یکی از منابع اصلی یعنی نهاد خانواده در گذر از شیوه‌های فرزندپروری مادران بر آن می‌باشد.

۵-۱) فرضیه پژوهش

به دلیل کیفی بودن روش پژوهش حاضر، این پژوهش با فرضیه ساختارمند آغاز نشده است. یعنی فرضیه آزمایی از اصول این روش نیست. به عبارت دیگر بدون در نظر گرفتن فرضیه‌ای ساختارمند ولی با اهدافی کاملاً مشخص، در ذهن خود پیش فرض‌هایی داریم. به همین دلیل اطلاعات به دست آمده، نتایج پژوهش را هدایت و فرضیه‌ها را شکل می‌دهد (منادی، ۱۳۸۵، الف: ۸۳). براساس پیش فرض‌هایی که در ذهن پژوهشگر است به نظر می‌رسد، نوجوانانی که شیوه‌ی تربیتی مادران آنها مقتدرانه است، نسبت به نوجوانان مادرانی که دارای دیگر شیوه‌های فرزندپروری هستند، از مسئولیت پذیری اجتماعی بالاتری برخوردارند.

۶-۱) تعریف مفاهیم

در این پژوهش اصطلاحات متعددی به کار گرفته شده است که برای اشراف دقیق بر آنها و عدم وجود ابهام در فصل‌های بعدی پژوهش، به صورت مفهومی و عملیاتی تعریف و توضیح داده می‌شود.

۱-۶-۱) تعریف مفهومی

مسئولیت پذیری اجتماعی: " به احساس تعهد و رفتار مسئولانه‌ای که افراد به عنوان کنشگران اجتماعی در قالب نقش‌های خود نسبت به جامعه و ارزش‌های جمعی آن در ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی، زیست محیطی، فرهنگی و اجتماعی داشته یا دارند دلالت می‌کند" (طالبی و خوشبین، ۱۳۹۱: ۲۱۸).

نوجوانی: " نوجوانی انتقال از مرحله آخر کودکی به مرحله بالندگی و کمال است یا دوره ای از جریان تدریجی زندگی را نوجوانی می‌گویند که با تحول عمیق در جسم و روان و قدرت تجسم و تخیل زیادی همراه است" (اکبری، ۱۳۸۷: ۴).

شیوه های فرزندپروری: روش‌هایی است که والدین برای تربیت فرزندان خود به کار می‌گیرند و بیانگر نگرش‌هایی است که آن‌ها نسبت به فرزندان خود دارند و همچنین شامل معیارها و قوانینی است که برای فرزندان خود وضع می‌کنند (ماسن، ۱۳۹۳).

۲-۶-۱) تعریف عملیاتی

مسئولیت پذیری اجتماعی: به احساس تعهد و رفتار مسئولانه‌ای که افراد به عنوان کنشگران اجتماعی در قالب نقش‌های خود نسبت به جامعه و ارزش‌های جمعی آن در ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی، زیست محیطی، فرهنگی و اجتماعی داشته یا دارند دلالت می‌کند، که در این پژوهش به ۴ دسته (بالا، متوسط، پایین، نبود) طبقه بندی شده و از طریق مصاحبه و پاسخگویی دانش آموزان به پرسش‌های محقق ساخته سنجیده میشود. مؤلفه‌های مورد بررسی در پرسش‌ها شامل: تبعیت از قوانین و مقررات، نودوستی و برآورده کردن انتظارات دیگران (ایفای مسئولیت‌های خانوادگی و دل مشغولی اجتماعی - علاقه و نگرانی نسبت به رفاه و آسایش دیگران)،

مسئولیت اقتصادی، مسئولیت سیاسی، مسئولیت فرهنگی و مسئولیت زیست محیطی می‌باشد.

نوجوانی: نوجوانی انتقال از مرحله‌ی آخر کودکی به مرحله بالندگی و کمال است. که در این پژوهش منظور، دانش آموزان دختر پایه سوم دبیرستان در رشته علوم تجربی هستند (با محدودیت در انتخاب رشته، به دلیل عدم همکاری مدارس).

شیوه‌های فرزند پروری: منظور از شیوه‌های فرزندپروری ۴ الگوی تعاملی (مستبدانه، سهل گیر، غفلت آمیز و مقتدرانه) است، که از طریق پاسخگویی مادران، به پرسش‌های محقق ساخته در این زمینه سنجیده می‌شود. پرسش‌ها براساس مؤلفه‌هایی طراحی شده اند که عبارتند از: گفتگو، رابطه صمیمی و دوستانه، ابراز احساسات، وضع و اجرای قوانین و مقررات، تشویق و تنبیه، نظرخواهی در تصمیم‌گیری‌ها، آزادی عمل و استقلال و تفاهم والدین.

فصل دوم

گسترده‌ی نظری و

پیشینه‌ی پژوهش

مسئولیت پذیری اجتماعی نوجوانان یک ویژگی است که متأثر از عوامل گوناگونی چون خانواده، آموزش پرورش، رسانه، همسالان و محیط های اجتماعی دیگر می باشد. پژوهش های متعددی حاکی از آن است که در میان همه ی این عوامل، خانواده و شیوه های فرزندپروری آن مهم ترین تأثیر را بر روند اجتماعی شدن فرزندان و شکل گیری ویژگی هایی چون مسئولیت پذیری اجتماعی دارد.

در این فصل ابتدا تعاریفی از مسئولیت پذیری اجتماعی، انواع و ابعاد گوناگون آن، و نظریه ها و عوامل مؤثر بر آن ارائه و همچنین در مورد نوجوانی و ویژگی های آن مواردی مطرح می شود؛ سپس به موضوع خانواده، شیوه های فرزندپروری و نظریه های مربوط به آن به عنوان مهم ترین عامل تأثیرگذار بر مسئولیت پذیری اجتماعی پرداخته شده و در نهایت نیز به بعضی از پژوهش های داخلی و خارجی مرتبط با موضوع پژوهش خواهیم پرداخت.

الف) پیشینه نظری

۱-۲) مسئولیت پذیری

از آغاز قرن بیستم، واژه «مسئولیت» در رشته های فلسفه، جامعه شناسی، حقوق و روانشناسی به کار رفته است. در این رابطه جان استوارت میل^۱، از فیلسوفانی است که در سال (۱۸۵۹)، در مقاله خود با عنوان «درمورد آزادی» از این واژه استفاده کرده است و در ادامه ماکس وبر^۲، با مطرح کردن واژه «مسئولیت اخلاقی» زمینه ورود این واژه به جامعه شناسی را فراهم نمود (بیرهوف، ۱۳۸۷).

تاکنون از «مسئولیت پذیری» تعاریف فراوانی ارائه شده است که هر کدام جنبه ای از آن را مد نظر قرار داده اند. "در فرهنگ سخن، مسئولیت به معنی کاری را عهده دار شدن و عواقب و پیامدهای آن را پذیرفتن، پاسخگو بودن، موظف بودن، تعهد به کسی یا چیزی" (حسینی قمی، ۱۳۹۱: ۱۶) و در لغت نامه ی دهخدا به معنی

¹ Johan Stewart Mill

² Max Veber

"زمان، تعهد زمان، مواظبت امر کردن، متعهد کردن، موظف بودن آمده است" (دهخدا، ۱۳۳۸: ۴۴۸).

به عقیده با قری (۱۳۷۴)، اصل مسئولیت عبارت است از: "افزایش مقاومت فرد در برابر شرایط، تا به جای پیروی از فشارهای بیرونی از الزام های درونی تبعیت کند که احساس مسئولیت یا احساس تکلیف نامیده می شود".

آلن^۱ نیز معتقد است مسئولیت یا مسئولیت پذیری به تنهایی، اشاره به حس وظیفه شناسی، پاسخگو بودن و تعهد دارد (آلن، ۲۰۱۰).

کلمزو بین^۲ مسئولیت را از لحاظ لغوی، "توانایی پاسخ دادن و در عرف عام به مفهوم تصمیم گیری مناسب و پاسخ مؤثر دانسته‌اند. منظور از تصمیم گیری مناسب این است که فرد در چارچوب هنجارهای اجتماعی و انتظاراتی که از او می رود، دست به انتخاب بزند که سبب ایجاد روابط انسانی مثبت، موفقیت و افزایش ایمنی و آسایش خاطر می شود و منظور از پاسخ مؤثر، پاسخی است که فرد را قادر سازد تا به هدف هایی که باعث تقویت عزت نفسش می شوند، دست یابد" (کلمزو و بین، ۱۳۸۵: ۱۱).

مرگلر^۳ و همکاران "مسئولیت پذیری را توانایی نظم دادن به تفکرات، احساسات و رفتار همراه با اراده برای در نظر گرفتن خود به عنوان مسئول انتخاب‌هایی که انجام می دهند و پیامدهای فردی و اجتماعی آنها" تعریف کرده اند (سبحانی نژاد، ۱۳۹۱: ۶۱).

اوهاگن^۴، مفهوم مسئولیت را این چنین تعریف می کند: "مفهوم مسئولیت حداقل به سه رابطه برمی گردد: مسئول بودن در مقابل چیزی، در مقابل کسی و در رابطه با قضیه‌ای. مسئولیت شامل جنبه های مختلف اخلاقی، عملی و در نظر گرفتن پیامدهای یک عمل است، انسان هنگامی مسئولانه برخورد می کند که با توجه به دیدگاه های اخلاقی عمل نماید و بپذیرد که مسئول پیامدهای اعمال خویش است" (بیرهوف، ۱۳۸۷: ۲۳۲).

¹ Allen

² Clemes & Bean

³ Mergler

⁴ Auhagen

۲-۱-۱) انواع مسئولیت پذیری

به اعتقاد طالبی و خوشبین (۱۳۹۱)، مسئولیت پذیری به طور کلی دارای چهار نوع است.

الف) مسئولیت‌پذیری در برابر خدا: از منظر دینی انسان به عنوان اشرف مخلوقات، که دارای آگاهی و آزادی است، در مقابل خالق یکتا مسئول اعمال و گفتار خویش بوده و نسبت به احکام و دستورات الهی، دارای مسئولیت می‌باشد. قالباً مباحث این بعد از مسئولیت‌پذیری، حوزه مطالعاتی معارف و الهیات می‌باشد. از این نوع مسئولیت‌پذیری می‌توان با عنوان مسئولیت‌پذیری الهی نام برد.

ب) مسئولیت‌پذیری در قبال خود: در این منظر هر فردی لازم است تا نسبت به سلامت روح و جسم خود ارزش قائل شده و نسبت به آن مسئول باشد. این بعد از مسئولیت‌پذیری بیشتر مورد مطالعه روان‌شناسان و دانشمندان علوم سلامت می‌باشد. برای مثال فردی که نسبت به بهداشت دهان و دندان خود بی‌توجهی می‌کند، فردی است که نسبت به خویشتن مسئول نیست. توصیه پزشکان و روان‌شناسان برای شاد زیستن و انجام ورزش از جمله مواردی است که ناظر بر اهمیت توجه به مسئولیت‌پذیری فردی است. پس مسئله اساسی در این نوع مسئولیت‌پذیری بر محوریت سلامت و منفعت فردی استوار است.

ج) مسئولیت‌پذیری در برابر دیگران: انسان به عنوان موجودی اجتماعی در زندگی جمعی خویش در برابر دیگران مسئول است و می‌بایست برای حقوق دیگران احترام قائل شود. دیگرانی که در دو نوع خاص و عام قابل تفکیک می‌باشند. مسئولیت‌پذیری خاص ناظر به تعهد و مسئولیت در قبال دیگرانی است که کنشگر رابطه عاطفی با آنها دارد مانند پدر، مادر، خواهران، برادران، فرزندان و دوستان. اما مسئولیت‌پذیری عام به دیگرانی عام اشاره دارد که رابطه کنشگر با آنها قراردادی و غیر عاطفی است. برای مثال همه افراد جامعه در مقام شهروند لازم است تا در برابر دیگر شهروندان و امور کشور خود احساس مسئولیت اجتماعی کنند و بدان عمل نمایند. این سطح بیشتر در حوزه کاری علوم رفتاری مانند: جامعه‌شناسی و روانشناسی اجتماعی قرار می‌گیرد. بنابراین با توجه به اجتماعی بودن انسان، توجه به این بعد از مسئولیت‌پذیری از

اهمیت بسزایی برخوردار است. مفهوم مسئولیت‌پذیری اجتماعی که موضوع این جستار است، عمدتاً ناظر بر این بعد می‌باشد.

د) مسئولیت‌پذیری در مقابل طبیعت و محیط زیست: محیط زیست و عناصر تشکیل دهنده آن چون منابع آبی، خاکی، هوای سالم، و غیره همگی متعلق به همه انسان‌ها هستند و از این رو احساس مسئولیت و تعهد نسبت به سالم نگه داشتن آن‌ها برای همگان ضروری است. این نوع مسئولیت‌پذیری به دلیل گستره و عمومیت آن می‌تواند موضوع مطالعاتی حوزه‌های گوناگون علوم اجتماعی و علوم اثباتی قرار گیرد. امروزه با توجه به تأثیر انسان و فعالیت‌های توسعه‌یابی بر محیط زیست، توجه به این بعد از مسئولیت‌پذیری از اهمیت بیشتری نسبت به گذشته برخوردار گشته است. بر اساس تأثیر متقابل حیات اجتماعی و محیط زیست می‌توان آن را ذیل مسئولیت‌پذیری اجتماعی نیز قرار داد.

۲-۲) مسئولیت‌پذیری اجتماعی

یکی از مهمترین ابعاد شهروندی، مسئولیت‌پذیری می‌باشد. شخص مسئولیت‌پذیر کسی است که بر اساس عزت نفس خود و با احترام به حقوق سایرین انتخاب‌ها و دیدگاه‌های خود را ارزیابی نموده و در نهایت پیامدهای اعمال و تصمیماتش را می‌پذیرد. پس "مسئولیت‌پذیری اجتماعی احساس التزام به عمل یا واکنش فردی در موقعیت‌های گوناگون به دلیل تقید نسبت به سایرین است که نتیجه آن نوعی احساس تعهد و پایبندی به سایرین و تبعیت از قواعد و معیارهای اجتماعی و درک قواعد گروهی است که توأم با الزام اخلاقی در فرد و در جهت تعالی و رشد جامعه رخ می‌دهد". (سبحانی نژاد، ۱۳۹۱: ۶۳).

دنسبری و کاتز^۱ معتقد هستند که "مسئولیت اجتماعی توانایی به کار بردن دانش و مهارت‌هایی است که برای پیشرفت جامعه از طریق آموزش و تجربه به دست آمده است. توجه و خدمت به جهانیان از ویژگی‌های افراد مسئول است که از نظر اجتماعی خوب تربیت شده‌اند" (همان)

^۱ Dansberry & Cates

از نظر فورد^۱ مسئولیت پذیری اجتماعی پیروی از قوانین اجتماعی و برآوردن انتظاراتی است که جامعه از فرد دارد. این قوانین از نقش های اجتماعی استنباط شده و در واقع بیان کننده هنجارهای فرهنگی و اجتماعی است و چگونگی و میزان تعهد و التزام فرد نسبت به افراد دیگر جامعه را نشان می دهد (فورد، ۱۹۸۵: ۳۲۵).

در تعریفی دیگر، "مسئولیت پذیری اجتماعی به احساس تعهد و رفتار مسئولانه ای که افراد به عنوان کنشگران اجتماعی در قالب نقش های خود نسبت به جامعه و ارزش های جمعی آن در ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی، زیست محیطی، فرهنگی و اجتماعی داشته یا دارند دلالت می کند" (طالبی و خوشبین، ۱۳۹۱: ۲۱۸)

به عقیده هافمن^۲، "مسئولیت اجتماعی دو معنی دارد: حصول اطمینان از رفاه دیگران در زندگی روزمره (بخش توجه به دیگران) و پیشروی به سوی نیل به هدف های فردی بدون نادیده گرفتن و زیر پا گذاشتن انتظارات بر حق دیگران (بخش هماهنگی بین-فردی) بخش اول مربوط به همدلی است، در حالی که بخش دوم با احساس گناه در ارتباط است. همدلی^۳ و احساس گناه^۴ «جوهر و اساس انگیزه های مثبت اجتماعی» هستند" (بیرهوف، ۱۳۸۷: ۲۲۵).

در همین راستا، بیرهوف^۵ (۱۳۸۷) نیز مسئولیت اجتماعی را درای دو بعد متمایز می داند که شامل برآورده کردن اخلاقی انتظارات بر حق دیگران، و تبعیت از مقررات اجتماعی است. هر دو بخش مسئولیت اجتماعی می توانند به عنوان پایه و اساس تشریک مساعی، مفید واقع شوند. برآورده کردن اخلاقی انتظارات برحق دیگران بر قابل اعتماد بودن و رفتار کردن به عنوان یک عضو خوب و شایسته جامعه متمرکز است مثلاً «وقتی یکی از دوستانم از من انتظاری دارد، هرگز او را ناامید نمی کنم». تبعیت از مقررات اجتماعی، به پذیرش معیارهای اجتماعی معطوف می شود. مثلاً «وقتی وظیفه ای بر عهده من محول می شود، با تمام نیرو به اجرای آن می پردازم، حتی اگر کارهای دیگری پیش بیاید که انجامش بیشتر مورد علاقه من باشد» (همان: ۲۴۲). این دو بعد از مسئولیت پذیری اجتماعی در نظر بیرهوف می تواند به نوعی با

¹ Ford

² Hoffman

³ Empathy

⁴ Guilt feeling

⁵ Bierhoff

همدلی و احساس گناه در نظریه هافمن مرتبط باشد. به گونه‌ای که برآورده کردن انتظارات دیگران، نوعی همدلی محسوب می‌شود و تبعیت از مقررات اجتماعی، بر اساس نوعی احساس گناه از نادیده گرفتن حقوق و انتظارات دیگران برای رسیدن به خواسته‌ها و انتظارات خود، مطرح می‌شود.

۲-۲-۱) ابعاد مسئولیت‌پذیری اجتماعی

مسئولیت‌پذیری اجتماعی هرچند در ظاهر رفتاری است همچون سایر رفتارهای اجتماعی، اما در واقع این احساس تعهد و پایبندی به سایرین، مبتنی بر یک نگرش جامع و همه‌جانبه است و سه بعد شناختی، عاطفی و رفتاری دارد. هر چقدر این نگرش عمیق‌تر و جامع‌تر باشد، احتمال وقوع رفتارهای مسئولانه از سوی فرد بیشتر خواهد بود.

نگرش را "مجموعه نسبتاً پایداری از احساسات، باورها و آمادگی‌های رفتاری نسبت به اشخاص، اندیشه‌ها و گروه‌ها" تعریف کرده‌اند (ایگلی و هیمل فارب به نقل از سبحانی نژاد، ۱۳۷۹). پس مسئولیت‌پذیری، نوعی نگرش و مهارت در ابعاد شناختی، عاطفی و عملکردی است که هم‌چون دیگر مهارت‌ها آموختنی و اکتسابی است (ایزدی، ۱۳۸۸).

الف) بعد شناختی مسئولیت‌پذیری اجتماعی: مسئولیت‌پذیری اجتماعی تا حدی به نحوه و چگونگی آگاهی فرد از دنیای پیرامونش مرتبط می‌شود. این امر به رشد دامنه اطلاعات و آگاهی‌های فرد از انواع مسئولیت‌های اجتماعی و اعتلای مهارت‌های عقلانی تحلیل و تفکر پیرامون این مسئولیت‌ها توجه دارد. رشد آگاهی و معرفت نسبت به مسئولیت‌های اجتماعی در حقیقت مطلع ساختن افراد از ماهیت جامعه و ضرورت تلاش افراد برای انجام وظایف و رسالت‌های اجتماعی خویش می‌باشد و بی‌توجهی به رشد آگاهی‌ها و عدم ایجاد معرفت لازم نسبت به انواع مسئولیت‌های اجتماعی به معنای عدم شکل‌گیری اولین مبنای ایفای مسئولیت‌های اجتماعی است. در همین رابطه پایین بودن سطح دانش و آگاهی شهروندی و مهارت‌های استدلال در بین ملت‌ها، یکی از عوامل تأثیرگذار بر سطح پایین تعهدات و مسئولیت‌های اجتماعی آن‌هاست (همان).

ب) **بعد عاطفی مسئولیت‌پذیری اجتماعی:** دومین بعد اساسی مسئولیت‌پذیری اجتماعی، ایجاد انگیزه، نگرش و عواطف مثبت نسبت به انواع مسئولیت‌های اجتماعی است، به طوری که فرد نسبت به پذیرش انواع مسئولیت‌های اجتماعی و ایفای فعالانه آن‌ها در صحنه جامعه برانگیخته می‌شود. شکل‌گیری عواطفی چون خوشنودی، علاقه مندی، اشتیاق و شادابی از جمله عواطف مثبت و مؤثر در اقدام به رفتارهای مسئولانه هستند. کما اینکه عواطفی چون تشویش، پریشانی، خشم، طغیان، نفرت، انزجار، تحقیر، ترس، وحشت، خجلت، تقصیر از جمله عواطف منفی تأثیرگذار بر هر رفتار اجتماعی و از جمله مسئولیت‌پذیری اجتماعی است (همان).

ج) **بعد عملکردی مسئولیت‌پذیری اجتماعی:** سومین بعد مسئولیت‌پذیری اجتماعی، بعد عملکردی است. در ارائه آگاهی‌ها و مهارت‌های عقلانی لازم برای درک انواع مسئولیت‌های اجتماعی و عواطف مثبت شکل گرفته پیرامون انواع مسئولیت‌های اجتماعی، بعد عملکردی رشد مسئولیت‌پذیری اجتماعی را تشکیل می‌دهد (همان).

در واقع عدم کسب ابعاد سه‌گانه مسئولیت‌پذیری موجب خواهد شد که افراد قدرت ایفای مطلوب مسئولیت‌های اجتماعی را کسب نکنند. برخی از مهارت‌هایی که می‌توانند در سایه مشارکت نوجوان در فرصت‌های مذکور رشد یابند شامل: همکاری، همراهی، کمک و احترام به سایرین می‌باشند. چرا که یکی از ارکان اساسی جامعه مردم‌سالار مسئولیت‌پذیری اجتماعی آحاد مردم است که باید از طریق برنامه‌های درسی و فرصت‌های عملی، فراگیران را به انسان‌هایی فعال و نه منفعت‌طلب یا خود‌مدار تبدیل نمود تا بتوانند به ایفای نقش دموکراتیک خود بپردازند (سبحانی نژاد، ۱۳۹۱). به ویژه جو خانوادگی و فضای حاکم بر روابط والدین و فرزندان یکی از مهم‌ترین عواملی است که نقش بسزایی در پرورش ابعاد سه‌گانه مسئولیت‌نسبت به انواع مسئولیت‌پذیری اجتماعی در فرزندان دارد در واقع یک کودک هرگز نمی‌تواند رفتاری مسئولانه از خود نشان دهد، مگر این‌که این رفتار را در طول زندگی خود آموخته باشد. در حقیقت، خلق فرصت‌ها و زمینه‌های مشارکتی

موجب شکل گیری احساس پیوستگی، نیار تعلق و اتکاء متقابل اعضای جامعه در راه رسیدن با اهداف و مقاصد مشترک خواهد شد.

۲-۲-۲) انواع مسئولیت پذیری اجتماعی

برخی از پژوهشگران، مسئولیت‌پذیری اجتماعی را داری جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی می‌دانند و تأکید و تمرکز خود را بیشتر بر روی آموزش یک شهروند مدنی فعال و متعهد به محیط زیست برای توسعه پایدار محلی و جهانی قرار داده‌اند. زیرا به اعتقاد آنها رشد مسئولیت‌پذیری در برابر محیط زیست، به رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی منجر خواهد شد. (میرلا و همکاران، ۲۰۱۳).

طالبی و خوشبین (۱۳۹۱)، با تلفیق سنخ‌شناسی بلکبرن^۱ و کاک بدس^۲، ابعاد مسئولیت‌پذیری اجتماعی را به پنج بُعد تقسیم کردند: بُعد اقتصادی، بُعد جامعه‌ای، بُعد سیاسی، بُعد فرهنگی و بُعد زیست محیطی.

از طرفی دیگر سبحانی نژاد (۱۳۹۱)، با توجه به شرایط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی کشور، انواع مسئولیت‌های اجتماعی یک فرد مؤثر برای جامعه ایرانی را به هفت نوع تقسیم کرد که عبارت هستند از مسئولیت‌های دینی-اجتماعی، مسئولیت‌های فرهنگی، مسئولیت‌های سیاسی، مسئولیت‌های اقتصادی، مسئولیت‌های شهروندی-اجتماعی، مسئولیت‌های زیست محیطی و مسئولیت‌های سازمانی-شغلی.

در این پژوهش سعی شده است که با توجه به شرایط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی کشور، و با توجه به حوزه‌ی مورد مطالعه (نوجوانان دبیرستانی)، با تلفیقی از این دو نوع تقسیم بندی به تقسیم بندی تازه‌ای که همه‌ی ابعاد مسئولیت‌پذیری اجتماعی را در برداشته باشد، پردازیم. براین اساس، انواع مسئولیت‌پذیری اجتماعی شامل پنج نوع مسئولیت اقتصادی، مسئولیت سیاسی، مسئولیت اجتماعی، مسئولیت فرهنگی-دینی و مسئولیت زیست محیطی است.

¹ Blackburn

² Kakabadse

۲-۲-۱) **مسئولیت اجتماعی:** این بعد از مسئولیت پذیری اجتماعی به پایگاه اجتماعی فرد و مجموعه ای از روابط و پیوندهای میان افراد که روزانه با توجه به نقش های خود با دیگران در کنش متقابل هستند، مربوط می شود. به این معنی که کنشگران نسبت به مجموعه ای از قواعد، قوانین و هنجارها، جهت نظم بخشیدن و هماهنگ نمودن روابط میان یکدیگر متعهد می شوند. این هنجارها و قواعد عمل که هم می توانند جنبه رسمی و جنبه غیر رسمی داشته باشند، مبنای کنش و مسئولیت پذیری افراد را فراهم می سازند. از این رو انتظار می رود فرد به عنوان شهروند جامعه در تعاملات و برخوردها، غیر از منافع فردی به منافع جمعی نیز توجه نماید. به طور خلاصه اساس مسئولیت اجتماعی در این بعد مبتنی بر رعایت حقوق دیگران، نوع دوستی و مشارکت اجتماعی است. به عنوان مثال یک شهروند باید به این امر واقف باشد که در یک جامعه، تنها نیست و در کنار مجموعه ای از افراد با عنوان شهروندان مدنی زندگی می کند، پس پیگیری منافع فردی نبایستی به قیمت نادیده انگاشتن منافع جمع و ارزش های جمعی حاصل شود. این اندیشه که همه ما افراد یک جامعه و نسبت به اعمال و رفتار یکدیگر مسئولیت پذیر هستیم، می بایست مورد توجه جدی قرار گیرد.

۲-۲-۲) **مسئولیت فرهنگی- دینی:** جامعه شناسان فرهنگ را "مجموعه ای از ارزش ها، باورها، هنجارها، نگرش ها، رفتارها، نمادها و چیزهای مادی که شیوه های زندگی مردم را در جامعه تشکیل می دهد، تعریف می کنند". (قنادان و همکاران، ۱۳۸۳: ۶۱). به عبارت دیگر، "فرهنگ در برگزیده عوامل مربوط به شناخت، اعتقادات، هنر، اخلاقیات، حقوق و آداب و رسوم است که فرد از جامعه مربوط به خود کسب می کند و به تعبیری می توان گفت، میراث اجتماعی است. فرهنگ به عنوان یک اصل سازمان دهنده ی ارزشهای مادی و اجتماعی در هر جامعه ای دخالت دارد. ارزش هایی که در آن یک رشته از الگوها، تصورات در کارها، نقشها، طرز تفکرات و روابط اجتماعی فرد منعکس است" (عسکریان، ۱۳۸۵: ۱۳۶).

عسکریان در این باره از سه نوع فرهنگ یاد می کند: **فرهنگ ملی:** فرهنگی که پذیرش فرد را در جامعه ممکن می سازد؛ **فرهنگ قومی:** فرهنگی که فرد را به تباری

خاص مربوط می سازد و سرانجام فرهنگ بین ملت ها (جهانی): که در قالب پیمان های سیاسی و فرهنگی کشورها مطرح است(همان).

این حوزه که به عنوان حوزه نرم نیز در جامعه شناسی مطرح است، برای جامعه شناسان از اهمیت بسزایی برخوردار می باشد، چرا که یک جامعه و افراد تشکیل دهنده آن به واسطه ارزش ها، باورها و نمادهای مشترک است که معنا پیدا کرده و در قالب آن هویت هایشان تعریف می شود(طالبی و خوشبین، ۱۳۹۱). مردم یک کشور به عنوان شهروندان یک جامعه در برابر فرهنگ قومی و ملی خود مسئول بوده و می بایست تمام تلاش خود را برای همبستگی ملی به کارگیرند. در واقع شهروندان، مردمی هستند که در نقاط مختلف یک کشور به سر می برند، دارای سوابق تاریخی مشترک اند، در قلمرو یک حکومت قرار دارند و یک جامعه را تشکیل می دهند. پس ساکنان کلیه روستاها و شهرهای هر کشور، اعضای یک جامعه به شمار می آیند و شهروند محسوب می شوند. از این رو، فرهنگ های اقوام یک جامعه به صورت منظومه ای، با فرهنگ ملی در حرکت اند و هویت قومی را بیان می کنند، ولی ملیت که هویت ملی به افراد می دهد با ایجاد روح ملی عامل همبستگی اقوام در دل یک جامعه است که همه حاضرند در راه حفظ آن بدون توجه به قومیت جان فشانی کنند(عسکریان، ۱۳۸۵).

طبق تحقیق، رعایت هنجارهای ملی(عام گرایی) به مرور نسل جوان اقوام ایرانی رو به کاهش است و امروزه به هنجارهای ملی، کم تر اعتقاد دارند. عام گرایی نوعی سوگیری ارزشی است که بر حسب آن، معیارها و هنجارهای عام ملی بر معیارها و هنجارهای خاص قومی ترجیح داده می شوند. عام گرایی متضاد خاص گرایی است که در آن، هنجارهای قومی بر هنجارهای ملی ترجیح داده می شود. هر قدر عام گرایی کمتر باشد پذیرش اقوام دیگر کم تر خواهد بود. از طرفی، کم توجهی به فرهنگ قومی موجبات بی عدالتی را در جامعه فراهم می آورد و شهروندی اقوام را کم رنگ می سازد. هر چند بی عدالتی در زمینه های مختلف اجتماعی و اقتصادی هم امکان دارد، ولی ضروری که بی مهری فرهنگی به همبستگی ملی وارد می کند بیش از بقیه مؤلفه های بی عدالتی است.

ایران به لحاظ چند قومی بودن، می تواند یکپارچگی اقوام ایرانی و همزیستی اقوام مختلف را به وجود آورد. این مهم میسر نمی شود مگر اینکه کودکان و نوجوانان اقوام مختلف از مشترکات یکدیگر شناخت داشته باشند. راهکار عمده در این باره، اول شناخت کودکان و نوجوانان در فرهنگ خویش و دوم شناخت فرهنگ اقوام دیگر است. همچنین افراد جامعه به منظور برقراری ارتباط سالم و به دور از نزاع لازم است تا ضمن یادگیری الگوها و نمادهای فرهنگی جامعه خویش در عرصه رفتار و عمل نیز به آنها پایبند باشند. برای مثال از یک شهروند انتظار می رود که در کنار فرهنگ قومی خود به سایر قومیت ها نیز توجه کرده و احترام بگذارد و به نوعی خود را به یک فرهنگ ملی متعلق بداند. بنابراین، شناخت مجموعه نشانه ها و الگوهای فرهنگی جامعه ملی و احترام و عمل به آنها از بنیان های این بعد از مسئولیت پذیری اجتماعی شهروندان به شمار می رود.

۳-۲-۲-۲) **مسئولیت سیاسی**^۱: حوزه سیاست به تنظیم مناسبات اجتماعی براساس قدرت مشروع می پردازد. در جامعه شناسی و رویکرد کارکردگرایانه به طور خاص، سیاست به عنوان نهادی اجتماعی به شمار می رود که به منظور حفظ نظام اجتماعی دارای کارکرد می باشد. روابط افراد، گروه ها و جوامع در بستر و موقعیت های سیاسی وجه سیاسی به خود می گیرد. عملکرد سیاسی افراد جامعه می تواند طیف وسیعی از آگاهی های سیاسی، تصمیم گیری های سیاسی، تمایلات و خواسته های سیاسی و اعمال سیاسی را در بر گیرد.

به عقیده مکوان^۲، مسئولیت پذیری شهروندان در بعد سیاسی سطوح گوناگونی دارد. یکی از مهمترین سطوح آن سطح جامعه ای می باشد که ناظر به عملکرد شهروندان در ارتباط با دولت- ملت می باشد. در این راستا می توان به شاخصه هایی مانند: مشارکت سیاسی، آگاهی سیاسی، پیگیری اخبار و رویدادهای سیاسی مربوط به کشور و مانند آن اشاره داشت. در اهمیت این بعد از مسئولیت پذیری اجتماعی گفته می شود که تحقق واقعی مفهوم شهروندی، در این بعد از مسئولیت پذیری اجتماعی نمود پیدا می کند (به نقل از طالبی و خوشبین، ۱۳۹۱)

¹ Political Responsibility

² McCowan

۲-۲-۴) **مسئولیت اقتصادی**^۱: یکی از موقعیت‌هایی که افراد در درون آن بر اساس نقش‌های گوناگون عمل می‌نمایند حوزه و موقعیت اقتصادی است. اقتصاد به عنوان یک «نهاد اقتصادی- اجتماعی» در برگیرنده سه حوزه کلی تولید، توزیع و مصرف کالا می‌باشد. افراد به عنوان کنشگران در درون هر یک از این حوزه‌ها دارای حقوق و وظایفی می‌باشند. که توجه به آن‌ها به منظور بهبود کارکرد و تسریع روند امور این نهاد ضروری است. از فرد به عنوان یک شهروند انتظار می‌رود در صورت قرار گرفتن در هر یک از این موقعیت‌های اقتصادی مسئولیت‌پذیری اجتماعی را رعایت کند. برای مثال، در عرصه تولید، فرد می‌تواند مسئولیت‌پذیری اجتماعی خود را از طریق تلاش برای بکارگیری سرمایه خویش جهت ایجاد کارگاه‌ها و فعالیت‌های تولیدی نشان دهد. این امر به نوعی از طریق کاهش بیکاری و افزایش تولید می‌تواند به روند روبه رشد نهاد اقتصادی و به طور کلی وضعیت جامعه کمک نماید. در عرصه توزیع نیز فرد با رعایت نظم، عدالت و انصاف در مبادله‌ها، می‌تواند به روند توزیع عادلانه کالاها در جامعه مدد رساند. نهایتاً در عرصه مصرف، که اساس مسئولیت‌پذیری اجتماعی شهروند در بعد اقتصادی را تشکیل می‌دهد، فرد می‌تواند در قالب صرفه‌جویی و استفاده بهینه از کالاها و خدمات، زمینه رشد اقتصادی جامعه را فراهم ساخته و از هدر رفتن منابع جلوگیری کند.

امروزه به دلیل اهمیت مصرف و وجه نمادین آن و همین‌طور جایگاه آن در هویت یابی کنشگران اجتماعی به نظر می‌رسد که مسئولیت‌پذیری اجتماعی در بعد اقتصادی برای شهروندان یک جامعه بیشتر در عرصه مصرف نمایان می‌گردد. مسئولیت‌پذیری در عرصه‌های تولید و توزیع، بیشتر در خصوص مسئولیت‌پذیری اجتماعی شرکت‌ها (CSR) و کمپانی‌های تجاری و مالی نمود پیدا می‌کند. میلر بیان می‌کند که شرکت‌ها در تولید و توزیع کالا و خدمات باید به کیفیت و استاندارد کالاها توجه نمایند (میلر و سکلر، ۲۰۰۴).

۲-۲-۵) **مسئولیت زیست محیطی**: طبیعت و محیط زیست، بُعد دیگری است که مجموعه افراد در درون آن قرار دارند، ولی در انحصار فرد خاصی نیست. امروزه با توجه به رشد و گسترش شهرنشینی، جمعیت، تکنولوژی و صنایع، رفتارهای پرخطر

¹ Economic Responsibility

ناشی از آنها نیز بیش از پیش مورد توجه دانشمندان می باشد. آلودگی هوا، گرم شدن کره زمین، نابودی گونه های گیاهی و جانوری، تخریب لایه اُزن و بسیاری از موارد دیگر تنها بخشی از پیامدهای این رفتارهای پرخطر می باشند. در مقابل طرح موضوعاتی چون شهروند زیست محیطی و شهروند جهانی می تواند دلیلی بر اهمیت این بعد از مسئولیت پذیری اجتماعی در دوره کنونی تلقی شود. در این رابطه یک شهروند می تواند از یک سو با تعدیل و کنترل رفتارهای پرخطر نسبت به محیط زیست و از سوی دیگر با تلاش برای بهبود شرایط آن در راستای مسئولیت پذیری اجتماعی گام بردارد (طالبی و خوشبین، ۱۳۹۱). رفتار زیست محیطی، متضمن انجام کارهایی است که موجب حفاظت محیط زیست می شود. این کارها شامل بازیافت مواد، حفظ و ذخیره انرژی، کاشت نهال و درخت، رعایت موازین سازمان های محیط زیست، استفاده از وسایل نقلیه عمومی و انجام فعالیت های سیاسی در جهت گسترش گرایشات زیست محیطی است که می تواند مصادیقی برای این بعد از مسئولیت پذیری اجتماعی افراد به عنوان شهروندان نه فقط ملی، بلکه جهانی، باشد (بیرهوف، ۱۳۸۷: ۲۳۵).

۳-۲) نظریه ها و رویکردهای مرتبط با مسئولیت پذیری اجتماعی

تاکنون رویکردها و نظریه های گوناگونی در خصوص مسئولیت پذیری اجتماعی مطرح شده اند. اما براساس موضوعات مورد بررسی در پژوهش حاضر (خانواده و اجتماع)، پرداختن به دو حوزه روانشناسی و جامعه شناسی ضروری به نظر می رسد. از این رو در ادامه به توضیح و تبیین نظریه ها در این دو حوزه پرداخته می شود.

۳-۲-۱) رویکردهای حوزه روانشناسی

۳-۲-۱-۱) نظریه رشد اخلاقی^۱ کلبرگ^۲

لارنس کلبرگ، مانند پیازه عقیده داشت که رشد اخلاقی اساساً مستلزم استدلال اخلاقی است و مراحل دارد. او بر اساس استدلالی که افراد هنگام پاسخ دادن به معماهایی که در غالب داستان طرح شده بود می کردند، نظریه ای برای رشد اخلاقی

^۱ Moral Development Theory

^۲ Lawrence Kohlberg

بیان کرده که شامل سه سطح مختلف اخلاق پیش عرف، اخلاق متعارف و اخلاق پس عرف است که هرکدام از این سطوح دارای دو مرحله است. او به این نتیجه رسید که با رشد فرد از کودکی به نوجوانی، استدلال اخلاقی وی از حالت کنترل بیرونی به حالت کنترل درونی شده، تغییر پیدا می کند (سانتراک، ۱۳۹۳).

در سطح پیش عرف، فرد هنوز هیچ یک از ارزش های اخلاقی را در خود درونی نکرده است و قضاوت، بیشتر مبتنی بر اجتناب از مجازات یا کسب پاداش است. یعنی کنترل رفتار، بیشتر بیرونی است. در سطح دوم تأکید بر نیازهای اجتماعی است، ارزش ها بر علایق شخصی مقدم است، اما فرد بیشتر تابع هنجارهای درونی شده ای است که اساساً از جانب دیگران (خاصه والدین) و از محیط اجتماعی (مثلاً قوانین اجتماعی) به او تحمیل می شود. این سطح دو مرحله انتظارات بین فردی دو جانبه (که ارزشهای مقبول شخص و مراقبت و وفاداری به دیگران، اساس قضاوت های اخلاقی است) و حفظ نظم اجتماعی (که فهمیدن نظم و قانون و عدالت و وظیفه که پایه استدلال اخلاقی است) را شامل است (لطف آبادی، ۱۳۸۴؛ برک ۱۳۸۸). در مرحله دوم این سطح فرد مسئولیت پذیری را یاد می گیرد. در این مرحله فرد خود اصولی را انتخاب کرده و به آن پای بند است (سبحانی نژاد، ۱۳۹۱). سطح پس عرف بالاترین سطح از نظر کلبرگ است. در مرحله اول این سطح، قرارداد یا منافع اجتماعی و حقوق فردی اهمیت دارد. تأکید افراد برای تعبیر و تغییر دادن قانون بر روش های عادلانه است. در صورتی که قوانین با حقوق فرد و تمایلات اکثریت هماهنگ باشد، هرکس به خاطر جهت گیری قرارداد اجتماعی از آنها تبعیت می کند. یعنی مشارکت آزاد و مشتاقانه در نظام به خاطر اینکه رفاه بیشتری را برای مردم به بار می آورد. در مرحله دوم این سطح، فرد قضاوتی اخلاقی دارد که بر اساس حقوق همگانی بشر بنا شده است. وقتی با تنگنایی بین قانون و وجدان مواجه شود، از وجدان شخصی پیروی می کند (برک، ۱۳۸۸؛ سانتراک، ۱۳۹۳).

از تحقیقات کلبرگ چنین بر می آید که استدلال کودک در معماهای اخلاقی پیش از ۹ سالگی، در سطح اول است. در اوایل نوجوانی این استدلال ها به طور کلی در سطح دوم است و گاهی میان مرحله ی اول و چهارم در نوسان است. در نیمه دوم نوجوانی گروهی از نوجوانان به مرحله چهارم می رسند و روی هم رفته، فقط اقلیتی

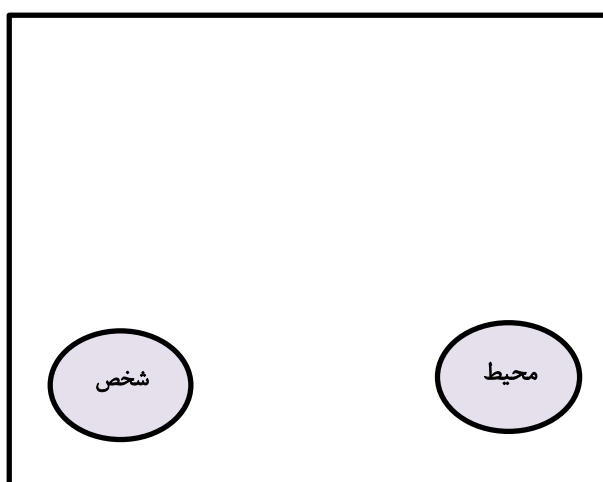
از افراد هستند که در دوره جوانی و بزرگسالی به سطح اخلاق فوق قراردادی (آن هم صرفاً تا مرحله پنجم) دست می‌یابند (برک، ۱۳۸۸). اما می‌توان گفت در سطح پس عرف است که مسئولیت اجتماعی افراد بیشترین رشد را دارد. زیرا هم شخص آگاه است که هدف قوانین و مقررات و هنجارهای جامعه به عنوان یک قرارداد، تأمین نیازهای اکثریت و رسیدن به رفاه اجتماعی است و شخصی که به این مرحله از رشد رسیده است، فردی به لحاظ اجتماعی مسئول است (سبحانی نژاد، ۱۳۹۱).

۲-۳-۱-۲) نظریه شناختی-اجتماعی بندورا

آلبرت بندورا بنیان‌گذار نظریه شناختی-اجتماعی است. براساس نظریه شناختی-اجتماعی، عوامل شناختی، اجتماعی و رفتاری نقش مهمی در یادگیری دارند (سانتراک، ۲۰۰۹).

به اعتقاد بندورا، سه عامل شخصی (از جمله باورها، انتظارات، نگرشها، دانش، راهبردها، و مانند اینها)، رویدادهای محیطی (فیزیکی و اجتماعی) و رفتارهای (عملی و کلامی) فرد با یکدیگر تأثیر متقابل دارند و هیچ یک از این سه جزء را نمی‌توان جدا از اجزای دیگر به عنوان تعیین کننده رفتار انسان به حساب آورد. همانطور که این تعامل سه جانبه را در شکل ۱-۲ ملاحظه می‌کنید، بندورا آن را جبر متقابل نامیده است. به این معنی که رویدادهای محیطی بر رفتار تأثیر می‌گذارند، رفتار محیط را تحت تأثیر قرار می‌دهد، عوامل شخصی بر رفتار اثر می‌گذارند و بالعکس (سیف، ۱۳۸۹: ۱۶۷).

شکل ۱-۲: الگوی جبر متقابل یادگیری بندورا



نظریه بندورا بر سرمشق گیری به عنوان منبع قدرتمند رشد تأکید دارد، که به تقلید یا یادگیری مشاهده ای نیز معروف است. در یادگیری از راه مشاهده چهار مرحله یا چهار فرایند وجود دارند: توجه، به یاد سپاری، بازآفرینی حرکتی و انگیزش یا تقویت (سیف، ۱۳۸۹ و سانتراک، ۲۰۰۹). طبق این نظریه، اگر رفتار الگو یا شخصی که سرمشق قرار می گیرد با تقویت یا تنبیه دنبال شود، این تقویت و تنبیه بر رفتار شخصی که آن رفتار را مشاهده می کند نیز تأثیر می گذارد (سیف، ۱۳۸۹: ۱۶۸). بندورا بر اساس پژوهش های گسترده نتیجه گرفت که اغلب رفتارها - خوب و بد، بهنجار و نابهنجار - با تقلید کردن از رفتار دیگران آموخته می شوند. افراد از کودکی به بعد، پاسخ هایی را به الگوهایی که جامعه به آنها عرضه می کند، پرورش می دهند. به این صورت که ابتدا از والدین خود شروع می کنند و زبان آنها را یاد می گیرند و با رسوم و رفتارهای فرهنگی جامعه پذیر می شوند (شولتز، ۱۳۹۲: ۴۵۴).

اما بندورا در تازه ترین آثار خود مفهوم عاملیت انسانی را مورد تأکید قرار داده است. عاملیت انسانی یا نیروی انسانی، از نظر بندورا، طراحی آگاهانه و اجرای عمدی اعمال از سوی فرد به منظور تأثیرگذاری بر رویدادهای آینده است (سیف، ۱۳۸۹). به عبارت دیگر، بندورا معتقد است گرچه رفتار ما تحت تأثیر نیروهای بیرونی اجتماعی و محیطی قرار دارد ولی ما در رابطه با آنها درمانده و عاجز نیستیم. واکنشهای ما به محرکها، مطابق با انتظارات آموخته شده ای ما، خود انگیزته هستند. ما تأثیرات بالقوه اعمال خود را مشاهده و تعبیر نموده و مشخص می کنیم چه رفتارهایی برای موقعیتی

خاص مناسب هستند. ما این رویدادهای بیرونی را به صورت نمادین رمزگردانی و بازنمایی کرده و پیش بینی می‌کنیم که رفتار خاصی پاسخ بخصوصی را به بار خواهد آورد. بنابراین ما برای به دست آوردن تقویت و اجتناب از تنبیه، رفتارمان را انتخاب نموده و شکل می‌دهیم (شولتز، ۱۳۹۲: ۴۶۸).

بنابراین می‌توان گفت یکی از روبه‌هایی که مهارت‌های مسئولیت اجتماعی را گسترش می‌دهد، یادگیری اجتماعی است. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که بچه‌ها ارتباط با دنیای سیاسی و اجتماعی اطرافشان را از والدین، معلمان و دیگر کسانی که در شکل‌گیری شخصیت آن‌ها تأثیر دارند، یاد می‌گیرند. همچنین می‌دانیم که مؤثرترین معنای همکاری دانش‌آموزان، گسترش این ارتباط است که به آن‌ها فرصت وارد شدن و درگیر شدن در دنیای واقعی و اجتماعی را می‌دهد (برمن، ۱۳۷۸).

۲-۳-۲) رویکردهای حوزه جامعه‌شناسی

نظریه‌های جامعه‌شناسی در مورد مسئولیت‌پذیری اجتماعی را می‌توان به دو دسته نظریه‌های خردنگر و کل‌نگر تقسیم کرد. نظریه‌های خردنگر، ضمن آنکه سطح تحلیل خود را به سطح خرد تقلیل می‌دهند، شکل‌گیری مسئولیت‌پذیری اجتماعی را نیز به عوامل فردی و به موقعیت کنشگر نسبت می‌دهند. در مقابل نظریه‌های کل‌نگر، مسئولیت‌پذیری اجتماعی را براساس خصوصیات و عوامل ساختاری، تبیین می‌کنند.

ماکس وبر، فرد و کنش او را به عنوان واحد اساسی تحلیل خود در نظر می‌گرفت. او در این راستا از چهار نوع کنش اجتماعی یاد می‌کرد که عبارتند از: کنش عقلانی معطوف به هدف، کنش عقلانی معطوف به ارزش، کنش انفعالی یا عاطفی و کنش سنتی (آرون، ۱۳۸۴: ۵۶۶). از نگاه وبر، مسئولیت‌پذیری اجتماعی را می‌توان به کنش عقلانی معطوف به ارزش نسبت داد. کنشی که بر اساس آن هنجار، اخلاق و نوع دوستی به عنوان یک ارزش برجسته می‌باشند. از این روست که ماکس وبر، مسئولیت‌پذیری اجتماعی را مترادف با اخلاق مسئولیت‌می‌دانست و مهمترین خصلت آن را ارادی و آزاد بودن فرد عنوان می‌کرد (طالبی و خوشبین، ۱۳۹۱).

هانس بیرهوف، مسئولیت پذیری اجتماعی را به عنوان یک ویژگی شخصیتی عالی در افراد می‌داند، که در رابطه با دیگران و در موقعیت‌های گوناگون و در عمل خود را نشان می‌دهد. به زعم وی داوطلبانه بودن عمل مسئولیت اجتماعی است که به آن ارج و منزلتی بالا می‌بخشد. از نظر او، در مسئولیت‌پذیری اجتماعی، نوعی کنترل درونی بر فرد حاکم گشته، که این امر برای برقراری روابط مبتنی بر همدلی، توجه به حقوق دیگران و به طور کلی نظم اجتماعی دارای اهمیت می‌باشد. از نظر وی دو مفهوم همدلی و احساس گناه با مسئولیت‌پذیری اجتماعی رابطه تنگاتنگ دارند (بیرهوف، ۱۳۸۷).

امیل دورکیم^۱، براهیمت اخلاق اجتماعی یا مدنی - که مورد توجه ما در بحث مسئولیت‌پذیری اجتماعی است - برای دور ماندن جامعه از بی‌هنجاری تأکید داشت. دغدغه اساسی وی دست یافتن به همبستگی و نظم جدیدی بود که با توجه به شرایط صنعتی عصر مدرن راهگشا باشد. بنابراین از دو نوع همبستگی سخن می‌راند: همبستگی مکانیکی که مختص جوامع ما قبل مدرن بود و روابط براساس نظام عقاید و ارزش‌ها و سنت‌های مشترک شکل می‌گرفت. در این نوع از جوامع وجدان جمعی از اهمیت بالاتری برخوردار بود. در مقابل، در همبستگی ارگانیکی که مختص جوامع کنونی است، نظام تقسیم کار گسترده تر گشته و روابط افراد بر اساس هنجارهایی که بر قراردادهای حاکم است توسعه می‌یابد.

دورکیم، علاوه بر عوامل ساختاری، بر لزوم کنترل و الزام‌های درونی نیز تأکید داشت. او این مهم را از طریق بسط نظام‌های اعتقادی و دینی در جامعه ممکن می‌دانست (آرون، ۱۳۸۴). هرچند بر نیروهای حرفه‌ای و تخصصی برای جذب افراد در خود در دوران مدرن نیز تأکید داشت. به زعم وی، کاهش در اعتقادات و دینداری افراد، زمینه بی‌هنجاری اجتماعی را فراهم می‌سازد. پس با توجه به آنها می‌توان از بی‌هنجاری در جامعه کاست. به عبارت دیگر، داشتن التزام به هنجارهای دینی و انجام مناسک مذهبی در بالا بردن مسئولیت‌پذیری اجتماعی کنشگران تأثیر اساسی دارد (همیلتون، ۱۳۸۷: ۱۷۸). علاوه بر دورکیم، جامعه‌شناسانی چون وبر (در اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری)، و پارسونز نیز بر نقش دینداری و مذهب در عملکرد

¹ Emil Durkheim

افراد و عمل به هنجارها در جامعه تأکید نموده اند. این عامل به خصوص برای جوامعی که از نظر دینداری دارای پیشینه تاریخی هستند از اهمیت بیشتری برخوردار است.

تالکت پارسونز^۱، فرهنگ را در جامعه تعیین کننده می داند و هرگونه تغییر و تحول در آن را باعث تغییر و تحول در سایر ابعاد جامعه می داند. از نظر او فرهنگ میانجی کنش متقابل میان کنشگران است و شخصیت و نظام اجتماعی را با هم ترکیب می کند. در واقع جامعه در حول و محور هنجارها، ارزش ها و باورها ساخته شده و می چرخد (ریتزر، ۱۳۸۵). او تعهد و مسئولیت پذیری اجتماعی را نیز از ویژگی های شخصیتی افراد می دانست که تحت تأثیر عوامل فرهنگی و اجتماعی قرار دارد. وی مسئولیت پذیری افراد و نهادها را به منظور انتظام بخشیدن به نظام اجتماعی مهم می دید. پارسونز در کتاب نظام اجتماعی، نظم اجتماعی را به اجزاء خردتر تجزیه می کند. از نظر پارسونز، هریک از این اجزاء در داد و ستد با اجزاء دیگر قرار دارند و در این میان ضمن رفع نیازهای یکدیگر، به رفع نیازهای کل نظام اجتماعی نیز کمک می کنند. پارسونز اظهار می دارد که در درون هریک از خرده نظام ها و موقعیت ها، کنشگران با توجه به نقش های خود ایفای نقش می کنند. تعهد یا همان مسئولیت پذیری اجتماعی در رفتار کنشگران اجتماعی در قالب این موقعیت های اجتماع، جایی که عرصه تعاملات و کنش های اجتماعی است، قابل بررسی است (کرایب ۱۳۸۹ و چلبی، ۱۳۸۹).

پارسونز براین اعتقاد بود که چنانچه افراد دامنه تصمیم گیری و قضاوت های اجتماعی را به کل نظام بسط دهند، آنگاه شاهد افزایش توجه به منافع جمعی و ارزش های نوع دوستی و به طور کلی مسئولیت پذیری اجتماعی در جامعه خواهیم بود. این عامل بویژه در جوامعی که دارای تنوع قومی هستند بسیار دارای اهمیت می باشد (طالبی و خوشبین، ۱۳۹۱).

پیر بوردیو، جامعه شناس و مردم شناس فرانسوی در تحلیل کنش اجتماعی مانند متفکرانی چون وبر، مارکس، پارسونز، وبلن و بسیاری دیگر، بر **پایگاه اقتصادی**،

¹ Talcott Parsons

اجتماعی و فرهنگی (سرمایه های فرهنگی)^۱ افراد نظر داشت. بوردیو، معتقد است که اندیشه و عملکرد کنشگران اجتماعی بیش از هر چیز تحت تأثیر ساخت های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است و با شناخت این ساخت ها می توان عملکرد افراد را در موقعیت های گوناگون اجتماعی پیش بینی کرد. به نظر بوردیو، افراد در درون پایگاه اقتصادی و اجتماعی خود به تدریج عادت واره^۲ هایی را بدست می آورند که هر یک از این عادت واره ها (سبک زندگی، نوع خوراک، پوشاک، علایق و سلايق) در ادامه بر نحوه نگرش، تصمیم گیری و عملکرد آنها تأثیر می گذارد (همان). توجه خاص بوردیو به سلیقه یکی از آشکارترین نشانه های عادت واره است. با این که به نظر می رسد سلیقه یک پدیده ساده طبیعی و شخصی باشد، اما بوردیو معتقد است که رابطه ای مستقیم با موقعیت طبقاتی دارد، تضاد در سلیقه میان افراد به تضاد طبقاتی مربوط می شود (ممتاز، ۱۳۸۳).

بوردیو به موضوع رابطه میان منشأ اجتماعی و رفتارهای فرهنگی می پردازد و این امر هم از طریق تحصیلات رسمی و هم از طریق منشأ اجتماعی انجام می گیرد. منشأ اجتماعی تأثیر عمیقی در سلیقه و رفتار دارد (همان: ۷۵). بر این اساس، به نظر می رسد که میزان مسئولیت پذیری اجتماعی به عنوان احساس و عملکرد اجتماعی، در طبقات گوناگون متفاوت باشد (طالبی و خوشبین، ۱۳۹۱).

با توجه به مطالب مطرح شده در مورد مسئولیت پذیری اجتماعی، می توان در یافت که این جنبه از شخصیت انسان در بسیاری از دوره های زندگی دارای اهمیت است. اما مطالعه در باره ی نوجوانی و بلوغ در دنیای امروز از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار است. اکثر متخصصان و روانشناسان، اهمیت این دوره از رشد انسان را از آن

^۱ Capital Cultural

^۲ Habitus

جهت می‌دانند، که یک سلسله ویژگی‌های خاص در فرد به وجود می‌آید که از سویی سبب متمایز شدن این دوره از دیگر دوران زندگی انسان شده و از سوی دیگر، آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از این رو برای روشن‌تر شدن موضوع پژوهش، به توضیح و تبیین این مرحله از رشد می‌پردازیم.

۴-۲) نوجوانی

پس از پایان یافتن دوره کودکی، فرد وارد مرحله ای می‌شود که شرایط آن با شرایط دوره قبلی کاملاً متفاوت است. این دوره به دوره‌ی نوجوانی معروف است. نوجوان در این دوره شرایط و توقعات تازه ای دارد که نمی‌توان آن را با دوره‌ی قبلی وی یکی دانست. به همین جهت است که عده ای این دوره را تولدی دوباره برای فرد نامیده اند. در این مرحله دگرگونی‌های زیادی در ابعاد مختلف جسمی، عقلی و احساسی، به وجود می‌آید که روی هم شخصیت نوجوان را شکل می‌دهد.

"محققان نوجوانی را دوره‌ی انتقال از کودکی به بزرگسالی می‌دانند که با تغییرات جسمی و روانی همراه است. در جوامع امروزی معمولاً نوجوانی به محدوده سنی ۱۲ تا ۱۸ سال گفته می‌شود" (ناعمی، ۱۳۸۷: ۶۴).

در تعریفی دیگر از اکبری، "نوجوانی انتقال از مرحله آخر کودکی به مرحله بالندگی و کمال است یا دوره ای از جریان تدریجی زندگی را نوجوانی می‌گویند که با تحول عمیق در جسم و روان و قدرت تجسم و تخیل زیادی همراه است" (اکبری، ۱۳۸۷: ۴).

نوجوانی با کودکی هم پیوستگی و هم ناپیوستگی دارد. در واقع رشد در نوجوانی هم مثل رشد در کودکی، به عوامل ژنتیکی، زیست‌شناختی، محیطی و اجتماعی بستگی دارد. نوجوانان در طول رشد سال‌های کودکی خود هزاران ساعت تعامل با والدین، همسالان و معلمان را تجربه کرده‌اند. اما حالا با تغییرات زیستی چشمگیر، تجربیات جدید و وظایف جدید در رشد خود مواجه شده‌اند. روابط با والدین شکل دیگری می‌یابد، لحظات همراهی با همسالان صمیمی‌تر می‌شود و قرار ملاقات با جنس مخالف به همراه انجام کاوش‌های جنسی و امکان مقاربت جنسی، برای

نخستین بار رخ می دهد. افکار نوجوان انتزاعی تر و آرمانی تر است. تغییرات زیستی موجب افزایش علاقه به تصویر جسمی می شود (سانتراک، ۱۳۹۳: ۲۹۴).

برای آنکه نوجوان بتواند از دوره‌ی کودکی به بزرگسالی انتقال یابد، نیازمند است که درجه معینی از خودمختاری^۱ و هویت را در خود شکل دهد تا بتواند نقش‌ها و مسئولیت‌های بزرگسالی را بر عهده گیرد (لطف آبادی، ۱۳۸۰). نوجوانانی که خیلی وابسته به والدین خود هستند نمی‌توانند رابطه رضایت بخشی را با همسالان خود ایجاد کنند. به اعتقاد لطف آبادی، خود مختاری دارای دو جنبه است: "خود مختاری عاطفی، که به معنای آزاد شدن از وابستگی‌های عاطفی کودکانه به والدین است. خود مختاری رفتاری، که شامل کسب استقلال و آزادی کافی برای انجام امور بدون اتکاء به دیگران است" (همان، ۲۹). دست نیافتن به خود مختاری عاطفی و رفتاری در دوره‌ی نوجوانی باعث رشد نا یافتگی در بزرگسالی است. هویت شغلی آنان به درستی شکل نمی‌گیرد و در روابط اجتماعی خود موفق نیستند. خود پنداره کاملاً مستقلی پیدا نکرده و کاملاً وابسته به والدین هستند.

در واقع، همزمان با افزایش سن و رشد نوجوانی، و دادن اختیار و آزادی کافی به آنها، آنها خود مختاری را تجربه کرده و درباره‌ی مسائل زندگی خود تصمیم گرفته و مسئولیت نتایج تصمیم‌های خود را می‌پذیرند. اما در عین حال باید بدانند که به راهنمایی‌ها و حمایت والدین نیازمندند. از این رو می‌توان گفت یکی از مهمترین عوامل تأثیر گذار بر رشد خودمختاری و به طور کلی رشد شخصیت نوجوانان، خانواده و شیوه‌هایی است که برای تربیت فرزندان به کار می‌گیرند. که در ادامه به بررسی آن پرداخته می‌شود.

۲-۵) خانواده

آنتونی گیدنز^۲ جامعه شناس انگلیسی، "خانواده را گروهی از افراد می‌داند که با ارتباطات خویشاوندی مستقیماً پیوند یافته‌اند، و اعضای بزرگسال آن مسئولیت مراقبت از کودکان را بر عهده دارند. پیوندهای خویشاوندی ارتباطات میان افراد است که یا از طریق ازدواج برقرار گردیده‌اند، یا از طریق تبار که خویشاوندان خونی

^۱ Self Determination

^۲ Anthony Giddens

(مادران، پدران، فرزندان دیگر، پدربزرگ ها و غیره را با یکدیگر مرتبط می‌سازد" (گیدنز، ۱۳۸۲: ۴۲۴).

بورديو^۱ نیز معتقد است: "خانواده، مجموعه‌ای از افراد خویشاوند است که از طریق ازدواج، نسب، یا از طریق فرزندخواندگی به یکدیگر متصل‌اند، و زیر یک سقف زندگی می‌کنند، یعنی بر دو اصل خویشی و همزیستی متکی است" (منادی، ۱۳۸۵: ۱۳).

همچنین برگس و لاک^۲ معتقدند؛ "خانواده گروهی است متشکل از افرادی که از طریق پیوند زناشویی، همخونی و یا پذیرش (به عنوان فرزند) با یکدیگر به عنوان شوهر، زن، مادر، پدر، برادر و خواهر در ارتباط متقابلند و فرهنگ مشترکی پدید آورده و در واحد خاصی زندگی می‌کنند" (ساروخانی، ۱۳۸۱: ۱۳۵).

در تعریف دیگری از راجرز^۳، "خانواده نظامی نیمه بسته است که نقش ارتباطات داخلی را ایفا می‌کند و دارای اعضایی است که وضعیت‌ها و مقام‌های مختلفی را در خانواده و اجتماع احراز کرده و با توجه به محتوای وضعیت‌ها، افکار و ارتباطات خویشاوندی که مورد تأیید جامعه‌ای است که خانواده جزء لاینفک آن است ایفای نقش می‌کند" (محمودیان و همکاران، ۱۳۸۳: ۷۷).

۲-۵-۱) انواع خانواده

ساروخانی (۱۳۸۱)، خانواده را به چهارده گونه تقسیم کرده که در اینجا تعدادی از آنها که شامل خانواده زیستی، خانواده هسته‌ای، خانواده مرکب، خانواده زن و شوهری، خانواده مادرمرکز، خانواده پدرمرکز و خانواده فرزندمرکز است را بیان می‌کنیم:

- خانواده زیستی^۴

خانواده‌ای است برخوردار از مشروعیت اجتماعی و لیک فاقد توان یا قصد حضانت از فرزندان. آن زمانی است که پدر و مادر صرفاً به صورت والد و والده ایفای نقش

¹ Pierre Bourdieu

² Burgess & Lock

³ Carl Rogers

⁴ Biological Family

نمایند. یعنی فقط رابطه زیستی با فرزندانشان داشته باشند؛ فرزندان از خون و تبار آنان پدید آمده‌اند اما در راه اجتماعی کردن فرزندانشان اقدامی صورت نمی‌دهند و مسئولیتی را این جهت احساس نمی‌کنند. بی هیچ شبهه خانواده، در این صورت فقط ابعاد زیستی خواهد داشت.

- خانواده هسته‌ای^۱

خانواده‌ای است کوچک، متشکل از زن و شوهر و احتمالاً فرزند یا فرزندان چند. بسیاری خانواده زن و شوهری را با خانواده‌ی هسته‌ای مترادف می‌دانند، در حالی که به زعم بعضی خانواده زن و شوهر فاقد فرزند به حساب می‌آیند.

- خانواده مرکب^۲

گروهی اجتماعی است شامل دو یا چند خانواده هسته‌ای که در یک خانه زندگی نمایند، مانند یک خانواده چند زنی؛ یک خانواده گسترده در شرایطی معین نیز می‌تواند بدین نام خوانده شود (ساروخانی، ۱۳۸۱). در این خصوص منادی نیز خانواده را به دو گونه گسترده و هسته‌ای تقسیم کرده است که "منظور او از خانواده گسترده یا گروه خویشاوندی این است که در محدوده آن بیش از دو نسل (از پدر بزرگ و مادر بزرگ تا نوه‌ها، در مواقعی عمه، خاله و دیگران) در یک مکان واحد زندگی می‌کنند" (منادی، ۱۳۹۱: ۱۸).

- خانواده زن و شوهری^۳

خانواده‌ای است که در آن تأکید بر روابط زن و شوهر است. نه بر روابط بین خویشان به معنای گسترده‌ی کلمه. در این نوع خانواده که بعضی آن را با خانواده‌ی هسته‌ای مترادف می‌دانند، استقلال زن و شوهر در قبال والدین، فاصله مکانی آنان و گذران زندگی نه در خانه‌ی والدین شوهر یا زن بلکه در خانه‌ی دیگر، بیشتر حاصل می‌شود.

¹ Nuclear Family

² Composit Familiy

³ Conjugal Familiy

- خانواده مادرمرکز^۱ و پدرمرکز^۲

در برابر خانواده پدرمرکز، خانواده‌ای است که در آن زن اهمیت بیشتری می‌یابد. تصمیمات مهم را اتخاذ می‌کند و در امور اساسی مربوط به خانه نظرش صائب شناخته می‌شود. باید توجه داشت که در سه نظام فرزندمرکزی، مادرمرکزی و پدرمرکزی، هرم قدرت در خانواده همانند خانواده پدرسر یا مادرسر عمودی نیست. تصمیمات اتخاذ شده بدون چون و چرا پذیرفته نمی‌شوند و منزلت یا وضع انتسابی نیست. بدین معنی که مرد به صرف مرد بودن ارزش‌گذار به حساب نمی‌آید، بلکه به جهت کارآیی، لیاقت و سعی بیشتر، پدر یا مادر در رأس خانه جای می‌گیرند.

- خانواده فرزندمرکز^۳

خانواده‌ای که در آن تعداد فرزندان اندک، هزینه‌های آنان بالا و کار اقتصادی آنان در خانه نادر است و لیک علی رقم این شرایط، فرزندان در این نوع خانواده ارزشی محوری می‌یابند.

محمودیان (۱۳۸۳)، نیز خانواده را از حیث روابط درونی و میزان استحکام آنها به چهار گونه تقسیم کرده که عبارتند از: خانواده متلاشی، خانواده متزلزل، خانواده متعادل و خانواده متعالی.

- خانواده متلاشی^۴

گسیختگی خانواده را می‌توان اینطور تعریف کرد: "شکستن واحد خانوادگی یا تجزیه برخی از نقش‌های اجتماعی به علت آنکه یک یا چند تن از عهده انجام تکالیف ناشی از نقش خود آنطور که باید و شاید برنیامده‌اند" (محمودیان و همکاران، ۱۳۸۳: ۸۰). به عنوان مثال ممکن است به علت عدم حضور پدر یا مادر، یا جدایی، طلاق و

¹ Matricentric Family

² Patricentric Family

³ Filocentrism

⁴ Broken Home

ترک، و یا به دلیل عدم موفقیت در ایفای نقش و انجام تکالیف در خانواده این گسیختگی ایجاد شود.

- خانواده متزلزل^۱

در این نوع خانواده جایگاه و منزلت برخی اعضاء مشخص نبوده یا حفظ نگردیده است. از روابط خصمانه و غیر دوستانه آکنده است. از درون تهی گشته و با هر ضربه بیشتر فرو می‌ریزد. در این نوع خانواده مدیریت تجزیه شده و تصمیم‌گیری در آن به غایت دشوار است و اعضا از هدف خویش بازمانده، جذابیت زندگی به میزان قابل ملاحظه ای کاهش یافته و انگیزه و امیدی برای اعضای خانواده نسبت به زندگی وجود ندارد.

- خانواده متعادل^۲

در خانواده متعادل، هر فرد در موقعیت واقعی خویش قرار گرفته و از جانب دیگران نیز مورد حمایت و تأیید قرار می‌گیرد. عواطف، مسئولیت‌ها و امتیازات به طور عادلانه میان افراد توزیع می‌شود و مدیریت متکی بر روابط انسانی و برخوردار از مشورت و هماهنگی با افراد است. در این نوع خانواده، رویکرد مثبت به انسان، زندگی و آینده وجود دارد و اگر مشکلی پیش آید همه‌ی اعضا برای حل آن تلاش می‌کنند. همچنین انتقادات به شیوه ای غیرمستقیم، موردی، فردی و منصفانه انجام می‌گیرد.

- خانواده متعالی^۳

در خانواده‌ی متعالی، نه تنها مشکلات مورد بررسی قرار می‌گیرند و تلاش برای حل آن‌ها می‌شود، بلکه ظرفیت‌ها و استعدادهای افراد تا مرز خودشکوفایی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این نوع خانواده، توجه افراد و اهداف آنها بیشتر معطوف به

¹ Unbalanced Familiy

² Balanced Familiy

³ Transcendental Familiy

آینده است و نه تنها به رشد و پیشرفت خویش، بلکه به اعتلای جمعی اعضای خانواده می‌اندیشند.

همانطور که ملاحظه شد خانواده بستری است که فرزندان در درون آن رشد کرده و پرورش می‌یابند. از این رو عوامل گوناگونی می‌توان بر شکل‌گیری شخصیت فرزندان تأثیر گذار باشد که یکی از مهمترین آنها شیوه‌های فرزندپروری والدین است که در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم.

۲-۵-۲) شیوه‌های فرزندپروری

اصطلاح فرزندپروری از ریشه‌ی پویو، به معنای زندگی بخش گرفته شده است. منظور از شیوه‌های فرزندپروری روش‌هایی است که والدین برای تربیت فرزندان خود به کار می‌گیرند و بیانگر نگرش‌هایی است که آن‌ها نسبت به فرزندان خود دارند و همچنین شامل معیارها و قوانینی است که برای فرزندان خود وضع می‌کنند (ماسن و همکاران، ۱۳۹۳).

بامریند (۱۹۹۱) شیوه‌های فرزندپروری را تلاش‌هایی می‌داند که والدین جهت کنترل و اجتماعی نمودن فرزندان مورد استفاده قرار می‌دهند.

دارلینگ و ستنبرگ^۱ (۱۹۹۹)، شیوه‌های فرزندپروری را مجموعه‌ای منظم از اعمال و جلوه‌های غیر کلامی می‌دانند که ماهیت تعامل کودک و والدین را در تمامی موقعیت‌های گوناگون مشخص می‌کند و در سه حیطه‌ی اقتدارمنطقی، استبدادی و آزادی مطرح شده است.

در اوایل ۱۹۶۰، دینا بامریند، مطالعه‌ی بر روی بیش از ۱۰۰ مهد کودک را انجام داد. با استفاده از مشاهده، مصاحبه با پدر و مادر و روش‌های دیگر او به شناسایی سه نوع از روش‌های فرزندپروری سخت‌گیر (مستبدانه)، مقتدرانه (مسئولانه) و سهل‌گیر رسید (بامریند، ۱۹۷۱ و ۱۹۹۱)، که در ۲ بعد با هم تفاوت دارند که عبارتند از: ۱- بعد پذیرندگی - پاسخ‌دهندگی، ۲- بعد توقع داشتن - کنترل (دارلینگ و ستنبرگ، ۱۹۹۳). بعد از بامریند، سیگلمن (۱۹۹۹) بر اساس این دو بعد، الگوی دیگری به نام

¹ Darling & Stenberg

غفلت‌آمیز (طردکننده) به این سه الگو افزود و دیدگاه تازه‌ای را که شامل چهار الگوی فرزندپروری است ارائه داد. در واقع این دو دیدگاه در تعاریف الگوها تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند، بنابراین در پژوهش حاضر، پرسش‌های پژوهشی بر اساس این دو دیدگاه یعنی ۴ شیوه فرزندپروری طراحی شده‌اند.

۲-۵-۲-۱) ابعاد شیوه‌های فرزندپروری

بعد پذیرندگی - پاسخ‌دهندگی: پاسخ‌دهندگی اشاره دارد به درجه‌ای که والدین به نیازهای فرزندان پاسخ می‌دهند به این منظور که آنها را مورد پذیرش و حمایت قرار دهند. در واقع به والدینی اشاره می‌کند که حمایت‌کننده هستند و به نیازهای فرزندان حساس هستند. آنها محبت و تحسین و تمجید را هنگامی که فرزندان نیاز دارند، برای آنها فراهم می‌کنند و به رشد همه‌جانبه فرزندان در ابعاد مختلف رشدی، اجتماعی، فکری و عاطفی اهمیت می‌دهند. والدین پذیرنده - پاسخ‌دهنده، خونگرم و مهربان هستند و همواره لبخند می‌زنند، فرزندانشان را تشویق می‌کنند، و زمانی که فرزندان بدرفتاری کنند با آنها به طور انتقادی رفتار می‌کنند. اما والدینی که کمتر پذیرشی و پاسخ‌دهنده هستند، اغلب به سرعت انتقاد می‌کنند و فرزندانشان را تنبیه و تحقیر کرده و ارتباط کمتری با آنها دارند. و به طور کلی آنها را نادیده می‌گیرند.

بعد توقع داشتن - کنترل: اشاره می‌کند به درجه‌ای که والدین انتظارات و درخواستهایی از فرزندان خود دارند و به میزان کنترل و نظارت آنها بستگی دارد. والدینی که توقعات و کنترل زیادی دارند استانداردهای زیادی برای فرزندان تعیین می‌کنند و انتظار دارند به آن استانداردها دست یابند. در واقع آنها با سختگیری زیاد و قرار دادن چارچوب‌های بسیار تنگ در حوزه فعالیت‌های فرزندان از آنان می‌خواهند که کاملاً مطیع باشند و هیچ‌گونه مخالفتی در مقابل والدین و بزرگسالان از خود بروز ندهند. اما والدینی که کمتر توقعی و کنترل‌کننده‌اند به عنوان والدین سهل‌گیر نامیده می‌شوند. خواسته‌ها و تقاضاهای آنها از فرزندانشان کم می‌باشد و به آنها اجازه می‌دهند تا عقاید و هیجانانشان را بروز دهند (بامریند، ۱۹۹۱؛ مکوبی، ۱۹۹۲؛ دارلینگ و ستنبرگ، ۱۹۹۳).

لطف آبادی (۱۳۸۰) نیز، ابعاد مختلف پاسخگو بودن و توقع داشتن را نمایانگر چهار الگوی تعاملی والدین با فرزندان می‌داند که در جدول ۱-۲ زیر به صورت ترکیبی نشان داده است.

جدول ۱-۲: الگوهای چهارگانه تعامل والدین با نوجوانان

عدم پاسخگویی	پاسخگویی	
مستبد بودن (سخت گیری با قدرت)	قدرتمند و با ابهت بودن (ارتباط دوجانبه قوی)	توقع داشتن
رها کردن و بی تفاوتی (غفلت، کنار گذاشتن)	آسان گیری و بی بندوباری (انتظار نداشتن، لوس کردن)	عدم توقع

۲-۵-۲) انواع شیوه‌های فرزندپروری

براساس دو بعد مطرح شده، بامریند (۱۳۹۱) و سیگلن (۱۳۹۹) ۴ الگوی فرزندپروری مطرح کردند که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم.

الف) شیوه سخت گیر (مستبدانه):

والدینی که دارای این شیوه هستند، از ترکیب سبک درخواست کنندگی - کنترل بالا و پذیرندگی - پاسخ دهندگی پایین ترکیب شده‌اند (سیگلن، ۱۹۹۹ و لطف آبادی، ۱۳۸۰). در این شیوه پدر و مادر از بچه‌ها انتظار دارند از قوانین سخت گیرانه آن‌ها پیروی کنند. این قوانین فقط از طرف والدین ایجاد می‌شود و بچه‌ها حق انتخاب ندارند. عدم پیروی از قوانین مجازات دارد، این والدین هیچ استدلالی را برای قوانین خشک خود به فرزندان نمی‌دهند، و اگر فرزندان سوال نمایند فقط در پاسخ می‌گویند "از آنجا که من گفتم". (بامریند، ۱۹۹۱). آنها معتقدند که فرزند باید مطابق با جایگاه خودش، خود مختاری محدود داشته باشد و مسئولیت‌های خانگی به او واگذار شده تا برای کار در آینده آماده شود. این والدین به حفظ نظم و ساختار نسبتی به عنوان نهایت ارزش توجه دارند. گفتگوی شفاهی را تشویق نمی‌کنند و اعتقاد دارند که فرزندان باید آنچه که والدین می‌گویند به علت درست بودن بپذیرند. در واقع به

گفته بامریند، این پدر و مادر اطاعت‌گرا و موقعیت‌گرا هستند و اصولاً انتظارات و سفارشات خود را بدون توضیح ارائه و خواستار اطاعت از آنها هستند. این گروه از تکنیک‌های قهری و تهدید استفاده می‌کنند، آنها غیر حمایت‌کننده هستند و به استقلال بچه‌ها اهمیت نمی‌دهند (همان). بامریند دریافت که بچه‌های والدین استبدادی گرایش به بداخلاقی دارند، در ظاهر غمگین هستند. تحریک پذیرند، بدون هدف هستند و نظرشان نسبت به جهان اطراف خوشایند نیست (سیگلمن، ۱۹۹۹). فرزندان والدین استبدادی ثبات روحی و فکری ندارند و خویشتن را بدبخت می‌پندارند، زود ناراحت می‌شوند و در برابر فشارهای روانی آسیب پذیرند (قادری و قربانی، ۱۳۹۳). آنها اغلب در اجتماع با بی‌کفایتی رفتار می‌کنند، همیشه نگران‌اند که با دیگران مقایسه شوند، در فعالیت‌ها ابتکار عمل ندارند و در مهارت‌های ارتباطی ضعیف‌اند (سانتراک، ۲۰۰۹).

ب) شیوه‌ی مسئولانه (مقتدرانه):

این گروه از والدین هم‌پذیرنده و هم‌پاسخ‌دهنده هستند. از نظر سبک درخواست‌کنندگی و کنترل نیز در سطح بالایی قرار دارند اما قوانین واضح و روشنی وضع می‌کنند و اصول بنیادی قواعد و محدودیت‌هایشان را توضیح می‌دهند (لطف آبادی، ۱۳۸۰). این والدین هر دو در مورد کارهای مربوط به زندگی مشترک با همدیگر مشورت می‌کنند، به همین ترتیب با فرزندان خود از همان کودکی نیز گفتگو می‌کنند. در این حالت در مورد ساده‌ترین چیزها حتی خرید لباس او به عقیده‌اش توجه می‌کنند (منادی، ۱۳۹۱). آنها با نیازهای رشدی فرزندان سازگار هستند و ارزش زیادی به رشد خودمختاری می‌دهند. در این سبک والدین فرصت‌هایی به نوجوان می‌دهند برای آنکه آنها را در تصمیم‌گیری و استقلال نیرومند بکنند (ستنبرگ ۱۹۹۳). بامریند دریافت که والدین مقتدر بچه‌هایی دارند که اغلب سازگار، خوشرو، مسئولیت‌پذیر و متکی به خود هستند و جهت‌گیری‌هایشان به سمت پیشرفت می‌باشد (سیگلمن ۱۹۹۹). به عبارت دیگر، کودکان و نوجوانان والدین مقتدر، اجتماعی‌تر، مستقل‌تر، فعال‌تر و موفق‌تر از کودکان و نوجوانان والدینی که دارای دیگر شیوه‌های فرزندپروری هستند، عمل می‌کنند و دارای انگیزه شناختی بالا و

هدف‌گرا هستند (متجویک و همکاران، ۲۰۱۳). باربر^۱ معتقد است خصوصیات اصلی این شیوه فرزندپروری شامل شرکت و علاقه زیاد والدین به زندگی فرزندان، برقراری ارتباط باز با آنها، داشتن اطمینان به آنها، تشویق و ارتقای استقلال روانی و کنترل بالای رفتاری آنها شامل آگاهی از این که فرزندان‌شان که هستند؟ با چه کسانی می‌باشند؟ چه کاری انجام می‌دهند، است (پشین، ۱۳۹۰).

ج) شیوه سهل‌گیر (آزادی)

این والدین از نظر سبک پذیرندگی - پاسخ‌دهندگی در سطح بالا هستند اما از نظر درخواست‌کنندگی و کنترل پایین هستند (سیگل‌من، ۱۹۹۹). یکی از ویژگی‌های این والدین فقدان تنظیم قوائد و قوانین در خانه می‌باشد (لطف آبادی، ۱۳۸۰). در واقع والدینی هستند که تلاش می‌کنند محیطی گرم، آرام و پذیرا را برای فرزندان خود به وجود بیاورند. خواسته‌ها و تقاضای کمی از آنها دارند و برکاری که فرزندان‌شان انجام می‌دهند کنترلی ندارند و حد و مرزی برای رفتار آنان قابل نمی‌شوند. بیش از حد به فرزندان خود آزادی می‌دهند و اشتباهات‌شان را نادیده می‌گیرند. آنها فرزندان خود را در تصمیم‌گیری‌ها کاملاً آزاد می‌گذارند (بامریند، ۱۹۹۱). زیرا معتقدند که حمایت دلسوزانه همراه با فقدان محدودیت‌ها از فرزند آنان فردی خلاق و متکی به نفس می‌سازد. این والدین رشد همه‌جانبه فرزندان‌شان را در نظر نمی‌گیرند. (سانتراک، ۱۳۸۷). این والدین قواعد کمی را برای فرزندان خود در نظر می‌گیرند و توقع چندانی از آنها ندارند. از اینکه فرزندان از آنها اطاعت نکنند ناراحت نمی‌شوند و پرخاشگری در فرزندان را امری طبیعی می‌دانند. کودکان را بیش از حد لوس می‌آورند. تمام موانع بر سر راه کودک را از میان برداشته و نمی‌گذارند کودک با مشکلاتی که در سنین مختلف با آنها روبرو می‌شود، برخورد و خود، آنها را حل کند. در نتیجه این کودکان هرگز یاد نمی‌گیرند که رفتار خود را کنترل کنند. آنها روش مبارزه را یاد نگرفته و در آینده برای دفاع در برابر مشکلات و ناهمواری‌های زندگی مسلح نیستند (ماسن، ۱۳۸۳). در واقع فرزندان در چنین خانواده‌هایی دارای استقلال فکری و عملی نیستند و به سبب هرج و مرج، نوعی تزلزل روحی در این گونه خانواده‌ها به چشم می‌خورد. این تزلزل موجب بی‌بند و باری کودکان شده و سبب می‌شود آنان نسبت

¹ Barber

به زندگی احساس مسئولیت نکنند. از دیگر ویژگی‌های این کودکان می‌توان به اعتماد به نفس پایین، زود خشمگین شدن و واکنش‌گرا بودن اشاره نمود (قادری و قربانی، ۱۳۹۳ و متجویک و همکاران، ۲۰۱۳)

د) شیوه غفلت آمیز (طرد کننده)

این والدین هم از نظر سبک پذیرندگی - پاسخ دهندگی و هم از نظر درخواست‌کنندگی و کنترل، در سطح پایین هستند. در واقع شیوه‌ی غفلت آمیز، روشی است که در آن، والدین در زندگی فرزندان دخالتی نمی‌کنند. وقتی فرزندان چنین والدینی نوجوان و یا حتی کودک هستند، اگر از والدین سؤال شود: «می‌دانید فرزند شما ساعت ده شب کجاست؟» نمی‌توانند به این پرسش پاسخ دهند. از نظر لطف آبادی (۱۳۸۰)، این والدین بی‌تفاوت و رهاکننده هستند، نه توقعی از آنها دارند و نه عشق و محبت و پاسخگویی به نیازهای آنها دارند. فرزندان والدین غافل احساس می‌کنند که بقیه جنبه‌های زندگی والدینشان برای آنها مهم‌تر از سرنوشت فرزندانشان است. فرزندان این گونه والدین از نظر اجتماعی، بی‌کفایت، در کنترل خود ضعیف و مستقلانه رفتار نمی‌کنند و انگیزه‌ای برای پیشرفت ندارند (سانتراک، ۲۰۰۹).

غنی آبادی (۱۳۸۰)، اظهار می‌کند که شیوه‌های فرزندپروری دارای ابعاد است که این ابعاد باید باهم هماهنگ باشند. که در این میان چهار بعد آن اهمیت بیشتری دارند و عبارتند از: الف) کنترل، ب) محبت کردن، ج) ارتباط برقرار کردن د) واگذاری مسئولیت.

کنترل. کنترل به معنای محدودیت نیست، بلکه به معنای داشتن قوانین و چارچوب‌ها و نظارت بر اجرای آنهاست. در خانواده باید بین والدین و فرزندان، قوانین و بایدها و نبایدهایی وجود داشته باشد، و این قوانین با همکاری هم ایجاد شود و افراد خانواده مکلف به انجام آن باشند. نکته مهمی که در این مورد می‌بایست رعایت شود اتفاق نظر پدر و مادر در مورد قوانین و اجرای عملی از طرف خود آنها می‌باشد. در صورت عدم توافق والدین، فرزندان در بعضی موارد از اجرای آنها سر باز می‌زنند و از این اختلاف والدین سوء استفاده می‌نمایند.

محبت کردن. محبت لازمه رشد عاطفی کودک است و عدم وجود محبت در تعاملات والدین و فرزندان باعث بروز مشکلات روحی و روانی می‌گردد و محبت بیش از حد نیز باعث لوس شدن فرزندان می‌شود. نکته مهم این است که والدین باید موضوع اعتدال را در محبت کردن رعایت کنند.

ارتباط برقرار کردن. منظور از ارتباط برقرار کردن، ایجاد درک و تفاهم در تعاملات والد- فرزند است. یعنی ارتباط به شکل صحیح و آشکار باشد. و پیامی که والدین می‌دهند با آن چیزی که از طرف فرزند درک می‌شود مثل هم باشند و بین آنها ارتباط ایجاد گردد.

واگذاری مسئولیت. برای آنکه فرزندان در آینده مسئولیت‌پذیر باشند باید از همان کودکی، والدین مسئولیت‌هایی به او بدهند و این مسئولیت‌ها می‌تواند فردی یا جمعی باشد. در واقع پایه و اساس احساس مسئولیت در نوجوانان، در دوران کودکی و بر اساس چگونگی روابطی که با والدین و اعضای خانواده خود دارند شکل می‌گیرد.

بنابراین می‌توان گفت که، پایدارترین نیاز برای رشد نوجوان این است که از یک محیط خانوادگی امن و قابل اعتماد که بتوانند به آن تکیه کنند برخوردار باشند. پشتیبانی مثبت والدین، با چگونگی ارتباط با برادر و خواهر، میزان عزت نفس، موفقیت تحصیلی و رشد عالی اخلاقی نوجوانان و جوانان همبستگی دارد. عدم حمایت والدین نتایج کاملاً معکوس دارد و رفتارهای تکانشی، سازگاری ضعیف اجتماعی و رفتارهای نابهنجار و ضداجتماعی و بزهکاری را به دنبال دارد. حمایت بیش از حد از فرزندان نیز به همان اندازه خطرناک است که غفلت از آنان (لطف آبادی، ۱۳۸۰؛ قادری و قربانی، ۱۳۹۳). آنچه مهم است و بهترین روش تربیتی است، برقراری تعادل میان این ابعاد از سوی والدین است. در واقع آنچه نوجوانان نیاز دارند این است که پدر و مادر و بزرگسالان از یک سو پاسخگوی محبت و صمیمیت مورد نیاز آنان باشند و از سوی دیگر کنترل کافی نه سختگیرانه، بر رفتار آنان داشته باشند. والدین باید بخصوص انتظارات مشخص اجتماعی، فرهنگی و آموزشی را که از نوجوانان دارند، برایشان تبیین کنند و در عین حال به قدر کافی آنان را آزاد بگذارند و تشویقشان کنند تا ظرفیت‌ها و استعدادهای خود را به ظهور رسانند. به عنوان مثال اگر والدین و بزرگسالان توقع داشته باشند که یک پسر یا دختر ۱۶ ساله در همه ی موارد درست

عمل کند و هیچ اشتباهی مرتکب نشود، این یک خطای بزرگ است. زیرا این توقع بیش از حد باعث کاهش قدرت عملکرد و خلاقیت و عزت نفس و پیشرفت تحصیلی او خواهد شد (لطف آبادی، ۱۳۸۰).

۶-۲) چارچوب نظری پژوهش

همانطور که پیش تر مطرح شد، شخصیت انسان تحت تأثیر عوامل و منابع بسیاری شکل می‌گیرد و رشد می‌کند. نظریه‌ها و رویکردهای گوناگونی این فرایند را به صورت‌های مختلف تبیین کرده‌اند. در ادامه به برخی از این رویکردها پرداخته می‌شود.

۱-۶-۲) نظریه سیستم‌های بوم شناختی برونفن برنر

نظریه سیستم‌های بوم شناختی که یوری برونفن برنر آن را مطرح کرده، عمدتاً بر زمینه‌های اجتماعی و تأثیرات موقعیتی بر رشد انسان تمرکز دارد. این نظریه فرد را به صورتی در نظر می‌گیرد که درون سیستم پیچیده روابطی رشد می‌کند که چندین سطح از محیط پیرامون بر او تأثیر می‌گذارند (برک، ۱۳۸۸).

نظریه بوم شناختی برنر، شامل پنج سیستم محیطی است که از ارتباطات نزدیک بین افراد تا اثر فرهنگ را که اساسی بسیار وسیع تر دارد، دربر می‌گیرد. همانطور که در شکل ۲-۲ ملاحظه می‌کنید، این پنج سیستم شامل ریز سیستم^۱، میان سیستم^۲، برون سیستم^۳، کلان سیستم^۴ و سیستم زمانی^۵ است (سیف، ۱۳۷۹؛ برک، ۱۳۸۸؛ سانتراک، ۲۰۰۹).

شکل ۲-۲ سیستم‌های بوم‌شناسی برونفن برنر

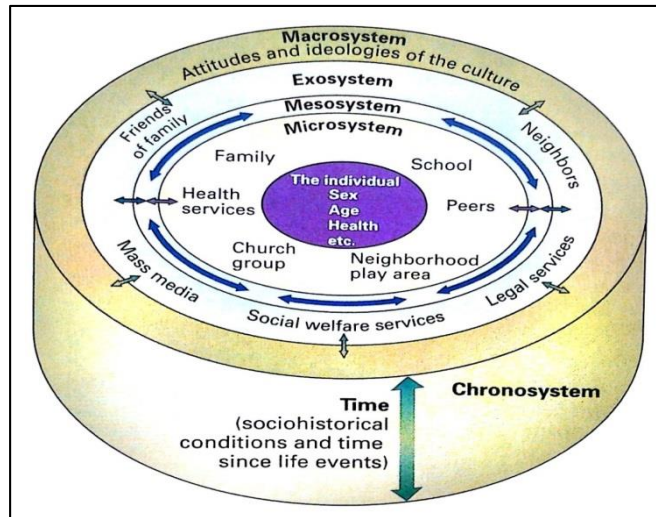
¹ Microsystem

² Mesosystem

³ Exosystem

⁴ Macrosystem

⁵ Chronosystem



میکروسیستم (ریز سیستم): عمیق ترین سطح محیط ریز سیستم است که از فعالیت و الگوهای تعامل در محیط‌های نزدیک تشکیل می‌شود (برک، ۱۳۸۸: ۴۲). یعنی محیطی که در آن فرد مدت زیادی را می‌گذراند. مانند محیط خانواده، همسالان، مدرسه و محله. فرد در محدوده‌ی این سیستم با والدین، معلم‌ها، همسالان و دیگران تعامل مستقیم دارد اما گیرنده‌ی منفعل تجربیات نیست، بلکه با دیگران تعاملی دوسویه دارد و به ساختن محیط کمک می‌کند (سانتراک، ۲۰۰۷). برای مثال، بزرگسالان بر رفتار کودکان تأثیر می‌گذارند ولی خصوصیات کودکان که تحت تأثیر عوامل زیستی و اجتماعی قرار دارند، مانند ویژگی‌های جسمانی، شخصیت و توانایی‌های آنها نیز بر رفتار بزرگسالان تأثیر دارد. میکروسیستم سالم میکروسیستمی است که دو جانبه باشد و در آن برای مثال، والدین با درخواست‌های معقول نوجوانان موافقت کرده و نوجوانان به نوبه خود برای تقاضای مستدل والدین احترام قائل باشند (سیف، ۱۳۷۹: ۱۵۶).

مزوسیستم (میان سیستم): دومین سطح مدل برونفن برنر میان سیستم است که ارتباط‌های بین ریز سیستم را در بر می‌گیرد. رابطه میان مدرسه و خانواده یکی از میان سیستم‌های مهم است. برای مثال، پیشرفت تحصیلی کودک نه تنها به فعالیت‌هایی که در مدرسه صورت می‌گیرند بلکه به درگیر بودن والدین در زندگی تحصیلی و به میزانی که یادگیری تحصیلی به خانه منتقل می‌شود نیز بستگی دارد (برک، ۱۳۸۸). یک ریز سیستم و یک میان سیستم می‌توانند به طور هماهنگ

عمل کنند تا یکدیگر را تقویت نمایند و یا کاملاً در جهت مخالف عمل کنند. مثل ارزش‌های والدین و گروه همسالان (سیف، ۱۳۷۹).

اکزو سیستم (برون سیستم): این سیستم از موقعیت‌های اجتماعی تشکیل می‌شود که فرد در حال رشد را در بر نمی‌گیرد ولی بر تجربیات او تأثیر گذار است. این موقعیت‌ها می‌تواند رسمی، مانند خدمات بهداشتی و رفاهی جامعه، محیط کار والدین (برای مثال برنامه کاری انعطاف پذیر، مرخصی استحقاقی و استعلاجی برای والدینی که فرزندان آنها بیمار هستند) و غیره باشد. و یا غیررسمی، مانند رسانه‌های جمعی، شبکه‌های اجتماعی والدین (نظیر دوستان و اعضای خانواده گسترده که با آنها معاشرت می‌کنند)، مراکز تفریحی و پارک‌ها و کتابخانه‌های محله باشد که به صورت غیر مستقیم بر روند رشد فرد تأثیر می‌گذارند. در واقع برون سیستم می‌تواند کیفیت ریز سیستم و مزوسیسستم را تضعیف و یا تقویت کند.

ماکروسیسستم (کلان سیستم): این سیستم با حیطه‌ی وسیع فرهنگ سروکار دارد که شامل نقش‌های قومیت و عوامل اجتماعی - اقتصادی در رشد فرد و همه ارزش‌ها، قوانین، آداب و رسوم و به طور کلی زمینه‌ای که فرد در آن زندگی می‌کند و متأثر از آن است.

سیستم زمانی. به شرایط اجتماعی - تاریخی رشد کودکان اشاره دارد. به عقیده‌ی برونفن برنر، محیط نیروی ثابتی نیست که به صورت یکپارچه بر افراد تأثیر بگذارد، بلکه نیرویی پویا و دائم در حال تغییر است. برای مثال کودکان و نوجوانان امروز شرایطی را تجربه می‌کنند که برای نخستین بار در تاریخ به وجود آمده است. آنان نخستین نسلی هستند که روزهایشان را در مهد کودک می‌گذرانند، نخستین نسلی که در محیط الکترونیکی بزرگ می‌شوند که مشخصه‌ی آن کامپیوترها و شکل‌های جدید رسانه است، نخستین نسل پس از انقلاب جنسی و نخستین نسلی که در نوعی شهر جدید که پراکنده و نامتمرکز است و نه شهر، نه روستا و نه حومه است زندگی می‌کنند (سانتراک، ۲۰۰۹).

براساس نظریه سیستم‌های بوم شناختی، رشد توسط شرایط محیطی یا آمادگی‌های درونی کنترل نمی‌شود، بلکه افراد محصول و آفریننده‌ی محیط‌های خود

هستند. به عبارت دیگر، فرد در دنیای امروز در ارتباط با منابع و عوامل مختلفی همچون: خانواده، همسالان، نظام آموزش و پرورش، رسانه‌ها و فضاهای عمومی جامعه قرار گرفته و تاحدودی متأثر از همه‌ی آنهاست. "با این تفاوت که اولاً، این عوامل متأثر از یکدیگر بوده و رابطه‌ای تنگاتنگ بین آنها وجود دارد. ثانیاً، تأثیر این عوامل بر روی انسانها به یک اندازه نمی‌باشد. ثالثاً، اندازه و مقدار تأثیر این عوامل از یک انسان به انسان دیگر متفاوت است. رابعاً، تأثیرات این عوامل در زمانهای متفاوت گوناگون می‌باشد. مثلاً ممکن است خانواده در زمانی بیشترین تأثیر را بر روی فرزندان داشته باشد، و در زمان دیگر، رسانه‌ها تأثیر گذار باشند" (منادی، ۱۳۸۵، ج: ۱۹۷). از این رو برای اینکه فرد بتواند خود را با این محیط‌ها وفق دهد و منطبق سازد، ناچار است که ارزش‌ها، هنجارها، نگرش‌ها و دانش‌ها و مهارت‌های آنها را بپذیرد و درونی کند. این امر به روشنی فرایند جامعه‌پذیری یا اجتماعی شدن را نمایان می‌سازد که در ادامه به تعریف و توضیح آن می‌پردازیم.

۲-۶-۲) جامعه‌پذیری

"جامعه‌پذیری فرایندی است که طی آن فرد، شیوه‌های رفتاری، باورها، ارزش‌ها، الگوها و معیارهای فرهنگی خاص جامعه را یاد می‌گیرد و آنها را جزو شخصیت خود می‌کند" (قنادان و همکاران، ۱۳۸۳: ۹۴).

"جامعه‌پذیری یا اجتماعی شدن، عمل یا فعالیتی است که انسان بدون شخصیت خاص و بدون هویت خاص را که فردی غیراجتماعی و فاقد ویژگی مشخصی است، به فردی اجتماعی، دارای شخصیت مشخص و هویتی متمایز از دیگران تبدیل می‌کند" (منادی، ۱۳۸۶: ۲۷).

در تعریفی دیگر، "اجتماعی شدن یا جامعه‌پذیری، آن است که یک انسان از بدو تولدش چگونه با جامعه و فرهنگ (ارزش‌ها و هنجارهای آن) انطباق می‌یابد" (رفیع پور، ۱۳۸۷: ۳۵۰).

بر اساس تعاریف گوناگون مطرح شده از جامعه‌پذیری، فرد در روند جامعه‌پذیری، به پذیرش قوانین، طرزتفکر یا نظام اندیشه‌ها، عقاید، سنت‌ها و ارزش‌های

اخلاقی می پردازد و در نهایت این عناصر را درونی کرده و به اجرای آنها در زندگی روزمره می پردازد. به عبارتی دیگر، از آنجایی که انسان موجودی اجتماعی است و بایستی با اعضای دیگر جامعه زندگی کند و تعامل داشته باشد، برای آنکه بتواند به نقش‌هایی که به او واگذار می‌شود بخوبی پاسخ دهد، ناگزیر ارزش‌ها، نگرش‌ها، دانش‌ها، هنجارها و مهارت‌های گروه اجتماعی را می‌آموزد و به همسازی و هم‌نوایی با آن‌ها می‌پردازد (منادی، ۱۳۸۶). به اعتقاد دارن‌درف، فرایند جامعه‌پذیری همیشه فرآیند فرد زدایی است، به نحوی که در آن فردیت مطلق و آزادی فرد در کنترل و عمومیت نقش‌های اجتماعی محو می‌گردد (همان).

از این رو می‌توان گفت، "جامعه‌پذیری یک فرآیند دو منظوره است که به انسان اجازه می‌دهد تا از طرفی، مدل‌ها و الگوهای فرهنگی جامعه‌ای را که در آن زندگی می‌کند، بیاموزد و از طرف دیگر با پذیرش و درونی کردن فرهنگ مذکور، بتواند با افراد آن جامعه ارتباط برقرار کند" (منادی، ۱۳۸۶: ۳۰). بنابراین بنیادی‌ترین بخش جامعه‌پذیری در دوران کودکی و در درون خانواده رخ می‌دهد؛ اما این روند، در سراسر عمر ادامه می‌یابد.

فرآیند جامعه‌پذیری دارای جلوه‌های گوناگونی است که در سراسر زندگی، بر انسان تأثیر می‌گذارد. اما این فرآیند توسط کارگزاران (منابع) صورت می‌گیرد. این کارگزاران "خانواده، نهاد آموزش و پرورش، نهاد فرهنگ که شامل نهاد دین و نهاد سیاست هم است، رسانه‌های رسمی (رادیو، تلویزیون و مطبوعات، شبکه‌های مجاز اینترنت) رسانه‌های غیررسمی (ماهواره، سی‌دی‌های پرشده در خارج از کشور و شبکه‌های غیر مجاز اینترنت)، شبکه‌ی دوستان و محیط‌های عمومی مانند: سینما، پارک، خیابان و ویتترین مغازه‌ها و غیره" (منادی، ۱۳۸۶) هستند. همه این منابع روی افراد جامعه تأثیر دارند ولی "اولاً، تأثیر آنها یکسان نیست. ثانیاً، هر فرد بیشتر تحت تأثیر یکی از آنها یا ترکیبی از آنها قرار می‌گیرد. ثالثاً، در هر جامعه‌ای تعدادی از این منابع فعالیت زیادی دارند" (همان).

بر اساس رویکردها و پژوهش‌های مطرح شده می‌توان گفت، اثر عوامل ژنتیکی بر مسئولیت‌پذیری و به‌طور کلی بر شخصیت اجتماعی، در مطالعه‌ای که بر روی

نوجوانان انجام گرفت، تثبیت گردیده است (بیرهوف، ۱۳۸۷). با وجود این، آمار و اطلاعات نشان می‌دهند تغییراتی که در احساس مسئولیت کودکان سه ساله به بالا مشاهده می‌شود، ناشی از عوامل محیطی است. خلاصه اینکه گرچه احساس مسئولیت پایه ژنتیکی دارد، اما عوامل محیطی نیز در میزان توجه و علاقه کودکان و نوجوانان نسبت به مسئولیت اجتماعی نقش مهمی ایفا می‌کند (همان). همچنان که بروئر معتقد است، احساس مسئولیت بیانگر نوعی نگرش و مهارت است و مانند هر نوع نگرش و مهارتی، آموختنی و اکتسابی است و به تدریج در طول زندگی ایجاد می‌شود (فولاد چنگ، ۱۳۸۲). در این مورد شارون نیز معتقد است که "آنچه می‌شویم به علت ترکیب پیچیده‌ای از وراثت و اجتماعی شدن است و ما ممکن است آمادگی بیولوژیکی معینی داشته باشیم، اما این که دیگران با ما چگونه رفتار می‌کنند، چه چیزهایی به ما یاد می‌دهند، و فرصت‌هایی که برایمان فراهم می‌سازند، همه در این که ما چه می‌شویم مهم هستند" (منادی، ۱۳۸۶: ۷۲).

پس فرایند جامعه پذیری از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است تا جایی که در بر گیرنده تأثیرات متفاوتی است که در طول زندگی بر فرد وارد می‌آید. مهمترین این تأثیرات عبارت است از تأثیر عوامل (کارگزاران) جامعه پذیری یعنی افراد، گروه‌ها و نهادهای مهمی که وضعیت‌های ساختی را که جامعه پذیری درون آنها رخ می‌دهد، فراهم می‌سازند.

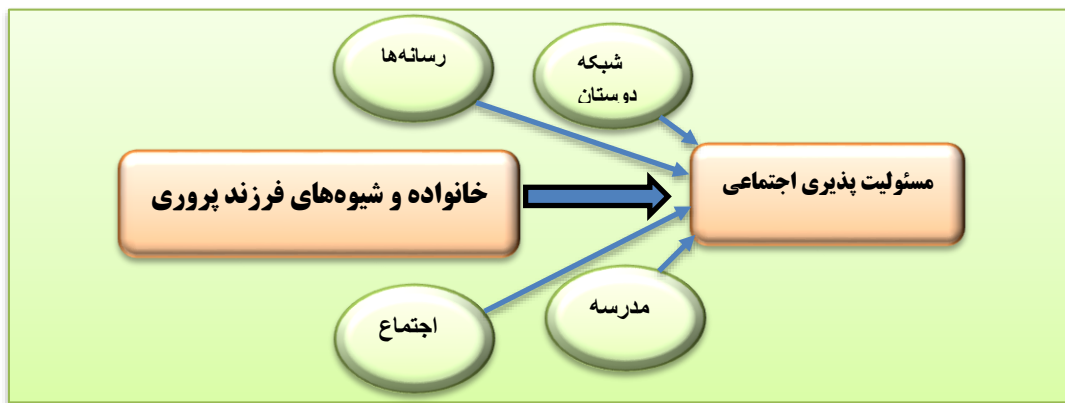
اما از آنجایی که هر انسانی ابتدا در خانواده متولد شده و در ارتباط مستقیم با والدین، سالهای اولیه زندگی را می‌گذراند و رشد می‌کند و از والدین خود به عنوان اولین و مهمترین الگوهای زندگی تبعیت می‌کند، می‌توان گفت که خانواده مهم‌ترین نقش را در پذیرش ارزش‌ها و الگوهای رفتار اجتماعی و یا به عبارتی اجتماعی شدن ایفا می‌کند. زیرا به اعتقاد بوردیو هر خانواده ای دارای فضایی است که ضمن معرفی و نشان دادن فرهنگ والدین، فرزندان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. "فضا یا میدان موقعیتی (یا محیطی فیزیکی) است که در درون آن، آداب و قوانین خاص آن موقعیت حاکم است" (منادی، ۱۳۸۵: ج ۱۷۰). که این آداب و قوانین همان عادت و آراهایی

¹ Champ

است که متأثر از سرمایه های فرهنگی (طبقه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) خانواده است(همان).

بنابراین براساس الگوی تحلیلی پژوهش می توان گفت که عوامل و منابع گوناگونی چون خانواده، مدرسه، رسانه ها، شبکه دوستان و فضاهای عمومی(اجتماع) در شکل گیری مسئولیت پذیری اجتماعی نوجوانان نقش دارند که بر اساس نتایج پژوهش های گوناگون، خانواده و شیوه های فرزندپروری آنها مهمترین عامل تأثیر گذار در این بعد از شخصیت اجتماعی نوجوانان می باشد. بر این اساس، به گفته کاستلان "یک مدل فرزندپروری در همه خانواده ها وجود ندارد بلکه به تعداد خانواده ها، تعداد روش های فرزندپروری وجود دارد"(همان: ۱۴۳).

نمودار ۱-۲: الگوی تحلیلی پژوهش



ب) پیشینه ی عملی

پژوهش های داخلی

در سال ۱۳۸۵ پژوهشی توسط محمودی جسور تحت عنوان «بررسی تأثیر شیوه های فرزندپروری بر استقلال و سازگاری دانش آموزان سوم دبیرستان» انجام شده است. نتایج تحلیل نشان داد افرادی که دارای استقلال و سازگاری بالایی هستند،

والدین گرم و پذیرایی دارند و نوجوانانی که استقلال و سازگاری پایینی دارند، والدین آنها پاسخگوی نیازهای آنان نیستند و در مقابل توقع زیادی از فرزندان خود دارند.

پژوهش دیگری توسط گل محمدی (۱۳۹۰) با عنوان «بررسی رابطه‌ی بین سبک‌های دلبستگی و شیوه‌های فرزندپروری ادراک شده با خودکارآمدی دانشجویان دانشگاه صنعت شریف» انجام شد. برای این منظور تعداد ۳۸۴ آزمودنی به صورت نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب و سه پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری بامریند، سبک‌های دلبستگی کولینز و رید و خودکارآمدی شرر بر روی آنها اجرا شد. یافته‌های این پژوهش نشان داد که بین شیوه‌های فرزندپروری مقتدرانه، سهل‌گیرانه و سبک دلبستگی ایمن با خودکارآمدی، رابطه مستقیم وجود دارد. همچنین بین سبک‌های دلبستگی نایمن-دوسوگرا و نیز شیوه فرزندپروری مستبدانه با خودکارآمدی رابطه منفی وجود دارد.

در پژوهشی توسط فریده یوسفی (۱۳۸۶)، تحت عنوان «ارتباط سبک فرزندپروری والدین با مهارت‌های اجتماعی و جنبه‌هایی از خود-پنداره دانش‌آموزان دبیرستانی»، ۲۵۶ دانش‌آموز دبیرستانی شیراز، دو آزمون زمینه‌یابی نگرش‌ها و ادراکات دانش‌آموزان (SAPS) و مهارت‌های اجتماعی ماتسون (MESSY) را تکمیل کردند. نتایج نشان داد که در فرهنگ ایرانی، ادراک از خانواده به عنوان قاطع (مستبد)، پیش‌بینی‌کننده رفتارهای غیر اجتماعی، پرخاشگری و رفتارهای تکانشی افراد؛ و ادراک از خانواده به عنوان صمیمی و حمایت‌کننده، پیش‌بینی‌کننده‌ی برخی جنبه‌های خود-پنداره دانش‌آموزان از جمله اطمینان کلی و برداش مثبت از خود، هدف‌مداری مثبت در مدرسه و سازگاری مثبت با مدرسه است.

همچنین ایزدی و عزیزی شمایی (۱۳۸۸)، پژوهشی را تحت عنوان «ضرورت برخورداری دانشجویان از دانش شهروندی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی در فرایند جهانی شدن» انجام دادند. که روش این پژوهش، توصیفی از نوع پیمایشی و جامعه‌آماري تحقیق شامل دانشجویان پردیس دانشگاه مازندران می‌باشد. که با استفاده از جدول مورگان تعداد ۳۸۰ نفر از دانشجویان به شیوه نمونه‌گیری طبقه‌ای و به تفکیک جنس انتخاب شدند. ابزار پژوهش پرسشنامه محقق ساخته است. نتایج تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که دانشجویان از دانش شهروندی بالایی

برخورد دارند و میانگین مسئولیت پذیری اجتماعی دانشجویان در حد متوسط و بالاتر از متوسط بوده است. همچنین نتایج آزمون همبستگی بیانگر وجود رابطه بین دانش شهروندی و مسئولیت پذیری اجتماعی است. به این معنا که هر چه افراد از دانش شهروندی بیشتری برخوردار باشند در مسائل اجتماعی نیز احساس مسئولیت بیشتری خواهند داشت.

پژوهش دیگری تحت عنوان «بررسی مسئولیت پذیری اجتماعی جوانان و عوامل فرهنگی و اجتماعی مؤثر بر آن»، توسط ابوتراب طالبی و یوسف خوشبین در شهر همدان و در سال ۱۳۹۰ انجام شد. روش تحقیق، پیمایش و ابزار گردآوری داده ها پرسشنامه محقق ساخته بوده است. یافته های پژوهش نشان می دهد که، مسئولیت پذیری اجتماعی جوانان شهر همدان در مجموع متوسط می باشد. میزان مسئولیت پذیری جوانان در ابعاد اقتصادی، سیاسی، جامعه ای و فرهنگی متفاوت است. کمترین مسئولیت پذیری جوانان در بعد سیاسی است. همچنین بین سطوح احساسی و رفتاری مسئولیت پذیری نیز تفاوت وجود دارد.

پژوهش های خارجی

دارلینگ و سنتنبرگ (۱۹۹۳)، تحقیقی تحت عنوان "الگوهای شایستگی و سازگاری در بین نوجوانان والدین مقتدر، مستبد، سهل گیر و مسامحه کار" روی ۴۱۰۰ نفر از نوجوانان ۱۴ تا ۱۸ سال در شهر کالیفرنیا آمریکا انجام داده اند. نتایج پژوهش نشان داد نوجوانانی که والدین مقتدر دارند، کفایت اجتماعی بیشتر و سازگاری روان شناختی بهتری نسبت به سایر نوجوانان برخوردارند. نوجوانانی که والدین قدرت طلب و مستبد دارند از پیروی کردن به مقررات پرهیز می کنند و اعتماد به نفس کمتری دارند. نوجوانانی که والدین خود را مسامحه کار توصیف می کنند در مقیاسهای حرمت نفس، کفایت اجتماعی و مشکلات رفتاری کمترین نمره را دریافت کردند.

فینبرگ و هترینگتون (۲۰۰)، تحقیقی بر روی ۲۷۰ خانواده با موضوع «ارتباط بین تفاوت های ادراکی در شیوه های فرزندپروری و رفتار ضد اجتماعی نوجوانان و نشانه های افسردگی» انجام دادند. هدف از این مطالعه بررسی سازگاری جوانان

وتفاوت‌ها در ارزیابی آنها از روش‌های مثبت و منفی فرزندپروری والدینشان بود. نتایج با توجه به مصاحبه‌هایی که از نوجوانان درمورد روش فرزندپروری والدین انجام شد، نشان داد تفاوت‌های زیادی بین روش‌های فرزندپروری والدین و درجه بندی نوجوانان از شیوه‌های فرزندپروری وجود دارد.

گلدشتاین و همکاران، در سال ۲۰۰ پژوهشی تحت عنوان «ارتباط بین فرایندهای خانواده (عملکرد خانواده) و بزهکاری و سازگاری روانی نوجوانان کشور استرالیا» انجام دادند. هدف این پژوهش شامل تعیین ارتباط بین دیدگاه نوجوانان درباره شیوه‌های انضباطی، صمیمیت، حمایت والدین و سازگاری روانی آنها است. از این رو ۹۲ دانش‌آموز (۵۳ دختر و ۳۹ پسر) از دبیرستان کشور استرالیا انتخاب شدند با دامنه سنی ۱۳-۱۸ سال. نتایج نشان داد که بین کمبود نظارت و صمیمیت والدین با فرزندان و نیز استفاده از محرومیت عاطفی به عنوان تنبیه با بزهکاری ارتباط وجود دارد. همچنین نظارت کم و حمایت بیش از حد فرزندان یا محرومیت عاطفی آنها با سازگاری منفی رابطه دارد.

مطالعه‌ی بعدی در زمینه‌ی شیوه‌های فرزندپروری، اشاره به پژوهش میشل اسلون^۱ و همکارانش (۲۰۱۲) دارد. هدف از مطالعه‌ی این پژوهش «بررسی تفاوت‌های میان فرهنگی در شیوه‌های فرزندپروری (مقتدر، مستبد و سهل‌گیر) والدین کودکان یهودی و عرب در مواجهه با سیاست‌های خشونت‌وار» بوده است. این پژوهش از ۹۴ خانواده که بچه‌ها در سن ۱۰ تا ۱۱ سال بودند انجام شد و شامل ۵۲ خانواده‌ی یهودی و ۴۲ خانواده‌ی عرب بود. نتایج این پژوهش نشان داد که بین شیوه‌های فرزندپروری مادران و پدران این دو گروه تفاوت‌معناداری وجود دارد. و فرهنگ نیز یکی از عواملی است که سبک فرزندپروری را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

پژوهش دیگری که توسط متجویک و دیگران (۲۰۱۳) صورت گرفته، تحت عنوان «الگوهای عملکرد خانواده و ابعاد شیوه‌های فرزندپروری است». نتایج نشان داد که شیوه فرزندپروری مستبدانه ارتباط منفی با تمام الگوهای عملکردی خانواده دارد و رابطه مثبت با همه الگوهای ناکارآمد خانواده. همچنین شیوه‌ی سهل‌گیر مادران با

¹ Michelle Slone

الگوهای ناکارآمد عملکرد خانواده، رابطه مثبت دارد. یافته‌ها گویای آن است که الگوهای عملکرد خانواده در شیوه‌های فرزندپروری منعکس می‌شود. این برآن دلالت دارد که مداخلات هدفمند در الگوهای فرزندپروری تأثیر معناداری بر الگوهای اصلی عملکرد خانواده ندارد. تمرکز اصلی بر تقویت مهارت‌های فرزندپروری است که باید جایگزین الگوهای عملکرد خانواده شود.

نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد هر چقدر والدین در روابطشان با فرزندان گرم و پذیرنده باشند و روش‌هایی مبتنی بر پاسخ‌دهندگی معقول به نیازهای آنها به کارگیرند، فرزندان مستقل، خودکارآمد و دارای سازگاری و کفایت اجتماعی بیشتر پرورش خواهند داد. همچنین می‌توان نتیجه گرفت که عوامل اجتماعی-فرهنگی از سویی شیوه‌های فرزندپروری والدین و از سوی دیگر مسئولیت‌پذیری اجتماعی فرزندان را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

مقدمه

پژوهش از نظر لغوی یعنی رسیدگی کردن و به کنه مطلبی پی بردن. و از نظر روش شناسی در نزد پژوهشگران دارای تعاریف مختلف است و هر پژوهشگری با عنایت به بضاعت علمی خود بر فرایندی از پژوهش تأکید می‌ورزد (دلاور، ۱۳۸۶).

"پژوهش مجموعه فرایندهایی است که به منظور ایجاد پیوند نوین بین تجربه و نظریه به کار گرفته می شود. از این رو شناخت ریشه ای آن مستلزم شناخت اصولی و ریشه ای روش شناسی است" (همان: ۲۸). بنابراین شناخت واقعیت‌های موجود و پی بردن به روابط میان آنها مستلزم انتخاب روش پژوهشی مناسب است.

در این فصل ابتدا مباحثی در ارتباط با روش پژوهشی مورد استفاده مطرح می شود و سپس جامعه آماری و روش نمونه گیری، ابزار جمع آوری داده ها، محاسبه اعتبار و روایی مصاحبه، نحوه انجام مصاحبه و روش تجزیه و تحلیل داده معرفی می شود.

۳-۱) روش پژوهش

آنچه مسلم است هدف یک پژوهش فقط جمع آوری اطلاعات نیست، بلکه تحلیل اطلاعات جمع آوری شده هدف اصلی تحقیق می باشد، کاری که در اکثر پژوهش های کمی صورت نمی گیرد (منادی، ۱۳۸۵، الف: ۹۲). لذا به لحاظ موضوع مورد مطالعه به سوی بهره گیری از روش های کیفی متمایل شده، زیرا که این روش محقق را در گردآوری عمیق و دقیق اطلاعات و همچنین بررسی موضوع از جهات گوناگون یاری می کند. به علاوه توصیف موقعیت ها و رویدادها نیز برای بررسی موضوع مورد مطالعه ضروری است که البته از جمله رویکردهای روش کیفی می باشد.

پژوهشگر در این پژوهش قصد دستکاری متغیری را ندارد بلکه درصدد توصیف عینی و منظم یک واقعیت است و آنچه هست را معرفی می کند. توصیف مشاهدات معمولاً به صورت کمی بیان نمی شود البته مراد آن نیست که اندازه های عددی در آن به هیچ وجه به کار نمی رود بلکه منظور این است که روش های دیگر توصیف داده ها بیشتر مورد تأکید است.

از این رو، هدف پژوهش از سویی توصیف عینی و منظم یک واقعیت، یعنی مسئولیت پذیری اجتماعی نوجوانان است و از سوی دیگر پژوهشگر قصد دستکاری متغیری را ندارد بلکه در پی فهم واقعیت موجود، یعنی ارتباط میان شیوه های فرزندپروری والدین و مسئولیت پذیری اجتماعی نوجوانان است. بنابراین روش پژوهش حاضر کیفی و از نوع توصیفی است.

۲-۳) جامعه‌ی پژوهشی

"یک جامعه‌ی پژوهشی عبارت است از" مجموعه‌ی ای از افراد یا واحدها که دارای حداقل یک صفت مشترک باشند. معمولاً در هر پژوهش، جامعه‌ی مورد بررسی یک جامعه‌ی پژوهشی است که پژوهشگر مایل است در باره‌ی صفت‌های متغیر واحدهای آن به مطالعه بپردازد" (سرمد و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۷۷). در پژوهش حاضر نیز جامعه پژوهشی، تعدادی از دانش آموزان پایه سوم دبیرستان رشته‌ی علوم تجربی شهر تهران، در سال تحصیلی ۹۴-۱۳۹۳ و والدین آنها است. لازم به ذکر است که هدف پژوهشگر، بررسی مسئولیت‌پذیری اجتماعی نوجوانان دبیرستانی در سه رشته انسانی، تجربی و ریاضی بود اما علت انتخاب دانش آموزان رشته علوم تجربی، وجود موانع و محدودیت‌هایی بود که براساس تمديد تفاهم نامه میان اداره آموزش و پرورش تهران و دانشگاه الزهرا و طولانی شدن روند اداری آن، بر سر راه پژوهشگر قرار گرفت و پژوهش‌گر را بر آن داشت که به انتخاب مدرسه‌ی ای بپردازد که حاضر به همکاری بدون مجوز آموزش و پرورش باشند. این مدرسه در پایه سوم فقط دارای رشته‌ی تجربی بود.

۳-۳) نمونه و روش نمونه‌گیری

"نمونه عبارت است از زیر جامعه‌ی ای که از کل جامعه انتخاب می‌شود و معرف آن است" (دلاور، ۱۳۸۸: ۲۷). حجم نمونه در مطالعات کیفی به دلیل تحلیل عمیق داده‌ها معمولاً کوچک است. در نتیجه در نمونه‌گیری از شیوه‌ی هدفمند استفاده می‌شود تا نمونه‌هایی انتخاب شوند که پژوهشگر را در رسیدن به هدف یاری رساند. در این پژوهش نیز با توجه به در نظر گرفتن این مسئله، پژوهشگر به صورت هدفمند و براساس مؤلفه‌های موضوع پژوهش به انتخاب نمونه‌ها پرداخته است.

از این رو یک مدرسه در شهر تهران به صورت هدفمند انتخاب و از کلاس سوم تجربی، ۱۲ نفر به صورت تصادفی انتخاب شده و از آنها مصاحبه به عمل آمده است. در واقع با توجه به وجود ۴ نوع مسئولیت‌پذیری اجتماعی (بالا، متوسط، پایین و نبود)، و با فرض این نکته که هر یک از انواع مسئولیت‌پذیری حداقل در ۳ نمونه وجود داشته باشد، ۱۲ نفر انتخاب شده‌اند. همچنین بعد از پایان مصاحبه از دانش

آموزان، برای ارزیابی چگونگی شیوه های فرزندپروری والدین، از والدین آنها مصاحبه به عمل آمده است. بنابراین مجموع نمونه ۲۴ نفر است.

۳-۴) ابزار گردآوری اطلاعات

از مزایای مهم دیدگاه کیفی، جمع آوری اطلاعات بسیار دقیق و نزدیک به واقعیت در موضوع مورد مطالعه است (منادی، ۱۳۸۵، الف: ۸۶). از مصاحبه نیز به عنوان یک ابزار مستقل در جمع آوری اطلاعات در دیدگاه کیفی نام برده می شود (همان، ۹۰). این ابزار گردآوری داده ها، امکان برقراری تماس مستقیم با مصاحبه شونده را فراهم می آورد و با کمک آن می توان به ارزیابی عمیق تر ادراک ها، نگرش ها، علایق و آرزوهای آزمودنی ها پرداخت. از سوی دیگر مصاحبه ابزاری است که امکان بررسی موضوع های پیچیده، پیگیری پاسخ ها یا پیدا کردن علل آن و اطمینان یافتن از درک سؤال از سوی آزمودنی را فراهم می سازد (سرمد و همکاران، ۱۳۹۱).

با توجه به مزیت های مصاحبه، در این پژوهش از روش مصاحبه از نوع نیمه سازمان یافته برای گردآوری داده ها استفاده می شود، به این معنا که با وجود طراحی سؤال ها از قبل، می توان بر مبنای پاسخ مصاحبه شونده تغییراتی در آنها ایجاد کرد تا به پاسخ های بیشتر رسید. همچنین پرسش های مصاحبه به صورت محقق ساخته، بر مبنای مطالعات انجام شده در ارتباط با موضوع و اهداف پژوهش می باشد.

۳-۵) روایی پرسشهای مصاحبه

"مفهوم روایی با این مسئله سروکار دارد که ابزار اندازه گیری تا چه حد چیزی را اندازه می گیرد که برای سنجش آن ساخته شده است" (بیابانگرد، ۱۳۸۸: ۳۳۵).

نوع روایی در این پژوهش روایی صوری است. روایی صوری به این مطلب اشاره می کند که "سؤال های آزمون تا چه حد در ظاهر شبیه به موضوعی است که برای اندازه گیری آن تهیه شده است" (همان). روایی صوری پرسش های مصاحبه توسط اساتید راهنما و مشاور تأیید شد. سپس بر روی ۳ نفر به صورت آزمایشی مصاحبه انجام گردید و در نهایت با اصلاحات انجام شده توسط اساتید مربوطه، پرسش ها برای

مصاحبه اصلی آماده شد. از آنجا که در روش کیفی بحث پایایی مطرح نیست در این پژوهش به این مسئله پرداخته نشده است.

۳-۶) نحوه ی اجرای مصاحبه

اجرای مصاحبه و کسب اطلاعات واقعی نیازمند آن است که رابطه ای حسنه و فضایی حاکی از اطمینان بین مصاحبه کننده و مصاحبه شونده ایجاد گردد. بدین منظور به نمونه‌ها اطمینان داده شد که گفته هایشان محرمانه می ماند. همینطور در مورد لزوم و اهمیت اطلاعات درخواستی در این پژوهش با آنها صحبت شد و از همکاری آنان تشکر و قدردانی به عمل آمد. مصاحبه با رضایت مصاحبه شونده‌ها ضبط گردید. میانگین زمان مصاحبه‌های دانش آموزان، ۲۰ دقیقه، و در مدرسه انجام شد. و میانگین زمان مصاحبه‌های مادران، ۳۵ دقیقه و بر اساس رضایت و راحتی آنها، بعضی در مدرسه و بعضی در منزل آنها صورت گرفت. پرسش‌های مصاحبه ۲۸ پرسش و شامل دو بخش بررسی چگونگی مسئولیت پذیری اجتماعی نوجوانان (۱۲ پرسش) و شیوه های فرزندپروری والدین (۱۶ پرسش) بوده است. در جریان مصاحبه، بر اساس پاسخ مصاحبه شونده ها ترتیب سؤالات جابجا شده و گاهی برای کنکاش بیشتر، سؤالاتی خارج از چارچوب و در راستای هدف پژوهش پرسیده شده است.

۳-۷) روش تجزیه و تحلیل

در رشته های مختلف علوم انسانی، (اعم از جامعه شناسی، انسان شناسی، روان شناسی یا رونکاوی) بعد از جمع آوری اطلاعات و داده های مورد نظر پژوهشگر، تفسیر داده ها از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است؛ زیرا اطلاعات مفید بدون انجام یک تحلیل دقیق، فعالیت پژوهشی را سطحی و بی ارزش می کند. (منادی، ۱۳۸۵، ب: ۲۱)

یکی از روش هایی که به کمک آن پژوهشگر می تواند به زوایای آشکار و پنهان نگرش و جهان بینی افراد و تفکر و اندیشه ی پنهان در اسنادی که مورد مطالعه قرار گرفته اند پی ببرد، روش تحلیل محتواست (همان : ۲۰). والیزر و واینر، "تحلیل محتوا را به عنوان روشی منظم که برای بررسی محتوای اطلاعات ثبت شده استفاده می شود" تعریف کرده اند. و کرلینجر آن را "روش مطالعه و تجزیه و تحلیل ارتباط به

شکلی نظام مند، عینی و کمی به منظور سنجش متغیرها می داند" (بیابانگرد، ۱۳۸۸: ۳۰۹).

با توجه به موضوع مورد مطالعه در این پژوهش، در شیوه های فرزندپروری کیفیت هایی وجود دارد که برای شناخت آن لازم است به کیفیات زندگی افراد توجه کرد؛ همچنین پژوهشگر به دنبال شناخت کامل تر موضوع و شناسایی عوامل دخیل در ایجاد، تغییر و چگونگی وضعیت موضوع مورد مطالعه است و قصد ارائه راه حل برای بهبود وضعیت موجود یا خروج از مشکلی را دارد. بنابراین روش تحلیل محتوا یکی از روش های تحقیق کیفی است که دارای این ویژگی هاست. (منادی، ۱۳۸۵، ب: ۲۲) و می تواند پژوهشگر را در راستای اهدافش یاری رساند.

در این پژوهش ابتدا مصاحبه های انجام شده و ضبط شده، بر روی کاغذ پیاده شده و هر کدام از مصاحبه ها ابتدا به صورت اجمالی مورد مطالعه قرار گرفت تا روح حاکم بر مصاحبه مشخص شود؛ سپس هر یک از پرسش ها، جداگانه مورد کندوکاو قرار گرفت، تا مؤلفه های اصلی و نکاتی که در هر پرسش قابل توجه و مهم است مشخص گردد و در نهایت پاسخ های مصاحبه شونده گان بر مبنای مؤلفه هایی که در فصل چهارم به تفصیل آمده، مورد تحلیل قرار گرفته است.

مقدمه

در این فصل به منظور بررسی مسئولیت پذیری اجتماعی نوجوانان پایه سوم دبیرستان رشته تجربی، منطقه ۳ شهر تهران، در ارتباط با شیوه های فرزندپروری

مادران آنها، به روش کیفی از نوع توصیفی و با ابزار مصاحبه در قالب پرسش‌های محقق ساخته، به تحلیل محتوای مصاحبه‌ها می‌پردازیم. مجموع نمونه در این پژوهش ۲۴ نفر است که ۱۲ نفر دانش آموز و ۱۲ نفر مادران آنها هستند. میانگین زمان مصاحبه از دانش آموزان ۲۰ دقیقه که در مدرسه انجام گرفته و میانگین زمان مصاحبه از مادران آنها ۳۳ دقیقه که در مدرسه یا منزل آنها انجام شد. در جریان مصاحبه، بر اساس پاسخ مصاحبه شونده‌ها ترتیب سؤالات جابجا شده و گاهی سؤالاتی خارج از چارچوب و در راستای هدف پژوهش پرسیده شده است. این فصل شامل ۳ بخش کلی است. به این صورت که ابتدا اطلاعات مصاحبه شونده‌گان ارائه می‌شود، سپس به تحلیل محتوای مصاحبه دختران نوجوان و مادران آنها پرداخته می‌شود و در نهایت رابطه‌ی میان مسئولیت‌پذیری اجتماعی نوجوانان و شیوه‌های فرزندپروری مادران آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) توصیف اطلاعات

در این بخش به توصیف اطلاعاتی در مورد مصاحبه شونده‌گان پرداخته می‌شود تا در حین تحلیل‌ها مورد استفاده واقع شود.

جدول ۴-۱: اطلاعات مصاحبه شونده‌گان

زمان مصاحبه (دقیقه)		تعداد فرزندان	سطح تحصیلات مادران	شغل مادران	مشخصات نمونه
مادران	دختران				
۲۰	۴۵	۲	فوق دیپلم	خانه‌دار	۱
۲۵	۲۸	۲	بی سواد	کارگر	۲
۳۷	۴۷	۲	فوق دیپلم	کارمند	۳
۲۰	۲۵	۲	سیکل	خانه‌دار	۴
۱۷	۵۰	۳	دیپلم	خانه‌دار	۵
۲۸	۳۵	۲	دیپلم	خانه‌دار	۶
۱۵	۴۰	۲	لیسانس	خانه‌دار	۷
۴۵	۲۵	۳	سیکل	خانه‌دار	۸
۱۲	۲۰	۳	دیپلم	کارمند	۹
۱۸	۲۵	۳	دیپلم	خانه‌دار	۱۰
۲۵	۳۷	۲	سیکل	خانه‌دار	۱۱
۲۰	۱۵	۲	دیپلم	خانه دار	۱۲

ب) تحلیل محتوای مصاحبه‌ها

در این پژوهش، سؤالات مصاحبه براساس پاره ای از مؤلفه‌ها طراحی شده است. که این مؤلفه‌ها برگرفته از معیارها و ملاک‌هایی است که با مطالعه پژوهش‌ها و نظریه‌های گوناگون در زمینه‌های مسئولیت‌پذیری اجتماعی و شیوه‌های فرزندپروری صورت گرفته است. لازم به ذکر است که هنگام مصاحبه برای کنکاش بیشتر پرسش‌های گوناگونی به صورت غیر مستقیم از مصاحبه شونده‌گان پرسیده می‌شود تا پژوهشگر به نتایج بهتری دست یابد. در زیر ابتدا به تحلیل مصاحبه‌های مربوط به مسئولیت‌پذیری اجتماعی نوجوانان پرداخته می‌شود.

۴-۱) مسئولیت‌پذیری اجتماعی

مؤلفه های مربوط به بررسی مسئولیت پذیری اجتماعی عبارتند از: تبعیت از قوانین و مقررات، نودوستی و برآورده کردن انتظارات دیگران (ایفای مسئولیت های خانوادگی و دل مشغولی اجتماعی - علاقه و نگرانی نسبت به رفاه و آسایش دیگران)، مسئولیت فرهنگی، مسئولیت سیاسی، مسئولیت اقتصادی و مسئولیت زیست محیطی.

۴-۱-۱) تبعیت از قوانین و مقررات (قانون مداری)

تبعیت از قوانین و مقررات یعنی افراد نسبت به مجموعه ای از قوانین و هنجارهای رسمی و غیررسمی (عرف) و وظایف خود، به منظور حفظ نظم اجتماعی، حفظ منافع فردی و اجتماعی و هماهنگی روابط میان افراد متعهد باشند. از نظر فورده "مسئولیت پذیری اجتماعی پیروی از قوانین اجتماعی و برآوردن انتظاراتی است که جامعه از فرد دارد. این قوانین از نقش های اجتماعی استنباط شده و در واقع بیان کننده هنجارهای فرهنگی و اجتماعی است و چگونگی و میزان تعهد و التزام فرد نسبت به افراد دیگر جامعه را نشان می دهد" (فورده، ۱۹۸۵: ۳۲۵).

طبق پاسخ های مصاحبه شونده ها این مؤلفه به ۴ دسته تفکیک می شود که شامل: تبعیت از قوانین و مقررات براساس منافع و نظم اجتماعی، براساس منافع فردی، براساس اجبار و دوری از تنبیه، و طبقه آخر نوجوانانی که در تبعیت از قوانین و مقررات، بر اساس شرایط است.

تبعیت از قوانین و مقررات براساس منافع و نظم اجتماعی

نوجوانانی که در این دسته قرار گرفتند، افرادی هستند که عقیده دارند قوانین و مقررات جامعه بیشتر به نفع کل جامعه است و نظم جامعه را تضمین می کند. آنها براساس نودوستی و احترام به خود و دیگران، نسبت به قوانین و وظایف خود متعهد هستند و در صورت عدم رعایت آنها احساس گناه و عذاب وجدان دارند. براساس نتایج بررسی ها، ۴ نمونه (۱-۴-۶-۸) در این دسته قرار می گیرند.

به عنوان مثال کدا می گوید: "خب مسلماً اگر تو خونه و مدرسه باشه اون قوانین رو باید همونطور که گفته شده انجام بدیم. تو جامعه هم یه سری قوانین هست که حتی اگه دوستش نداشته باشیم به خاطر احترامی که به خودمون و هم به جامعه می داریم باید اونارو رعایت کنیم." و در پاسخ به این پرسش که اگر در مدرسه مسئولیتی به شما محول شود و بعد از قبول مسئولیت از

طرف شما کار دیگری پیش آید که بیشتر مورد علاقه شما است، چگونه عمل می کنید می گوید: "خب وای می ایستم سر اون کاری که قول دادم." چرا؟ "خب برای اینکه اون مسئولیتی که به آدم میدن، آدم چه بخواد چه نخواد باید تا آخرش انجام بده، این نامردیه وسطش ول کنه بره".

تبعیت از قوانین و مقررات براساس منافع فردی

نوجوانانی که در این دسته قرار گرفتند، معتقدند که تاجایی به قوانین و وظایف خود عمل می کنند، که برای آنها نفعی داشته باشد و اگر احساس کنند که رعایت قوانین در جایی به نفع آنها نیست، یا منافع شخصی آنها را به خطر می اندازد، حتی به قیمت نادیده گرفتن منافع جمع، ممکن است آنها را زیر پا بگذارند. براساس نتایج بررسی ها ۴ نمونه (۳-۹-۱۱-۱۲) در این دسته قرار می گیرند.

در این مورد کد ۳ می گوید: "آره، تاجایی که به نفع خودم باشه. اگه نباشه انجام نمیدم". یعنی فکر میکنی ممکنه قوانین و مقررات جامعه به نفع تو نباشه؟ "نه بین به نفعمه، ولی من دوش ندارم، باب دل من نیست". می تونی یه مثال بزنی؟ مثلاً در مورد قوانین راهنمایی و رانندگی نظرت چیه؟ "مثلاً وقتی چراغ قرمز خب باید رعایت کرد ولی وقتی می بینم خب خلوته کسی نیست، خب آدم میره، حالا چراغ قرمز که قرمز... خنده... یا پیش میاد مثلاً موندم تو ترافیک، چون من کلاس میرم، مثلاً یه راهی داریم که ورود ممنوعه، به مامانم می گم مامان برو کلاس مهمتره... خنده... آره دیگه باید به نفعم باشه. ولی در حالت کلی سعی می کنم قوانین رو انجام بدم". پس از نظر تو سودمند هست؟ "آره سودمند هست ولی بعضی ها فکر می کنند که اگر این بر خلافش بود بیشتر به نفعشون بود. مثلاً اگه بعضی از اون قوانین نبود شاید من راحت تر بودم ولی در کل سودمنده". اگر در مدرسه مسئولیتی بهت محول بشه و بعد از قبول مسئولیت، کار دیگه ای پیش بیاد که بیشتر مورد علاقه، کدومو انتخاب می کنی؟ "یا اون کارو سرسری انجام می دم یا به یکی از دوستانم می گم تو انجام بده بعد من باهات اوکی می کنم. یعنی علاقم برام اولویت داره" (کد ۳).

تبعیت از قوانین و مقررات براساس اجبار و دوری از تنبیه

در این دسته نوجوانان براساس اجبار و دوری از تنبیه به اجرای قوانین می پردازد. بر اساس نتایج بررسی ها، ۲ نمونه (۷-۱۰) در این دسته قرار می گیرند.

چقدر خودتو ملزم به رعایت قوانین و مقررات می دونی؟ "تا حدی که بدونم و بتونم انجام می دم. ولی خب آدم بیشتر دنبال اینن که قوانین رو انجام ندن. بعد یه طوری که اگه جریمش یا زورش نباشه شاید خیلی از کارارو انجام ندن". اگر در مدرسه مسئولیتی بهت محول بشه و بعد از قبول مسئولیت، کار دیگه ای پیش بیاد که بیشتر مورد علاقه، کدومو انتخاب می کنی؟ "خب وقتی

آدم یه مسئولیتی رو قبول می‌کنه، یا اون مسئولیت رو قبل از اون کار به یکی بسپاره یا اول خودش اونو انجام بده. البته خب آدم دوست داره که در کنار دوستانش باشه یا کار مورد علاقه‌ش رو انجام بده. ولی من اون مسئولیتمو انجام می‌دم. چون مجبورم، مسئول اون کار هستم" (کد ۱۰).

تبعیت از قوانین و مقررات براساس شرایط

این دسته از نوجوانان در شرایط مختلف به صورت متفاوت عمل می‌کنند. به عنوان مثال برخی از آنها در خانه تعهد کمتری به وظایف خود نسبت به مدرسه و جامعه دارند و یا برخی از آنها در جایی منافع اجتماع را در نظر می‌گیرند و در جایی دیگر منافع فردی را، و یا ممکن است از روی اجبار و دوری از تنبیه، از قوانین و مقررات تبعیت کنند. براساس نتایج بررسی‌ها، ۲ نمونه (۲-۵) در این دسته قرار دارند.

چقدر خودتو ملزم به رعایت کردن قوانین جامعه میدونی؟ "خیلی زیاد. تو جامعه خیلی بیشتر. توی مدرسه نسبت به جامعه بستگی به مزایایی که برام داره. مثلاً مسئولیتی که انجام ندادم چه نتایجی داره. توی خونه نسبت به بقیه کمتر، چون وظایفی که دارم نسبت به پدر مادرم. اما نسبت به خودم هر وظیفه‌ای که داشته باشم مهمه و انجام می‌دم". "می‌تونم یک مثال بزنی؟" مثلاً یک شهروند توی جامعه مسئولیت اینو داشته باشه که نظم عمومی رو رعایت کنه، تو اتوبوس که سوار می‌شه نظم عمومی رو رعایت کنه. یا مثلاً قوانین راهنمایی رانندگی مهمه. ولی در مورد چراغ راهنمایی و رانندگی نسبتش ۹۹ درصد، چون اگه دیرم بشه از چراغ رد می‌شم. یعنی ۱ درصد اگه عجله داشته باشم خیابون خلوت باشه رد می‌شم". "اگر در مدرسه مسئولیتی بهت محول بشه و بعد از قبول مسئولیت، کار دیگه‌ای پیش بیاد که بیشتر مورد علاقه، کدومو انتخاب می‌کنی؟" بستگی داره به اون مسئولیتی که بهم دادن. اگه اون مسئولیتی که بهم دادن خیلی مهم باشه مثلاً کل برنامه صبحگاه رو تحت تأثیر قرار بده، یا اگه بدونم از انضباطم کم می‌شه حتماً اون کارو انجام می‌دم. به علاقم خیلی اهمیت می‌دم. اگه اون چیزی که دوست دارم مهم باشه حتماً اون کارو انجام می‌دم" (کد ۲).

همانطور که ملاحظه می‌شود، براساس بررسی‌های پاسخ‌های مصاحبه‌شونده‌گان، نتایج نشان می‌دهد که ۴ نفر (۳۳/۳٪) از نوجوانان از قوانین و مقررات بر اساس منافع و نظم جامعه تبعیت می‌کنند، ۴ نفر (۳۳/۳٪) از آنها بر اساس منافع فردی، ۲ نفر (۱۶/۷٪) از آنها بر اساس اجبار و دوری از تنبیه و ۲ نفر (۱۶/۷٪) نیز بر اساس شرایط گوناگون (خانه، مدرسه و جامعه) به صورت متفاوت عمل می‌کنند.

در این راستا، بیرهوف (۱۳۸۷) معتقد است که مسئولیت اجتماعی درای دو بعد است، که شامل برآورده کردن اخلاقی انتظارات بر حق دیگران، و تبعیت از مقررات اجتماعی است. هر دو بخش مسئولیت اجتماعی می توانند به عنوان پایه و اساس تشریک مساعی، مفید واقع شوند. برآورده کردن اخلاقی انتظارات برحق دیگران بر قابل اعتماد بودن و رفتارکردن به عنوان یک عضو خوب و شایسته جامعه متمرکز است مثلاً «وقتی یکی از دوستانم از من انتظاری دارد، هرگز او را ناامید نمی‌کنم». تبعیت از مقررات اجتماعی، به پذیرش معیارهای اجتماعی معطوف می‌شود. مثلاً «وقتی وظیفه‌ای بر عهده من محول می‌شود، با تمام نیرو به اجرای آن می‌پردازم، حتی اگر کارهای دیگری پیش بیاید که انجامش بیشتر مورد علاقه من باشد» (همان: ۲۴۲).

علاوه بر این، به اعتقاد کلبرگ، با رشد فرد از کودکی به نوجوانی، استدلال اخلاقی وی از حالت کنترل بیرونی به حالت کنترل درونی شده، تغییر پیدا می‌کند. فرض اصلی او این است که نوع استدلال فرد در برخورد با یک مسئله اخلاقی، که ناشی از سطح رشد تفکر اوست، نقش اساسی در عملکرد وی ایفا می‌کند. او معتقد است که قضاوت و رفتار اخلاقی کودکان و نوجوانان بجای آن که تابع مقتضیات زندگی اجتماعی و فرهنگی باشد، ناشی از مرحله رشد شناختی است (سانتراک، ۱۳۹۳).

بر اساس مراحل رشد اخلاقی، در سطح اول یعنی سطح پیش عرف، فرد هنوز هیچ یک از ارزش های اخلاقی را در خود درونی نکرده است و قضاوت، بیشتر مبتنی بر اجتناب از مجازات یا کسب پاداش است. یعنی کنترل رفتار، بیشتر بیرونی است. در مرحله ی اول این سطح، فرد بیشتر بر اساس ترس از صاحبان قدرت و اجتناب از تنبیه تمرکز می‌کند، و در مرحله دوم، رفتار و عملکرد درست را، ناشی از نفع شخصی خودش می‌داند (برک، ۱۳۸۸؛ سانتراک، ۱۳۹۳).

در سطح دوم یعنی سطح عرفی، تأکید بر منافع اجتماعی است، ارزش ها بر علایق شخصی مقدم است، اما فرد بیشتر تابع هنجارهای درونی شده ای است که اساساً از جانب دیگران (خاصه والدین) و از محیط اجتماعی (مثلاً قوانین اجتماعی) به

او تحمیل می شود. این سطح دو مرحله انتظارات بین فردی دو جانبه (که ارزشهای مقبول شخص و مراقبت و وفاداری به دیگران، اساس قضاوت های اخلاقی است) و حفظ نظم اجتماعی (که فهمیدن نظم و قانون و عدالت و وظیفه که پایه استدلال اخلاقی است) را شامل است (لطف آبادی، ۱۳۸۴). به عقیده اسلات در مرحله دوم این سطح فرد مسئولیت پذیری را یاد می گیرد. (سبحانی نژاد، ۱۳۹۱).

به عقیده ی کلبگ، فقط اقلیتی از افراد هستند که در دوره جوانی و بزرگسالی به سطح اخلاق فوق قراردادی (آن هم صرفاً تا مرحله پنجم) دست می یابند (برک، ۱۳۸۸). اما می توان گفت در سطح پس عرف است که مسئولیت اجتماعی افراد بیشترین رشد را دارد. زیرا هم شخص آگاه است که هدف قوانین و مقررات و هنجارهای جامعه به عنوان یک قرارداد، تأمین نیازهای اکثریت و رسیدن به رفاه اجتماعی است و شخصی که به این مرحله از رشد رسیده است، فردی به لحاظ اجتماعی مسئول است (سبحانی نژاد، ۱۳۹۱). بنابراین براساس نظریه ی رشد اخلاقی کلبگ و پژوهش های مطرح شده، می توان دریافت، آن نوجوانانی که براساس اجبار و دوری از تنبیه از قوانین تبعیت می کنند (کدهای ۷-۱۰)، از لحاظ رشد اخلاقی در مرحله اول سطح پیش عرف قرار دارند، و آنهایی که بر اساس منافع فردی عمل می کنند (کدهای ۲-۵)، در مرحله دوم این سطح، و همینطور آنهایی که در تبعیت از قوانین، منافع و نظم اجتماعی را در نظر می گیرند در سطح عرفی قرار دارند. از آنجایی که به اعتقاد اسلات در سطح دوم، فرد مسئولیت پذیری را یاد می گیرد (همان) می توان گفت که فقط ۴ نمونه (۱-۴-۶-۸) از نوجوانان دارای مسئولیت پذیری اجتماعی هستند و بقیه نمونه ها که هنوز از لحاظ رشد اخلاقی در سطح اول هستند، از لحاظ مسئولیت پذیری اجتماعی ضعیف اند.

بر اساس نظریه ها و پژوهش های مطرح شده می توان نوجوانان مورد مطالعه را، در یک تقسیم بندی کلی، از لحاظ چگونگی تبعیت از قوانین و مقررات، به ۳ دسته ی بالا، متوسط و کم طبقه بندی کرد. به این صورت که آن نمونه هایی (۱-۴-۶-۸) که بر اساس منافع و نظم اجتماعی از قوانین تبعیت می کنند، در دسته ی بالا، آنهایی (۲-۵) که براساس شرایط به صورت های متفاوت عمل می کنند، در دسته ی متوسط و

آنهايي(۳-۷-۹-۱۰-۱۱-۱۲) که بر اساس منافع فردی و اجبار و دوری از تنبیه عمل می کنند در دسته ی کم قرار می گیرند.

۴-۱-۲) نوع دوستی و برآورده کردن انتظارات دیگران

از آنجایی که انسان به عنوان موجودی اجتماعی با دیگران در ارتباط و تعامل است، باید برای حقوق آنها احترام قائل شده و پیگیری منافع فردی نباید به قیمت نادیده گرفتن منافع و نیازهای جمع باشد. در واقع فرد مسئول باید در خانواده و جامعه برای رفاه دیگران اهمیت قائل شده و نسبت به آنها احساس همدلی و نوع دوستی داشته باشد.

بر اساس پاسخ های مصاحبه شونده گان به سؤالات مصاحبه، پژوهشگر دریافت که چگونگی تعهد و التزام نسبت به منافع دیگران و همینطور انگیزه ی کمک رسانی به دیگران، در دو موقعیت **خانواده و اجتماع**، متفاوت است. به این صورت که گاهی مشاهده می شود که برخی از نوجوانان در خانواده به علت ارتباط عاطفی که با اعضای خانواده دارند، اهمیت بیشتری نسبت به نیازها و انتظارات آنها قائل هستند و با انگیزه و علاقه کافی به رفع نیازهای آنها می پردازند، در حالی که در جامعه توجه زیادی به رفاه دیگران نمی کنند؛ و بالعکس برخی دیگر در جامعه، به دلیل جبر اجتماعی و یا پیگیری منافع فردی (گرفتن پاداش)، به انتظارات دیگران جامعه ی عمل می پوشانند، در حالی که در خانواده، نسبت به مسئولیت های خود سهل انگارند. به عقیده ی طالبی و خوشبین (۱۳۹۱)، انسان به عنوان موجودی اجتماعی در زندگی جمعی خویش در برابر دیگران مسئول است و می بایست برای حقوق دیگران احترام قائل شود. دیگرانی که در دو نوع خاص و عام قابل تفکیک می باشند. مسئولیت پذیری خاص ناظر به تعهد و مسئولیت در قبال دیگرانی است که کنشگر رابطه عاطفی با آنها دارد مانند پدر، مادر، خواهران، برادران، فرزندان و دوستان. اما مسئولیت پذیری عام به دیگرانی عام اشاره دارد که رابطه کنشگر با آنها قراردادی و غیر عاطفی است. برای مثال همه افراد جامعه در مقام شهروند لازم است تا در برابر دیگر شهروندان و امور کشور خود احساس مسئولیت اجتماعی کنند و بدان عمل نمایند.

از این رو، براساس پژوهش مطرح شده و بررسی‌های انجام شده، این مؤلفه به دو مؤلفه ایفای مسئولیت‌های خانوادگی و دل مشغولی اجتماعی-علاقه و نگرانی نسبت به رفاه و آسایش افراد جامعه تفکیک شده است و طبق پاسخ مصاحبه شونده‌گان، هرکدام از این مؤلفه‌ها، به ۳ دسته زیاد، متوسط و کم طبقه بندی شده‌اند.

ایفای مسئولیت‌های خانوادگی

هانطور که گفته شد، مصاحبه شونده‌گان بر اساس میزان توجه و تعهد در ایفای مسئولیت‌های خانوادگی به سه دسته زیاد، متوسط و کم طبقه بندی شده‌اند.

نوجوانانی که در دسته‌ی زیاد قرار گرفته‌اند (کدهای ۴-۶-۸)، آن‌هایی هستند که به خواست و انتظار اعضای خانواده توجه می‌کنند و با وجود اهمیت زیادی که برای علائق و رفاه خود قائلند، برآورده کردن انتظارات آن‌ها را در اولویت قرار می‌دهند. در واقع دلیل توجه و اهمیت به انتظارات و خواسته‌های اعضای خانواده و اولیت دادن به آنها، وجود یک رابطه عاطفی و احساس همدلی است که میان آنهاست.

به عنوان مثال در پاسخ به این سؤال که تصور کن در خانه مشغول تماشای فیلم مورد علاقه خود هستی، در همان هنگام مادرت تو را برای کمک در آماده کردن شام و چیدن میز صدا می‌زنه. چه عکس‌العملی نشان می‌دی؟ ترجیح می‌دی فیلمو ببینی یا بری کمک؟ کده ۶ بیان می‌کند: "خب شاید دوست داشته باشم اون فیلم رو نگاه کنم و شاید قسمت حساسش باشه ولی سعی می‌کنم هر طوری شده، برم اون کارو انجام بدم چون حرف مادرم خیلی برام مهمه". همانطور که ملاحظه می‌شود، این نوجوان براساس احساس عاطفی که به مادر خود دارد، علاقه و خواست خود را برای برآورده کردن انتظار ایشان نادیده می‌گیرد و با اراده و اختیار به انتخاب درست که همان کمک رسانی به مادر است دست می‌زند.

همچنین در مثالی دیگر، کده ۸ بیان می‌کند: "خب اولش نمی‌رم، پافشاری می‌کنم ولی بعدش مثلاً تا صدای آب میوه‌گیری رو می‌شنوم، عذاب وجدان می‌گیرم سریع پا می‌شم می‌رم کمک". این جمله نشان دهنده‌ی احساس گناهی است که از عدم ایفای مسئولیت خود در قبال خانواده دارد.

به عقیده هافمن، "مسئولیت اجتماعی دو معنی دارد: حصول اطمینان از رفاه دیگران در زندگی روزمره (بخش توجه به دیگران) و پیشروی به سوی نیل به

هدف‌های فردی بدون نادیده گرفتن و زیر پا گذاشتن انتظارات بر حق دیگران (بخش هماهنگی بین-فردی) بخش اول مربوط به همدلی است، در حالی که بخش دوم با احساس گناه در ارتباط است. **همدلی و احساس گناه** «جوهر و اساس انگیزه‌های مثبت اجتماعی» هستند" (بیرهوف، ۱۳۸۷: ۲۲۵). بنابراین براساس این نظریه می‌توان گفت، آن نمونه‌هایی که در دسته‌ی زیاد قرار گرفته‌اند به دلیل اینکه با نوعی احساس همدلی نسبت به دیگران عمل می‌کنند و از نادیده گرفتن انتظارات و خواسته‌های آنها احساس گناه دارند، از احساس مسئولیت بالایی برخوردار هستند.

نمونه‌هایی که در دسته‌ی **متوسط و کم** قرار دارند، آنهایی هستند که براساس اجبار یا جگوگیری از آسیب رسیدن به منافع شخصی، به انتظارات دیگران جامعه‌ی عمل می‌پوشانند؛ با این تفاوت که آنهایی که در طبقه متوسط قرار دارند، پذیرش بیشتری در برابر اجبار و فشار دیگران از خود نشان می‌دهند و اگر هم مسئولیتی را بپذیرند، ممکن است در انجام آن اهمال کاری کنند. این در حالی است که نوجوانانی که در طبقه کم قرار دارند، به سختی می‌پذیرند که انتظارات اعضای خانواده را برآورده کنند و و به ندرت پیش می‌آید که از منافع و علایق خود برای کمک به دیگران بگذرند، به گونه‌ای که حتی در برابر فشارهای آنها نیز ایستادگی می‌کنند. **نمونه‌های (۱-۲-۳-۵-۹-۱۰-۱۱)** در دسته‌ی متوسط و **نمونه‌های (۷-۱۲)** در دسته‌ی کم قرار گرفته‌اند.

کد ۱ که در طبقه‌ی متوسط قرار دارد، بیان می‌کند: "اون لحظه می‌گم آه ولم کن، بعد اونم هی داد می‌زنه که بیا این کارو بکن، بعد می‌گم از کس دیگه کمک بگیر، اونم می‌گه کس دیگه ای نیست، دیگه مجبور می‌شم برم". و **کد ۷** که در طبقه کم قرار دارد، بیان می‌کند: «نه یا نمیشم، جواب نمیدم، هرچقدر هم بگه بلند نمی‌شم، خودمو می‌زنم به اون راه". البته لازم به ذکر است که به گفته‌ی مادر این نوجوان، "اگه اراده کنه انقدر قشنگ کار می‌کنه که همینطوری میمونی ولی بیشتر مواقع حوصله نداره و تنبلیش می‌شه".

دل مشغولی‌های اجتماعی

در این بخش نیز همانطور که گفته شد، طبق نتایج بررسی‌ها، نوجوانان از لحاظ میزان علاقه و نگرانی نسبت به رفاه و آسایش دیگران در جامعه و تقید در کمک‌رسانی به آنها، در **۳ دسته‌ی زیاد، متوسط و کم** طبقه بندی شده‌اند.

کدهایی که در دسته‌ی زیاد قرار گرفته اند، نوجوانانی هستند که با اراده و اشتیاق زیاد در صدد برآورده کردن انتظارات و خواسته‌های افراد جامعه برمی‌آیند. به این صورت که برای رفاه و آسایش دیگران اهمیت زیادی قائل هستند و حتی حاضراند برای برآورده کردن انتظارات دیگران از منافع خود بگذرند و از این کار لذت می‌برند. بر اساس نتایج بررسی ها ۴ نفر (۴-۵-۶-۸) از نوجوانان در این دسته قرار دارند.

به عنوان مثال کده ۸ در پاسخ به این سؤال که اگر در اتوبوس نشسته باشی و فرد سالمند یا خانمی که کودکی در بغل دارد وارد شود، چه عکس‌العملی نشان می‌دهی؟ بیان می‌کنه: "حتماً بلند می‌شم. من همیشه این کارو می‌کنم. مامانم همیشه دعوا می‌کنه میگه تو خودت داری از نا می‌ری بعد جاتو می‌دی به کس دیگه. ولی من همیشه وای می‌ایتم حتی اگه تا آخر مسیر باشه" همینطور کده ۴ بیان می‌کنه: "حتماً بلند می‌شم که اون بشینه به محض اینکه می‌بینم بلند می‌شم". و در پاسخ به این سؤال که اهل کمک‌رسانی به دیگران هستی؟ کده ۸ بیان می‌کنه: "خیلی. می‌دونید همیشه مامان بزرگم و دوستانم بهم میگن انقدر که تو به فکر دیگرانی آخر سر یه بلایی به سرت می‌یاد. شده مثلاً گوشی خودم خراب بوده ولی نخریدم، پولشو دادم به دوستم چون اون نیاز داشت. یعنی از خودم گذشتم". همینطور کده ۶ بیان می‌کنه: "خیلی زیاد، بستگی داره که کمک اون طرف چی باشه. شاید یه چیزی باشه که از دست من برنیاد، ولی اگه بر بیاد حتماً براش انجام می‌دم".

کدهایی که در دسته‌ی متوسط قرار گرفته اند، نوجوانانی هستند که علاوه بر اینکه به منافع دیگران توجه دارند به منافع شخصی خود نیز اهمیت می‌دهند. به این معنی که انجام یک عمل انسان دوستانه و مسئولانه را ناشی از نفعی شخصی برای خود می‌دانند. گاهی هم ملاحظه می‌شود که این افراد براساس احساس اجبار یا فشار اجتماعی حاضر به کمک‌رسانی به دیگران می‌شوند. با توجه به بررسی‌ها، ۵ نفر (۱-۲-۱۰-۱۱-۱۲)، در دسته‌ی متوسط قرار گرفته اند.

کده ۲ در پاسخ به این سؤال که اهل کمک‌کردن به دیگران هستی؟ بیان می‌کنه: "اگه نیازش درسی باشه حتماً این کارو می‌کنم چون در حین آموزش خودمم یاد می‌گیرم. اشکالات خودمم برطرف می‌شه. و اگه کمکی باشه که من از خونه بیرون نرم، تایمش کوتاه باشه آره. وگرنه نمی‌کنم یا شایدم یه واسطه ای رو در نظر بگیرم". و در مثالی دیگر کده ۱۲ در پاسخ به این سؤال که اگر در اتوبوس نشسته باشی و فرد سالمند یا خانمی که کودکی در بغل دارد وارد شود، چه عکس‌العملی نشان می‌دهی؟ بیان می‌کنه: "بلند می‌شم چون خودمم تو این شرایط قرار می‌گیرم. خب اون موقع دوست دارم یکی هم برای من بلند شه. پیش نیومده ولی اگه پیش بیاد حتماً این کارو

می‌کنم". همانطور که ملاحظه می‌کنید این نوجوانان در ایفای نقش‌های خود نفع شخصی را در نظر می‌گیرند.

کدهایی که در دسته‌ی کم قرار گرفته‌اند نوجوانانی هستند که توجه و اهمیت زیادی برای رفاه و منافع دیگران قائل نیستند. این افراد یا اصلاً توجهی به انتظارات و نیازهای دیگران نمی‌کنند یا اگر هم بکنند، منافع خود را در اولویت قرار داده و نسبت به نیازهای آنها بی‌تفاوت هستند. براین اساس، ۳ نفر (۳-۷-۹) در دسته‌ی کم قرار گرفته‌اند.

به عنوان مثال در پاسخ به این سؤال که اهل کمک‌رسانی به دیگران هستی؟ کد ۷ می‌گوید: "اگر درس داشته باشم بهش می‌گم نه بعداً برات انجام می‌دم، هر موقع که وقت کردم". و یا کد ۳ که در پاسخ به سؤال دوم می‌گوید: " بستگی به مسافت مسیر داره، اگه قراره خیلی زود برسم مثلاً ۵ دقیقه بعد خوب اشکال نداره پا میشم؛ ولی اگه از شرق تهران به غرب تهران باشه، می‌شینم سر جام تکونم نمی‌خورم" اگر پیر و ناتوان باشد چی؟ " نه اصلاً به من چه".

از نگاه وبر، مسئولیت‌پذیری اجتماعی را می‌توان به کنش عقلانی معطوف به ارزش نسبت داد. کنشی که بر اساس آن هنجار، اخلاق و نوع دوستی به عنوان یک ارزش برجسته می‌باشند. از این روست که ماکس وبر، مسئولیت‌پذیری اجتماعی را مترادف با اخلاق مسئولیت‌می‌دانست و مهمترین خصلت آن را ارادی و آزاد بودن فرد عنوان می‌کرد (طالبی و خوشبین، ۱۳۹۱). بیرهوف نیز معتقد است که داوطلبانه بودن عمل مسئولیت‌اجتماعی است که به آن ارج و منزلتی بالا می‌بخشد. از نظر او، در مسئولیت‌پذیری اجتماعی، نوعی کنترل درونی بر فرد حاکم گشته، که این امر برای برقراری روابط مبتنی بر همدلی، توجه به حقوق دیگران و به طور کلی نظم اجتماعی دارای اهمیت می‌باشد (بیرهوف، ۱۳۸۷). بنابراین با توجه به نتایج بررسی‌های انجام شده از پاسخ مصاحبه‌شونده‌گان در مورد این مؤلفه و با توجه به نظریه‌ها و پژوهش‌های مطرح شده در این خصوص، می‌توان نتیجه گرفت، نوجوانانی که نسبت به رفاه و حقوق اعضای خانواده و جامعه خود حساس هستند و با اراده و اشتیاق سعی در برآورده کردن انتظارات آنها دارند، از حس نوع‌دوستی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی بالایی برخوردارند. و بالعکس نوجوانانی که در برآورده کردن انتظارات دیگران سهل‌انگارند و بیشتر براساس منافع خود یا اجبار و فشار اجتماعی دست به عملی

مسئولانه و انسان دوستانه می‌زنند، از مسئولیت‌پذیری اجتماعی پایینی برخوردار هستند. همچنین پژوهشگر دریافت که براساس این مؤلفه، عدم مسئولیت‌پذیری اجتماعی در مورد هیچیک از نوجوانان وجود ندارد، بلکه می‌توان گفت که برخی از آنها همانطور که مثال زده شد، از حس نوع دوستی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی بسیار ضعیفی برخوردار هستند. در جدول (۴-۲) نوجوانان مورد بررسی بر اساس مؤلفه نوع دوستی و برآورده کردن انتظارات دیگران طبقه بندی شده‌اند.

جدول (۴-۲) میزان نوع دوستی و برآورده کردن انتظارات دیگران

مؤلفه نمونه	مسئولیت‌های خانوادگی	دلمشغولی‌های اجتماعی	نوع دوستی و برآورده کردن انتظارات دیگران
۱	متوسط	متوسط	متوسط
۲	متوسط	متوسط	متوسط
۳	متوسط	کم	کم
۴	زیاد	زیاد	زیاد
۵	متوسط	زیاد	متوسط
۶	زیاد	زیاد	زیاد
۷	کم	کم	کم
۸	زیاد	زیاد	زیاد
۹	متوسط	کم	کم
۱۰	متوسط	متوسط	متوسط
۱۱	متوسط	متوسط	متوسط
۱۲	کم	متوسط	کم

همانطور که ملاحظه می‌شود، براساس جدول فوق، کدهایی که در هر دو مؤلفه مسئولیت‌های خانوادگی و دلمشغولی‌های اجتماعی در دسته زیاد یا متوسط یا کم قرار دارند، در مؤلفه نوع دوستی و برآورده کردن انتظارات دیگران نیز به همان ترتیب در دسته زیاد یا متوسط یا کم قرار گرفته‌اند. اما آنهایی که در یکی از مؤلفه‌ها در دسته متوسط و در دیگری در دسته زیاد قرار گرفته‌اند، در مؤلفه نوع دوستی و برآورده کردن انتظارات دیگران در دسته متوسط، و آنهایی که در یکی از مؤلفه‌ها در دسته متوسط و در دیگری در دسته کم قرار گرفته‌اند در مؤلفه نوع دوستی و برآورده کردن

انتظارات دیگران در دسته کم جای گرفته اند. بنابراین در مؤلفه نועدوستی و برآورده کردن انتظارات دیگران، ۴ نفر (۳۳/۳٪) در دسته بالا، ۴ نفر (۳۳/۳٪) در دسته متوسط و ۴ نفر (۳۳/۳٪) در دسته کم قرار گرفته اند.

نکته قابل توجهی که در مورد کد ۹ وجود دارد این است که این نوجوان بسیار خجالتی و کم حرف بوده و به نظر می‌رسد که از حضور در جامعه و روبروشدن با افراد جامعه خوشش نمی‌آید. به گفته ی خود نوجوان، او بیشتر وقت خود را در خانه سپری می‌کند و دوست صمیمی ندارد و اصلاً اهل بیرون رفتن و تفریح کردن هم نیست. از این رو با وجود اینکه پژوهشگر تمام تلاش خود را برای کنکاش در مورد نحوه تفکر و عملکرد این فرد به کاربرد ولی با پاسخهای بسیار کوتاه و نه چندان دقیق او روبرو شد.

۴-۱-۳) مسئولیت فرهنگی

منظور از مسئولیت فرهنگی در این پژوهش این است که نوجوانان به عنوان شهروندان یک جامعه به شناخت ارزشها، هنجارها و الگوهای گوناگون فرهنگی جامعه بپردازند و در کنار فرهنگ قومی خود به سایر قومیت ها توجه کرده و احترام بگذارند. به تعبیری دیگر با رعایت معیارها و هنجارهای عام ملی در جهت همبستگی ملی در بعد فرهنگی گام بردارند. بنابراین در این پژوهش بر اساس دو مؤلفه: الف- علاقه و اشتیاق و تلاش در جهت شناخت و آگاهی در مورد ارزشها، هنجارها و فرهنگ قومی خود و اقوام دیگر ب- توجه و احترام به ارزشها، هنجارها، نگرش ها، باورها و الگوهای رفتاری اقوام مختلف، چگونگی مسئولیت فرهنگی نوجوانان به ۴ دسته بالا، متوسط، پایین و نبود تفکیک می شود.

در دسته ی بالا فقط ۱ نمونه (۳) قرار گرفته است، که این نوجوان توجه، و علاقه ی زیادی به آداب و رسوم و فرهنگ شهرهای مختلف دارد و به هر جا سفر می‌کند، با کنجکاوی و علاقه زیاد، سعی در کشف واقعیت های فرهنگی و تاریخی آن شهر دارد. از این رو او اطلاعات نسبتاً خوبی در مورد ارزشها و آداب و رسوم قومیت های مختلف به دست آورده است و طبق گفته هایش احترام زیادی برای همه ی آنها قائل است.

"خیلی علاقه دارم، سفرهای داخلی که داشتیم خیلی خوش گذشته. خب ایرانو کلاً گشتم. اردبیل، آستارا، کردستان، بانه، کرمانشاه و خیلی جاهای دیگه. کرمانشاهو خیلی دوست داشتم و بانه رو. آستارا هم خیلی خوب بود. باورتون نمیشه انقدر که هوا تمیز بود، مرز ایران و روسیه معلوم بود..... من اولین باری که رفتم همدان به مامانم گفتم وای چرا اینا با پیجمه اومدن تو خیابون.... خنده..... وای خیلی برام جالب بود. بعد فهمیدم که این لباسا بهترین لباسها و فاخرترین لباس اوناست. خیلی حال کردم. واسم جذابیت داره ببینم بقیه شهرها چطوری زندگی می کنن. اصلشون قدیم چطوری بوده. چون من تاریخ ایرانو خیلی دوست دارم. یکی از دوستانم هست که کرده، خیلی آدمای خوبین، واقعاً دوستشون دارم. اون چنتا شهریم که رفته بودم خیلی با حال بودن....." (کد ۳).

نمونه هایی که در دسته‌ی متوسط قرار دارند، نوجوانانی هستند، که توجه و علاقه ی زیادی به آداب و رسوم و فرهنگ‌های گوناگون نشان می دهند و به هر جایی که سفر می کنند سعی در شناخت جاذبه‌های فرهنگی و قومی آنجا دارند، اما ممکن است به دلیل عدم علاقه نسبت به بعضی آداب و رسوم، عقاید و باورهای برخی شهرها به تمسخر آنها بپردازند و اظهار بی علاقه‌گی کنند. ۳ نمونه (۸-۱۰-۱۱) در این دسته قرار گرفته اند.

"آره خیلی. شمال رفتم، کاشان، ایبانه. ایبانه خیلی برام جالب بود. طرز خونه هاشون، لباس پوشیدنشون. لباساشون یه لباس محلی خیلی قشنگ بود. خونه هاشون خیلی زیبا بود، با این گِلای قرمز می‌ساختن..... (توضیح در مورد ساخت خونه ها) "تاحالا شده از آداب و رسوم جایی خوشتر نیاد؟" آره عقاید بعضیاشون خیلی مسخره است، خرافین". (کد ۱۱)

نمونه هایی که در دسته‌ی پایین قرار دارند، در مورد ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگ قومی خود شناخت دارند و احترام زیادی قائلند و حتی گاهی تعصب نشان می‌دهند. ولی در مورد فرهنگ‌های دیگر شناخت زیادی ندارند و حتی اگر هم شناختی داشته باشند، گاهی آداب و رسوم برخی شهرها رو مورد تمسخر و بی احترامی قرار می دهند. ۲ نمونه (۲-۴) در این دسته قرار دارند.

"آره خیلی. شمال رفتم، کرمانشاه، مشهد... ما خودمون اهل کرمانشاه هستیم. کردا آدمای مهربونین. فرهنگشونو خیلی دوست دارم. از آدمای مشهدی خوشم نیاد، از رفتارشون، برخوردشون. از طرز غذا خورد چینی ها هم بدم میاد. آدمای شلخته ای هستن" (کد ۴).

نمونه هایی که در دسته‌ی نبود مسئولیت فرهنگی قرار دارند، نوجوانانی هستند که عدم توجه و علاقه نسبت به آداب و رسوم و فرهنگ‌های گوناگون، موجب شده که شناخت و آگاهی کمی هم نسبت به آنها داشته باشند. حتی بعضی از آنها بعد از مهاجرت به شهر تهران و به دلیل فرهنگ پذیری، نسبت به ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگ قومی خود نیز انزجار پیدا کرده اند به طوری که به هیچ عنوان حاضر به رعایت ارزش‌های فرهنگ گذشته‌ی خود نیستند. ۶نمونه (۱-۵-۶-۷-۹-۱۲) در این دسته قرار دارند.

"آره خیلی علاقه دارم. از مشهد بیشتر خوشم میاد. به خاطر زیارتش. هیچ علاقه‌ی خاصی به شهرای دیگه ندارم. از کرمانشاه بدم میاد. ما خودمون کرمانشاهی هستیم." چرا بدت میاد؟ "چون اونجایی که ما هستیم، (پرسیم)، حتماً باید چادر سرت کنی، بعد اگر بدون چادر بری بیرون، همه یه جوری نگات می‌کنن که خجالت می‌کشی. واسه همین من وقتی میرم اونجا اصلاً از خونه بیرون نمیرم." در مورد فرهنگ شهرهای دیگه چطور؟ جایی هست که برات جذاب باشه؟ "نه شناخت زیادی ندارم" (کد ۱).

"کم و بیش. یعنی هم دوست دارم هم دوست ندارم. ترجیح می‌دم بیشتر تو خونه تنها باشم." در مورد شهر گنبد که شهر خودتونه چطور؟ علاقه داری؟ "نه اصلاً دوست ندارم. خیلی افکارشون محدوده. اصلاً دوست ندارم افکارشونو. دوست دارم مامان اینا میرن من بمونم تو خونه، دوست ندارم برم" (کد ۵).

۴-۱-۴) مسئولیت سیاسی

منظور از این مؤلفه داشتن آگاهی‌های سیاسی، توجه و اهمیت به رویدادهای سیاسی و مشارکت سیاسی است. در واقع در این پژوهش مسئولیت سیاسی نوجوانان بر اساس این سه مؤلفه بررسی شده است.

به عقیده مکوان، مسئولیت پذیری شهروندان در بعد سیاسی سطوح گوناگونی دارد. یکی از مهمترین سطوح آن سطح جامعه‌ای می‌باشد که ناظر به عملکرد شهروندان در ارتباط با دولت-ملت می‌باشد. در این راستا می‌توان به شاخصه‌هایی مانند: مشارکت سیاسی، آگاهی سیاسی، پیگیری اخبار و رویدادهای سیاسی مربوط به کشور و مانند آن اشاره داشت. در اهمیت این بعد از مسئولیت پذیری اجتماعی گفته می‌شود که تحقق واقعی مفهوم شهروندی، در این بعد از مسئولیت پذیری اجتماعی

نمود پیدا میکند(طالبی و خوشبین، ۱۳۹۱). طبق بررسی‌های انجام شده بر روی پاسخ نمونه‌ها به پرسش‌های مورد نظر و بر اساس پژوهش مطرح شده، چگونگی مسئولیت سیاسی نوجوانان به ۴ دسته بالا، متوسط، پایین و نبود طبقه بندی شده است.

در این طبقه بندی، ۱ نفر(کد ۸) در دسته‌ی بالا قرار گرفت که در پاسخ‌های او هر سه مؤلفه استنباط می‌شود. آیا علاقه مند به سیاست هستی؟ اخبار را دنبال می‌کنی؟" خیلی. همه اخبار و نگاه می‌کنم، خیلی دقیق. من خیلی طرفدار سیاستم. من و بابام در مورد مسائل سیاسی بحث می‌کنیم..... فلانی چیکار کرد، فلانی چی گفت. بعضی مواقع تا صبح طول می‌کشد. دیگه مامانم هرچی می‌گه برو بخواب بابات صبح باید بره سر کار ولی ما تا صبح حرف می‌زنیم. همه چیزو با تاریخ دقیقش می‌دونم.....". همانطور که ملاحظه می‌شود، پیگیری‌های این نوجوان از اخبار و به طور کلی رویدادهای سیاسی نشان می‌دهد که از آگاهی‌های سیاسی خوبی برخوردار است و علاقه زیادی به بحث و تبادل نظر در مورد مسائل سیاسی دارد. همچنین او نقش خود را در رویدادهای سیاسی کشور مؤثر می‌داند. "حتماً رأی می‌دم چون تو آینده کشورم نقش دارم".

در دسته‌ی متوسط نیز ۳ نمونه (کدهای ۱-۲-۶) قرار گرفتند. نمونه‌هایی که در این دسته قرار گرفته‌اند نوجوانانی هستند که به مسائل سیاسی علاقه مندند و اخبار و رویدادهای سیاسی را گاه‌گاهی دنبال می‌کنند. "بله علاقه دارم. اخبار کم نگاه می‌کنم، ولی به سیاست علاقه دارم". از نظر تو سیاست یعنی چی؟" مثلاً اینکه تو کشورم چه اتفاقی داره می‌افته یا چه چیزایی به وجود اومده، ولی خیلی اینجوری نیستم که خیلی بهش فکر کنم، بهش توجه می‌کنم ولی خیلی گذرا" (کد ۶). اما میزان آگاهی‌های آنها نسبت به مسائل سیاسی اندک است و مشارکت آنها در این زمینه نیز مبتنی بر آگاهی اندک آنهاست. نظرت در مورد رأی دادن چیه؟" رأی دادن رو دوست دارم" چرا؟" همینجوری دوست دارم رأی بدم. باحاله" (کد ۶). " رأی دادن رو دوست دارم. من می‌تونم مؤثر باشم ولی اگر کاندیدای مورد نظر من نباشن من هیچ وقت رأی نمی‌دم. به خاطر اینکه می‌گم اون برگی که من دارم برا کسی که دوستش ندارم باطل می‌کنم، ممکنه کسی آگاه تر با شناخت بیشتر بخواد رأی بده به خاطر همین حقشو ضایع نکنم" (کد ۲).

در دسته‌ی پایین نیز ۳ نمونه(کدهای ۳-۱۰-۱۱) قرار دارند. نمونه‌هایی که در این دسته قرار گرفته‌اند، نوجوانانی هستند که علاقه‌ای به سیاست و افزایش اطلاعات خود در مورد این مقوله ندارند. البته به گفته‌ی آنها، سرنوشت کشورشان برایشان

مهم است. اما به طور کلی خیلی سیاست را دنبال نمی‌کنند. ممکن است این عدم علاقه به دلایل مختلفی چون ناامیدی از دستگاه سیاسی کشور، و جود دیدگاه منفی نسبت به مسائل سیاسی روز و غیره باشد.

به عنوان مثال کد ۱۰ بیان می‌کند: "نه دوست ندارم، ولی اگر قرار به رأی دادن باشه خب چرا آدم دوست داره بدون که کشورش چی می‌شه، رأی می‌دم ولی خب زیاد علاقه ندارم". و کد ۱۱ می‌گوید: "نه، وقتی می‌بینم به جایی نمی‌رسه نگاه نمی‌کنم. چون بیشتر خودم اذیت می‌شم". یعنی رویدادهای سیاسی کشورت هیچ اهمیتی برات نداره؟ "خب چرا آینده کشورمه، اهمیت داره ولی خودمو درگیر نمی‌کنم".

و در دسته نبود مسئولیت سیاسی، ۵ نفر (کدهای ۴-۵-۷-۹-۱۲) قرار دارند. این نوجوانان نه شناختی نسبت به سیاست دارند و نه علاقه ای به آن دارند. و حتی نقش خود را در رویدادهای سیاسی کشور نادیده می‌گیرند. "نه زیاد، نگاه نمی‌کنم. اهل رأی دادنم نیستم" (کد ۵). «نه اهل اخبار نیستم. اخبار سیاسی نه سردمیارم، نه گوش می‌دم» (کد ۷).

۴-۱-۵) مسئولیت اقتصادی

منظور از مسئولیت اقتصادی این است که نوجوانان به عنوان شهروندان جامعه تمام تلاش خود را در افزایش آگاهی، در مورد اهمیت کالاها و خدمات و منابع کشور و استفاده بهینه از آنها به کارگیرند و با روش‌های گوناگون صرفه جویی از هدر رفتن منابع جلوگیری کنند.

براساس نتایج بررسیهای انجام شده بر روی پاسخ مصاحبه شونده‌گان، پژوهشگر میزان مشارکت اقتصادی نوجوانان را به ۴ دسته بالا، متوسط، پایین و نبود طبقه بندی کرد. این طبقه بندی براساس ۳ مؤلفه صورت گرفته است که عبارتند از: داشتن آگاهی در مورد منابع و اهمیت آنها، توجه به حقوق دیگران در استفاده از منابع، خودانگیزی عملکردی در صرفه جویی منابع. بر این اساس نمونه‌هایی که هر سه مؤلفه از پاسخ‌هایشان استنباط می‌شود، در دسته بالا، آنهایی که ۲ مؤلفه از پاسخ‌هایشان استنباط می‌شود در دسته متوسط، آنهایی که یک مؤلفه در پاسخ‌هایشان استنباط می‌شود در دسته پایین و بالاخره آنهایی که به هیچ یک از مؤلفه‌ها اشاره نکرده‌اند در دسته نبود مسئولیت اقتصادی قرار گرفته‌اند.

طبق نتایج به دست آمده در مورد مؤلفه مسئولیت اقتصادی، ۲ نمونه (۶-۸) در دسته‌ی بالا قرار گرفتند. مثلاً کد ۶ در پاسخ به این سؤال که به نظرت مصرف درست منابع مختلف (آب، برق، لوازم التحریر و غیره) چقدر اهمیت داره؟ چرا؟ بیان می‌کند: "خیلی مهمه، هر موقع مامانم شیر آب باز می‌ذاره، مثلاً داره چیزیه می‌شوره، فوری می‌گم مامان مامان آب ببند که کمبود آب داریم. خیلی برام مهمه. لوازم تحریر هم خیلی برام مهمه. مثلاً آگه یه صفحه خالی داشته باشم، سعی می‌کنم خیلی چیزارو توش جا بدم تا اینکه هدر بدم یا اون صفحه رو بکنم. اینها همه برمی‌گرده به خود آدم که چقدر بتونه رعایت کنه. خب مال کشور خودمونه دیگه خیلی مهمه. همین آب و برق و غیره خب آگه تموم بشه مجبوریم به کسای دیگه رو بزنینم". نظرت در مورد باز یافت مواد چیه؟" در مورد باز یافت هم خب به کشور خودمون کمک میشه. من همیشه سعی می‌کنم که زباله های خشک و تر رو از هم جدا کنم".

همچنین ۷ نمونه (۱-۲-۳-۴-۹-۱۰-۱۱) در دسته‌ی متوسط قرار دارند. به عنوان مثال کد ۲ بیان می‌کند: "من تا بهم اخطار نشه که آب کمه، برق گرون شده یا کم بود آب و اینا، شاید صرفه جویی نمی‌کردم و از اون به بعد صرفه جویی می‌کنم. یا مثلاً تو مصرف لوازم التحریر آگه مامانم بهم بگه تو امسال می‌تونم همین دوتا مداد رو مصرف کنی، من یه جورى برنامه ریزی می‌کنم که همون دوتا تموم بشه. ولی کلاً سعی می‌کنم آب و برق و اینا رو صرفه جویی کنم به خاطر اینکه می‌گم گناه داره". همانطور که ملاحظه می‌کنید این نوجوان از مؤلفه‌ی خود انگیزختگی عملکردی برخوردار نیست و به گفته خودش باید به او گوشزد یا اخطار شود تا رعایت کند.

در دسته‌ی سوم که پایین است، ۲ نمونه (۷-۱۲) از نمونه‌ها قرار گرفته‌اند. در این مورد کد ۱۲ می‌گوید: "اهمیت زیادی داره، آب، نفت، گاز، خیلی اهمیت دارن. آگه درست استفاده کنیم باعث می‌شه نسل‌های بعدیم بتونن ازشون استفاده کنن. خودمم سعی می‌کنم خودکارامو گم نکنم". در مورد باز یافت چی میدونی؟ فکر میکنی کار خوبیه؟" نه چیز زیادی نمی‌دونم". همانطور که ملاحظه می‌شود، نمونه‌هایی که در این دسته قرار گرفته‌اند آگاهی و شناخت بسیار کمی در مورد منابع، اهمیت آنها و به تبع آن نحوه استفاده صحیح از آنها دارند. و هر قدر پژوهشگر پرسش‌های بیشتری برای کنکاش بیشتر می‌پرسد باز هم اطلاعات زیادی از سوی این نوجوانان ارائه نمی‌شود.

و دسته آخر (نبود) مربوط به یکی از نمونه‌ها است که هیچ گونه شناخت و احساس مسئولیتی در مورد منابع در صحبت‌های او استنباط نمی‌شود. "نه اصلاً بهش فکر نکردم". الان چی فکر می‌کنی؟ به نظرت مهم هست یا نه؟" خب آره دیگه مثلاً الان آب که

بحث جیره بندی شده، آگه درست استفاده می کردیم باعث این اتفاق نمی شد". در مورد بازیافت مواد چی می دونی؟ " تا حالا بهش فکر نکردم" یعنی هیچی به ذهنت نمی رسه؟ اصلاً بازیافت چی هست؟ "همین آشغالا و اینا؟ نمی دونم هیچی به ذهنم نمی رسه". (کد ۵)

۴-۱-۶) مسئولیت زیست محیطی

طبیعت و محیط زیست موضوع بسیار مهم و با ارزشی است که امروزه با افزایش جمعیت و گسترش شهرنشینی و صنایع و تکنولوژی بسیار مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. از این رو منظور از این مؤلفه در این پژوهش، بررسی میزان آگاهی، توجه و اهمیت نوجوانان نسبت به طبیعت و محیط زیست و همچنین چگونگی عملکرد آنها در جهت کاهش و کنترل رفتارهای پرخطر و بهبود شرایط زیست محیطی می باشد.

طبق داده‌های به دست آمده از بررسی پاسخ های نمونه‌ها، چگونگی مسئولیت پذیری زیست محیطی نوجوانان، براساس سه مؤلفه آگاهی و شناخت منابع و محیط زیست، ارائه راهکارهای منطقی و مناسب برای حفظ محیط زیست و خودانگیزگی عملکردی، به ۴ دسته بالا، متوسط، پایین و نبود طبقه بندی شد.

بر مبنای این طبقه بندی، ۱ نفر از نمونه‌ها (کد ۸) در دسته بالا قرار گرفت. این نوجوان در مورد منابع و مسائل مربوط به محیط زیست نسبت به دیگر نمونه‌ها از آگاهی و شناخت بیشتری برخوردار بود و طبق گفته هایش توجه و اهمیت زیادی به مسائل مربوط به محیط زیست و حفظ و نگهداری آن دارد. او به عنوان یک شهروند زیست محیطی، تمام عملکرد خود را در جهت بهبود شرایط به کار می گیرد.

"همیشه با اتوبوس و بی آر تی می رم بیرون. خودم خیلی وسایل حمل و نقل عمومی رو دوست دارم..... محیط توش بده، شلوغ می شه، جای نشستن نیست، با همه اینا دوست دارم. چون هم در زمانم صرفه جویی می شه هم یه ماشین کمتر آلودگی کمتر". او در ارائه راهکار برای حفظ محیط زیست می گوید: "زمان پخش آگهی های تبلیغاتی خیلی مهمه که این موضوع رو تبلیغ کنن. یعنی نقش صدا و سیما خیلی مهمه. شهرداری می تونه تعداد بیشتری سطل تو شهرها بذاره، مثلاً وقتی میری شمال لب ساحل من یکی که خیلی ناراحت می شم، پراز آشغاله لب ساحل حال آدمو بهم میزنه. امکاناتش رو زیاد کنن و تبلیغات هم خیلی مهمه". فکر می کنی خودت چه

کارهایی رو انجام بدی بهتره؟" مثلاً وقتی می‌ری مسافرت باید خیلی مراقب باشی که خوش گذرانی لحظه ای تو بعداً جلو خوش گذرانی یک نسل رو نگیره". (کد ۸)

همچنین در این طبقه بندی، ۶ نفر (کدهای ۲-۳-۴-۶-۱۰-۱۱) در دسته متوسط قرار گرفتند که وجود دو مؤلفه از سه مؤلفه مطرح شده در مسئولیت پذیری زیست محیطی، در پاسخ هایشان استنباط می‌شد. در واقع نمونه‌هایی که در این دسته قرار گرفتند، آگاهی و شناخت نسبی نسبت به منابع و محیط زیست داشتند و براساس این شناخت، راهکارهای عملی مناسبی را هم مطرح می‌کردند. اما از لحاظ عملکردی ضعیف بودند.

به عنوان مثال در جواب این سؤال که آیا از وسیله حمل و نقل عمومی استفاده می‌کنید؟ چرا؟ کد ۱۱ می‌گوید: "آره بیشتر بی آر تی. البته وسیله خودمون بهتره، راحت تره زودتر میرسیم". همچنین کد ۴ می‌گوید: "بیشتر با ماشین خودمون، ولی اگه نباشه مجبور باشم با اتوبوسم می‌رم بیرون، ولی ترجیح می‌دم با ماشین خودمون برم بیرون چون راحت تره".

همانطور که ملاحظه می‌شود، این نوجوانان اصلاً توجهی به آلودگی هوا و اثرات مخرب آن بر محیط زیست ندارند. و بیشتر به راحتی خود در استفاده از وسایل حمل و نقل توجه می‌کنند. یعنی اگر حتی همیشه با وسایل حمل و نقل عمومی سفر کنند، به این دلیل است که یا وسیله شخصی ندارند یا به دلیل راحتی و صرفه جویی در زمان از آن استفاده می‌کنند. البته ضعف در عملکرد، در پاسخ به پرسش‌های دیگر آنها هم نمایان است. به عنوان مثال در پاسخ به این پرسش که نظرت در مورد بازیافت مواد چیست؟ کد ۱۰ می‌گوید: «به نظرم چیز هزینه داری هست ولی خیلی می‌تونه مفید باشه برای حفظ محیط زیست. ولی زیاد رعایت نمی‌کنم».

همچنین در این دسته بندی، ۳ نفر (کدهای ۱-۹-۱۲) در دسته پایین قرار گرفتند، که این نوجوانان در هر سه مؤلفه ضعیف بودند. به این صورت که آگاهی و شناخت آنها در مورد منابع و محیط زیست در سطح پایینی بود که این امر خود موجب ضعف در عملکرد آنها می‌شد. آنها در ارائه راهکارها، بیشتر به موضوعات ابتدایی، غیر منطقی، نامناسب و کم اثر اشاره می‌کردند و یا موضوعاتی که قبلاً در حین مصاحبه در مورد آنها صحبت شده بود، نه براساس اطلاعات شخصی خودشان.

به عنوان مثال در پاسخ به این پرسش که نظرت در مورد بازیافت چیست؟ کد ۱ می‌گوید: "فکر کنم خیلی خوب باشه. چون که مثلاً از موادی که ما استفاده می‌کنیم دوباره استفاده می‌کنن، فکر کنم خیلی مفید باشه". یا در پاسخ به این پرسش که چه راهکارهایی برای حفظ محیط زیست به ذهنت می‌رسد؟، کد ۹ می‌گوید: "آشغال نریزیم، توجنگل آتیش روشن نکنیم، چیز دیگه ای به ذهنم نمی‌رسه".

در دسته‌ی آخر یعنی نبود مسئولیت زیست محیطی، ۲ نمونه (۷-۵) قرار دارند. که این دو نوجوان از لحاظ آگاهی و شناخت زیست محیطی، ارائه راهکارها و عملکردی بسیار ضعیف بوده و به نظر می‌رسد که در طول زندگی خود به ندرت در مورد موضوعات مربوط به محیط زیست توجه و تفکر کرده‌اند.

به عنوان مثال در پاسخ به این پرسش که چه راهکارهایی به ذهنت می‌رسد؟ کد ۵ می‌گوید: "مثلاً آشغال نریزن، آتیش نزنن، چیزایی که همه جا هست. این کارخونه‌هایی که اطراف شهره متوقفشون کنن واسه یه مدتی. وای چقدر سوآلتون سخته، تاحالا بهش فکر نکرده بودم. خیلی برام بهم نیست". و کد ۷ نیز می‌گوید: "نه هیچی به ذهنم نمی‌رسه، مثلاً آشغال نریزیم، روی درختا یادگاری ننویسیم. همین".

۴-۱-۷) نتایج مصاحبه نوجوانان

همانطور که مطرح شد، هدف از این بخش، بررسی چگونگی مسئولیت پذیری اجتماعی نوجوانان است. در تعریفی از طالبی و خوشبین، "مسئولیت‌پذیری اجتماعی به احساس تعهد و رفتار مسئولانه‌ای که افراد به عنوان کنشگران اجتماعی در قالب نقش‌های خود نسبت به جامعه و ارزش‌های جمعی آن در ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی، زیست محیطی، فرهنگی و اجتماعی داشته یا دارند دلالت می‌کند" (طالبی و خوشبین، ۱۳۹۱: ۲۱۸).

براساس این تعریف، طالبی و خوشبین (۱۳۹۱)، با تلفیق سنخ شناسی بلکبرن و کاک بدس، ابعاد مسئولیت‌پذیری اجتماعی را به پنج بُعد تقسیم کردند: بُعد اقتصادی، بُعد جامعه‌ای، بُعد سیاسی، بُعد فرهنگی و بُعد زیست محیطی. از طرفی دیگر سبحانی نژاد (۱۳۹۱)، با توجه به شرایط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی کشور، انواع مسئولیت‌های اجتماعی یک فرد مؤثر برای جامعه ایرانی را به هفت نوع تقسیم کرد که عبارت هستند از مسئولیت‌های دینی-اجتماعی، مسئولیت‌های فرهنگی،

مسئولیت‌های سیاسی، مسئولیت‌های اقتصادی، مسئولیت‌های شهروندی- اجتماعی، مسئولیت‌های زیست محیطی و مسئولیت‌های سازمانی- شغلی.

در این پژوهش سعی شده است که با توجه به شرایط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی کشور، و با توجه به حوزه‌ی مورد مطالعه (نوجوانان دبیرستانی)، با تلفیقی از این دو نوع تقسیم بندی به تقسیم بندی تازه‌ای که همه‌ی ابعاد مسئولیت‌پذیری اجتماعی را در برداشته باشد، پردازیم. براین اساس، انواع مسئولیت‌پذیری اجتماعی شامل پنج نوع مسئولیت اجتماعی، مسئولیت فرهنگی، مسئولیت سیاسی، مسئولیت اقتصادی، و مسئولیت زیست محیطی است. که همه این پنج بعد در مورد نمونه‌های انتخاب شده مورد بررسی قرار گرفت.

منظور از بعد اجتماعی در این پژوهش، درواقع مجموع دو مؤلفه‌ی تبعیت از قوانین و مقررات و نועدوستی و برآورده کردن انتظارات دیگران است. براساس نتایج نهایی، هر کدام از این مؤلفه‌ها به ۳ دسته‌ی زیاد، متوسط و کم طبقه بندی شده‌اند. که با کمی دقت می‌توان دریافت، به‌طور میانگین، نمونه‌هایی (۱-۴-۶-۸) که براساس مؤلفه‌ی تبعیت از قوانین اجتماعی، در دسته زیاد قرار دارند، در مؤلفه‌ی نועدوستی نیز در دسته زیاد قرار گرفته‌اند و به همین ترتیب کدهایی که در مؤلفه‌ی تبعیت از قوانین اجتماعی در دسته متوسط و کم قرار گرفته‌اند تقریباً به همان صورت در مؤلفه‌ی نועدوستی، به ترتیب در دسته‌های متوسط و کم قرار دارند. در جدول ۳-۴ یک دسته بندی کلی بر اساس مسئولیت اجتماعی ارائه شده است.

جدول ۴-۳: دسته بندی نمونه‌ها براساس مسئولیت اجتماعی

مؤلفه نمونه	تبعیت از مقررات اجتماعی	نوع دوستی و برآورده کردن انتظارات دیگران	مسئولیت اجتماعی
۱	زیاد	متوسط	متوسط
۲	متوسط	متوسط	متوسط
۳	کم	کم	کم
۴	زیاد	زیاد	زیاد
۵	متوسط	متوسط	متوسط
۶	زیاد	زیاد	زیاد
۷	کم	کم	کم
۸	زیاد	زیاد	زیاد
۹	کم	کم	کم
۱۰	کم	متوسط	کم
۱۱	کم	متوسط	کم
۱۲	کم	کم	کم

در جدول فوق نیز مانند جدول ۴-۲، کدهایی که در هر دو مؤلفه تبعیت از مقررات و نوع دوستی در دسته زیاد یا متوسط یا کم قرار دارند، در مسئولیت اجتماعی نیز به همان ترتیب در دسته زیاد یا متوسط یا کم قرار گرفته اند. اما آنهایی که در یکی از مؤلفه‌ها در دسته متوسط و در دیگری در دسته زیاد قرار گرفته اند، در بعد مسئولیت اجتماعی در دسته متوسط، و آنهایی که در یکی از مؤلفه‌ها در دسته متوسط و در دیگری در دسته کم قرار گرفته‌اند در بعد مسئولیت اجتماعی در دسته کم جای گرفته اند. بنابراین می‌توان گفت، ۳ نمونه (۲۵٪) از نوجوانان در دسته‌ی زیاد، ۳ نمونه (۲۵٪) در دسته‌ی متوسط و ۶ نمونه (۵۰٪) در دسته‌ی کم قرار گرفته‌اند.

این بعد از مسئولیت پذیری اجتماعی به پایگاه اجتماعی فرد و مجموعه‌ای از روابط و پیوندهای میان افراد که روزانه با توجه به نقش‌های خود با دیگران در کنش متقابل هستند، مربوط می‌شود. به این معنی که کنشگران نسبت به مجموعه‌ای از

قواعد، قوانین و هنجارها، جهت نظم بخشیدن و هماهنگ نمودن روابط میان یکدیگر متعهد می شوند. این هنجارها و قواعد عمل که هم می توانند جنبه رسمی و جنبه غیر رسمی داشته باشند، مبنای کنش و مسئولیت پذیری افراد را فراهم می سازند. از این رو انتظار می رود فرد به عنوان شهروند جامعه در تعاملات و برخوردها، غیر از منافع فردی به منافع جمعی نیز توجه نماید (طالبی و خوشبین، ۱۳۹۱).

بنابراین می توان گفت، از میان انواع مسئولیت های اجتماعی، مهمترین بعد در این پژوهش، بعد اجتماعی است. زیرا همانطور که گفته شد، این بعد شامل دو مؤلفه ی تبعیت از قوانین و مقررات و نعدوستی و برآورده کردن انتظارات دیگران است، که هر دو اینها در مجموع، همه ی ابعاد مسئولیت پذیری اجتماعی را تحت تأثر قرار می دهند و عملکرد فرد بر اساس مسئولیت های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و زیست محیطی، مبتنی بر عملکرد او بر اساس این دو مؤلفه است. در واقع آن نوجوانانی که در تبعیت از مقررات و همینطور در برآورده کردن انتظارات دیگران (خانواده و جامعه)، بر اساس خواست و اراده خود و با توجه به منافع دیگران عمل کرده اند، در دیگر انواع مسئولیت های اجتماعی نیز به منافع و انتظارات دیگران و به طور کلی جامعه اهمیت داده اند. و بالعکس آنهایی که در تبعیت از قوانین و برآورده کردن انتظارات دیگران، بر اساس اجبار یا منافع فردی عمل کرده اند در دیگر مسئولیت های اجتماعی نیز، منافع دیگران را نادیده گرفته اند. در این خصوص، عقیده ماکس وبر که مسئولیت پذیری اجتماعی را مترادف با اخلاق مسئولیت می دانست و مهمترین خصلت آن را ارادی و آزاد بودن فرد عنوان می کرد، و همچنین نظر بیرهوف که معتقد است داوطلبانه بودن عمل مسئولیت اجتماعی است که به آن ارج و منزلتی بالا می بخشد، تأییدی بر نتایج این بخش از پژوهش است (همان).

در جدول ۴-۴ دسته بندی نمونه های مورد مطالعه، از لحاظ انواع مسئولیت پذیری اجتماعی ارائه شده است. همچنین چگونگی مسئولیت پذیری اجتماعی هریک از نمونه ها در ستون مجموع مشخص شده است.

جدول ۴-۴: چگونگی مسئولیت پذیری اجتماعی

مجموع	مسئولیت زیست محیطی	مسئولیت اقتصادی	مسئولیت سیاسی	مسئولیت فرهنگی	مسئولیت اجتماعی	مسئولیت پذیری اجتماعی نمونه
پایین (۷)	پایین (۱)	متوسط (۲)	متوسط (۲)	نبود (۰)	متوسط (۲)	۱
متوسط (۹)	متوسط (۲)	متوسط (۲)	متوسط (۲)	پایین (۱)	متوسط (۲)	۲
متوسط (۹)	متوسط (۲)	متوسط (۲)	پایین (۱)	بالا (۳)	پایین (۱)	۳
متوسط (۸)	متوسط (۲)	متوسط (۲)	نبود (۰)	پایین (۱)	بالا (۳)	۴
نبود (۲)	نبود (۰)	نبود (۰)	نبود (۰)	نبود (۰)	متوسط (۲)	۵
متوسط (۱۰)	متوسط (۲)	بالا (۳)	متوسط (۲)	نبود (۰)	بالا (۳)	۶
نبود (۲)	نبود (۰)	پایین (۱)	نبود (۰)	نبود (۰)	پایین (۱)	۷
بالا (۱۴)	بالا (۳)	بالا (۳)	بالا (۳)	متوسط (۲)	بالا (۳)	۸
پایین (۴)	پایین (۱)	متوسط (۲)	نبود (۰)	نبود (۰)	پایین (۱)	۹
متوسط (۸)	متوسط (۲)	متوسط (۲)	پایین (۱)	متوسط (۲)	پایین (۱)	۱۰
متوسط (۸)	متوسط (۲)	متوسط (۲)	پایین (۱)	متوسط (۲)	پایین (۱)	۱۱
نبود (۳)	پایین (۱)	پایین (۱)	نبود (۰)	نبود (۰)	پایین (۱)	۱۲

همانطور که ملاحظه می‌شود، در جدول فوق در کنار هردسته یک عدد قرار داده شده که این اعداد نمراتی است که برای هر یک از دسته‌ها، در هر یک از انواع مسئولیت‌ها، در نظر گرفته شده است. به این صورت که نمونه‌هایی که در هر یک از مسئولیت‌ها در دسته بالا قرار گرفته‌اند، (۳) نمره، آنهایی که در دسته‌ی متوسط قرار دارند (۲) نمره، آنهایی که در دسته‌ی پایین قرار دارند، (۱) نمره و به آنهایی که در دسته‌ی نبود قرار دارند (۰) نمره تعلق می‌گیرد. و در نهایت مجموع نمرات، ستون نمرات چگونگی مسئولیت‌پذیری اجتماعی را تشکیل می‌دهد. آن نمونه‌هایی که در ستون مسئولیت‌پذیری اجتماعی (مجموع)، نمرات ۱۲ تا ۱۵ گرفته‌اند دارای مسئولیت‌پذیری اجتماعی بالا، آنهایی که نمرات ۸ تا ۱۲ گرفته‌اند دارای مسئولیت‌پذیری اجتماعی متوسط، آنهایی که نمرات ۴ تا ۸ گرفته‌اند

دارای مسئولیت پذیری اجتماعی پایین و آنهایی که از ۰ تا ۴ گرفته اند در دسته ی نبود مسئولیت پذیری اجتماعی قرار می گیرند.

طبق این جدول می توان نتیجه گرفت که از نظر مسئولیت اجتماعی، از میان ۱۲ نمونه مورد بررسی، ۳ نمونه (۲۵٪) از نوجوانان در دسته ی بالا، ۳ نمونه (۲۵٪) در دسته ی متوسط و ۶ نمونه (۵۰٪) در دسته ی کم قرار گرفته اند. همچنین از نظر مسئولیت فرهنگی، ۱ نمونه (۸/۳٪) دارای مسئولیت فرهنگی بالا، ۳ نمونه (۲۵٪) دارای مسئولیت فرهنگی متوسط، ۲ نمونه (۱۶/۷٪) دارای مسئولیت فرهنگی پایین هستند و ۶ نمونه (۵۰٪) در دسته نبود قرار گرفتند. و از نظر مسئولیت سیاسی، ۱ نفر (۸/۳٪) دارای مسئولیت سیاسی بالا، ۳ نفر (۲۵٪) دارای مسئولیت سیاسی متوسط، ۳ نفر (۲۵٪) دارای مسئولیت پایین هستند و ۵ نفر (۴۱/۷٪) در دسته نبود مسئولیت پذیری قرار گرفته اند. همچنین از لحاظ مسئولیت اقتصادی، ۲ نفر (۱۶/۷٪) در طبقه بالا، ۷ نفر (۵۸/۳٪) در طبقه متوسط، ۲ نفر (۱۶/۷٪) در طبقه پایین و ۱ نفر (۸/۳٪) در طبقه نبود قرار دارند. همچنین از لحاظ مسئولیت زیست محیطی، ۱ نفر (۸/۳٪) دارای مسئولیت پذیری زیست محیطی بالا، ۶ نفر (۵۰٪) دارای مسئولیت پذیری متوسط، ۳ نفر (۲۵٪) دارای مسئولیت پذیری پایین، و ۲ نفر (۱۶/۷٪) نیز در طبقه نبود مسئولیت زیست محیطی قرار گرفتند.

بنابراین از میان ۱۲ نمونه مورد بررسی، از نظر مسئولیت پذیری اجتماعی، ۱ نمونه (۸/۳٪) در دسته ی بالا، ۶ نمونه (۵۰٪) در دسته ی متوسط، ۲ نمونه (۱۶/۷٪) در دسته ی پایین و ۳ نمونه (۲۵٪) در دسته ی نبود قرار گرفته اند. با کمی دقت در جدول فوق می توان دریافت، که اولاً، چگونگی مسئولیت پذیری نوجوانان در ابعاد اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و زیست محیطی متفاوت است. ثانیاً، اکثر نوجوانان مورد بررسی، از لحاظ مسئولیت پذیری اجتماعی، در سطح متوسط به پایین هستند.

یافته ی اکتشافی ۱

با توجه به بررسی های انجام شده، پژوهشگر به این نتیجه رسید، که پایین بودن سطح دانش و آگاهی نوجوانان، یکی از مهمترین عوامل

تأثیرگذار بر سطح پایین تعهدات و مسئولیت‌های اجتماعی آنهاست. اما پرسشی که مطرح می‌شود این است که عدم آگاهی و شناخت نسبت به چه چیزی در پایین بودن سطح مسئولیت‌پذیری اجتماعی نوجوانان نقش دارد؟

با کمی تأمل می‌توان دریافت این عدم آگاهی و شناخت دارای دو جنبه است: ۱- عدم آگاهی و دانش لازم نسبت به ماهیت انواع مسئولیت‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و زیست محیطی. ۲- عدم آگاهی و دانش کافی نسبت به نقش مؤثر خود در حوزه‌های گوناگون اجتماع، سیاست، فرهنگ، اقتصاد و محیط زیست. که هر دو جنبه موجب کاهش خود انگیختگی در عملکرد فرد می‌شود.

به عقیده ی ایزدی (۱۳۸۸)، مسئولیت‌پذیری، نوعی نگرش و مهارت در ابعاد شناختی، عاطفی و عملکردی است که هم چون دیگر مهارت‌ها آموختنی و اکتسابی است. در واقع عدم معرفت لازم نسبت به انواع مسئولیت‌های اجتماعی به معنای عدم شکل‌گیری اولین مبنای ایفای مسئولیت‌های اجتماعی است و مشارکت فعالانه فرد در جامعه را کاهش می‌دهد. زیرا این عدم شناخت موجب عدم شکل‌گیری بعد دوم یعنی بعد عاطفی و به تبع آن موجب ضعف در بعد عملکردی می‌شود.

بعد عاطفی مسئولیت‌پذیری اجتماعی، ایجاد انگیزه، نگرش و عواطف مثبت نسبت به انواع مسئولیت‌های اجتماعی است، به طوری که فرد نسبت به پذیرش انواع مسئولیت‌های اجتماعی و ایفای فعالانه آنها در صحنه جامعه برانگیخته می‌شود. شکل‌گیری عواطفی چون خوشنودی، علاقه مندی، اشتیاق و شادابی از جمله عواطف مثبت و مؤثر در اقدام به رفتارهای مسئولانه هستند. کما اینکه عواطفی چون تشویش، پریشانی، خشم، طغیان، نفرت، انزجار، تحقیر، ترس، وحشت، خجلت، تقصیر از جمله عواطف منفی تأثیرگذار بر هر رفتار اجتماعی و از جمله مسئولیت‌پذیری اجتماعی است (همان). در واقع عدم کسب ابعاد سه‌گانه مسئولیت‌پذیری موجب خواهد شد که افراد قدرت ایفای مطلوب مسئولیت‌های اجتماعی را کسب نکنند.

۲-۴) شیوه‌های فرزندپروری مادران

مؤلفه‌های مربوط به شیوه‌های فرزندپروری عبارتند از: گفتگو، رابطه صمیمی و دوستانه، ابراز احساسات، وضع و اجرای قوانین و مقررات، تشویق و تنبیه، نظرخواهی در تصمیم‌گیری‌ها، آزادی عمل و استقلال، تفاهم والدین.

۴-۲-۱) گفتگو

منظور از گفتگو این است که مادران، تا چه اندازه برای گفتگو با فرزندان خود زمان می‌گذارند و در مورد چه موضوعاتی. در واقع اندازه و محتوای گفتگوست که اهمیت دارد. "مهمتر از اندازه محتوای گفتگو است که در تداوم گفتگو، پیشرفت طرفین و نزدیک شدن آنها به هم تأثیر زیادی دارد" (منادی، ۱۳۸۵، ج: ۷۴). طبق پاسخ مصاحبه‌شونده‌گان، این مؤلفه بر اساس اندازه و محتوا به ۴ دسته گفتگوی خوب، گفتگوی متوسط، گفتگوی کم و عدم گفتگو (اصلاً) طبقه‌بندی شده است.

گفتگوی خوب: منظور از گفتگوی خوب یعنی روزی ۱ ساعت یا بیشتر زمانی را به گفتگوی دوستانه و در مورد موضوعات گوناگون اختصاص دهد.

از میان نمونه‌های مورد مطالعه، ۵ نمونه (۳-۴-۶-۷-۱۱) در دسته‌ی گفتگوی خوب قرار گرفتند. این مادران آنهایی هستند که همیشه به دنبال فرصتی مناسب برای گفتگو با فرزند خود و نظرخواهی از آنها در مورد موضوعات گوناگون روز و جامعه هستند. گاهی نوجوان برای گفتگو و مطرح کردن مسائل خود پیش قدم می‌شود و گاهی مادر.

"خیلی وقت می‌ذارم. یه زمانی رو می‌ذارم می‌گم بچه‌ها بیاین باهم صحبت کنیم. بیشتر مواقعی که می‌خواهیم جای بخوریم در کنارش صحبت هم می‌کنیم.....؛ اگه مشکل یا مسئله‌ای برایش پیش بیاد، باهاش صحبت می‌کنم، می‌گم نظر خودت چیه؟ خب بچه‌ها دوست دارن نظر خودشونو مامانا به کار ببرن. برا همین نظر خودشو می‌پرسم، اینجوری هم نرم تر می‌شه هم آرومتر. بعدش حرف می‌زنیم" (کد ۶).

گفتگوی متوسط: منظور از گفتگوی متوسط این است که مادران گهگاهی در روز به گفتگو در مورد موضوعات محدود می‌پردازند.

نمونه‌هایی که در دسته‌ی متوسط قرار گرفته‌اند، مادرانی هستند که زمان کافی برای گفتگو با فرزند خود دارند، اما تا زمانی که فرزندشان برای گفتگو به سراغ آنها نیاید، پیش قدم نمی‌شوند و برخی از آنها مبنای گفتگوی خود را برپایه‌ی سؤال و جواب برای گرفتن اطلاعات از فرزند خود، یا انتقاد، نصیحت و القای عقاید و تصمیمات خود می‌گذارند. از میان ۱۲ نمونه مورد مطالعه، ۳ نفر (۱-۲-۵) در این دسته قرار گرفته‌اند.

"وقتی شام می‌خوریم، بچه‌ها دور هم جمع هستند، سؤال ازشون داشته باشم، بخوام انتقاد ازشون بکنم، یا مواقعی که باهم در مورد موضوعی بحث می‌کنیم.....؛ از گذشتم می‌گم برایش، از چیزایی که بیرون می‌بینم می‌گم. مسائل رو برایش باز می‌کنم. مثلاً یه موقع‌هایی یه چیزایی از دیگران می‌شنوم، خودشم نگه خودم مطرح می‌کنم می‌گم چی شده؟" (کد ۵).

گفتگوی کم: منظور این است که مادران زمان خیلی کمی مثلاً گهگاهی در هفته به گفتگو با نوجوان می‌پردازند که این هم بیشتر برای مطلع شدن از وضعیت تحصیلی آنهاست.

در میان نمونه‌های مورد مطالعه، ۲ نفر (۸-۹) در دسته‌ی گفتگوی کم قرار گرفته‌اند. آنها مادرانی هستند که زمان بسیار کمی را به گفتگو با فرزند خود اختصاص می‌دهند و به گفته‌ی خودشان خیلی فرصت نمی‌کنند و اگرهم فرصتی برای گفتگو باشد، فقط در مورد مدرسه و تحصیل فرزندان است.

"هیچی. یعنی می‌دونی تعریف می‌کنه واسم از مدرسه مثلاً تو مدرسه این شد اون شد. تا از مدرسه میاد خودش می‌گه، ولی اینکه وقت بذاریم با هم حرف بزنیم و اینا نه. فرصتشو ندارم" (کد ۸).

عدم گفتگو: آنهایی که در دسته‌ی اصلاً یا عدم گفتگو قرار گرفته‌اند، مادرانی هستند که به دلیل عدم رابطه دوستانه با فرزند خود گفتگوی خاصی بین آنها وجود ندارد. این مادران بیشتر از تکنیک‌های تهدید و قهر در روابط خود استفاده می‌کنند و به تحمیل عقاید خود می‌پردازند. از این رو این نوجوانان بیشتر مسائل خود را با دوستان خود یا دیگر اعضای خانواده که با آنها احساس راحتی بیشتر دارند (مانند خواهر) در میان می‌گذارند. از میان ۱۲ نمونه ۲ نفر (۱۰-۱۲) در این طبقه قرار گرفته‌اند.

"مدرسه یه چیزایی می‌شه به من می‌گه. بیشتر با خواهرش مطرح می‌کنه. قبلاً شهرستان بودیم خیلی خوب بود. ولی از وقتی اومدیم تهران خیلی فرق کرده. از نظر آرایش و اینا، اصلاً نمی‌تونم از پیشش بر پیام. منم دست خودم نیست. داد می‌زنم سرش. باهاش دعوا می‌کنم. اگه بحثمون بشه خواهرش داوری می‌کنه بینمون." (کد ۱۰).

۴-۲-۲) رابطه صمیمی و دوستانه

منظور از رابطه صمیمی و دوستانه این است که بین مادر و فرزند یک رابطه دوستانه بر اساس درک و فهم متقابل و تفاهم ایجاد شود. به گونه ای که فرزند نوجوان به راحتی بتواند مسائل خود را با او در میان بگذارد و از راهنمایی‌های او استفاده کند. بر اساس نتایج بررسی‌ها بر روی پاسخ مصاحبه شونده‌گان، این مؤلفه به **دسته زیاد، متوسط، کم و اصلاً طبقه بندی شده است.**

از میان ۱۲ نمونه مورد بررسی، **۴ نمونه (۳-۶-۷-۱۱)**، از لحاظ چگونگی رابطه صمیمی و دوستانه، در دسته‌ی زیاد قرار گرفته‌اند. این مادران رابطه‌ی صمیمی و دوستانه‌ی خوبی با نوجوان دختر خود دارند، به گونه ای که هم مادر و هم دختر، احساس می‌کنند با یکدیگر دوست بوده و بسیاری از مسائل روزمره را با یکدیگر در میان می‌گذارند. مادر سعی می‌کند که زندگی را از نگاه نوجوان خود ببیند و او را درک کند. اگر مسئله یا مشکلی برای دختر نوجوان پیش آید فوراً با مادر خود مطرح می‌کند و مادر نیز با حوصله و مهربانی برای افزایش آگاهی او در مورد مسائل گوناگون و حل منطقی آن‌ها زمان می‌گذارد.

"خیلی با هم راحتیم. الان یه دو سه سالی هست که خیلی ابراز محبت می‌کنه، مامان دوستت دارم، بدون تو نمی‌تونم زندگی کنم و..... از پارسال یه جورایی بزرگ شده من خیلی باهاش راحت شدم. خیلی از مسائل رو براش باز می‌کنم. یه جورایی مثل دوست می‌مونیم باهم. یکی از دوستانم چند وقت پیش می‌گفت شما اصلاً مثل مادر و دختر نیستید، مثل دوتا دوست می‌مونید، یه جورایی باهم می‌گید و می‌خندید، الکی خوشید(خنده)" (کد ۳).

در این میان، **۲ نمونه (۴-۹)**، در دسته متوسط قرار گرفتند. این مادران آنهایی هستند که رابطه‌ی دوستانه‌ی خوبی با فرزند خود دارند، اما ممکن است به دلایل گوناگونی چون بی‌سوادی یا عدم توانایی در کمک به حل مسائل و یا عدم درک

متقابل، زمان کمتری را برای همراهی فرزندان بگذارند. بنابراین این امر موجب می‌شود که آنها همه مسائل خود را با مادر در میان نگذارند.

"والا همیشه باهاش در ارتباطم. بله وقت می‌ذارم. تا جایی که بتونم و راه داشته باشه. روش بشه میاد میگه. بیشتر با من مطرح می‌کنه. یه مقدار روش نمی‌شه وگر نه میاد میگه. من همیشه وقتمو برای بچه هام می‌ذارم. بهشون می‌گم در خدمت شما هستم. از جونم مایه می‌ذارم. شما فقط بخواید" (کد ۴)

نمونه هایی که در دسته کم قرار دارند، ۴ نمونه (۱-۲-۵-۸) هستند. مادرانی که تمام سعی خود را برای برقراری ارتباط دوستانه با فرزند خود می‌کنند. اما گاهی به دلیل برخی حساسیت‌ها نسبت به مسائلی چون استفاده زیاد از گوشی همراه، ارتباط با همسالان و کنترل و نظارت زیاد از حد، باعث ایجاد نوعی فاصله میان خود و آنها می‌شوند، به گونه ای که آنها اعتماد خود نسبت به مادر را برای در میان گذاشتن همه مسائل از دست می‌دهند. و ترجیح می‌دهند که مسائل را بیشتر با دوستان خود مطرح کنند.

"با من راحت، هرچی باشه میاد میگه. مثلاً می‌گه مامان عصبانی نشی، ناراحت نشی، یه دقیقه باید بیای مدرسه. یه مشکلی پیش اومده. یا مثلاً مهمون دعوت کرده به من نگفته، می‌گم چرا این کارو کردی؟ خب یه روز دیگه مینداختی....." "برای حل مشکلاتش زمان می‌گذارید؟" "اگه بدونم، یه کاری می‌کنم، آخه یه موقع هایی نمی‌گه. البته الان نسبت به گذشته خیلی بهتر شده، مسائلمو میاد می‌گه. دو سال پیش یه مسائلی پیش اومد که الان دیگه آزادش گذاشتم. دعوا نمی‌کنم، قهر نمی‌کنم، عصبانی نمی‌شم." (کد ۸).

همچنین ۲ نمونه (۱۰-۱۲) از نمونه های مورد مطالعه، از لحاظ چگونگی رابطه دوستانه در دسته اصلاً قرار گرفتند. این مادران، آنهایی هستند که هیچگونه رابطه صمیمی با دختر نوجوان خود ندارند. آنها بیشتر سعی در کنترل و تحمیل عقاید و تصمیمات خود دارند، حق انتخاب به آنها نمی‌دهند و اگر مشکلی برای آنها پیش آید به دعوا، سرزنش و تحقیر آنها می‌پردازند.

"مدرسه یه چیزایی می‌شه به من می‌گه. بیشتر با خواهرش مطرح می‌کنه. قبلاً شهرستان بودیم خیلی خوب بود. ولی از وقتی اومدیم تهران خیلی فرق کرده. از نظر آرایش و اینا، اصلاً نمی‌تونم از پیشش بر پیام. منم دست خودم نیست. داد می‌زنم سرش. باهاش دعوا می‌کنم. اگه بچمون بشه خواهرش داوری می‌کنه بینمون." (کد ۱۰).

همانطور که ملاحظه می شود، اکثر مادرانی که در مؤلفه گفتگو در دسته‌ی گفتگوی خوب قرار گرفتند، با فرزند خود رابطه‌ی صمیمی و دوستانه خوبی دارند. بجز کد ۴ که به دلیل پایین بودن سطح تحصیلات و به دلیل اینکه از لحاظ شخصیتی فردی کم حرف بود، به نظر می آمد که نمی‌تواند به راحتی فرزند خود را درک کند و یک رابطه‌ی خیلی صمیمی برقرار کند. در حین مصاحبه با این نوجوان نیز، خود نوجوان بیان می‌کرد که من رابطه‌ی بسیار خوبی با مادرم دارم و همیشه در مورد موضوعات گوناگون با یکدیگر گفتگو می‌کنیم. اما برخی مسائل را مادرم نمی‌تواند درک کند من هم مجبورم با دوستانم در میان بگذارم. همچنین ملاحظه می‌شود که آن نمونه‌هایی که در مؤلفه گفتگو در دسته‌ی های متوسط به پایین قرار دارند در مؤلفه رابطه دوستانه نیز در طبقات متوسط و پایین قرار گرفتند. همینطور آن نمونه‌هایی که در دسته‌ی اصلاً قرار دارند در مؤلفه رابطه دوستانه نیز در دسته‌ی اصلاً قرار گرفتند. این نشان می‌دهد که مؤلفه گفتگو می‌تواند نقش بسیار زیادی در وجود یا عدم وجود رابطه‌ی دوستانه داشته باشد. پژوهش‌های گوناگونی چون پژوهش منادی (۱۳۸۵، ج) نیز این نتایج را تأیید می‌کند که هر چقدر گفتگو میان اعضای خانواده بیشتر باشد شناخت دو طرف و به دنبال آن رابطه و درک متقابل نیز بیشتر خواهد شد.

۴-۲-۳) ابراز احساسات

منظور از ابراز احساسات این است که رابطه عاطفی مادران با فرزند خود چگونه است و از طرفی مادر و از طرف دیگر نوجوان دختر مورد بررسی، چگونه علاقه مندی خود را به یکدیگر ابراز می‌کنند. با توجه به نتایج بررسی‌ها بر روی پاسخ‌های مصاحبه شونده‌گان، این مؤلفه به ۳ دسته متعادل، کم و اصلاً طبقه بندی شده است.

نمونه‌هایی که در دسته‌ی متعادل قرار دارند، و مادران و فرزندان هستند، که به اندازه و در موقعیت‌های مناسب به ابراز علاقه و محبت (کلامی و عملی) می‌پردازند. در واقع نکته مهم در این روابط، اعتدال در ابراز علاقه و محبت است. از میان ۱۲ نمونه مورد بررسی، ۴ نمونه (۳-۶-۷-۱۱) در این دسته قرار گرفته‌اند.

"خیلی خیلی زیاد. وقتی می‌خواد بره بیرون، تا دست منو صورت منو ماچ نکنه ول کن نیست. منم هم زبانی و هم عملی. نه اینکه بخوام خیلی لوسشون کنم، ولی می‌بوسمشون، نازشون می‌کنم. حتی گاهی سرشونو میدارم رو پام به چیزایی هم می‌خونم" (کد ۱۱).

نمونه‌هایی که در دسته‌ی کم قرار گرفته‌اند، مادرانی هستند که ابراز احساسات آنها بیشتر به صورت عملی و در حد خرید هدیه‌ای یا پختن غذای مورد علاقه فرزندان است. و فرزندان نیز با الگو گرفتن از آنها، در ابراز احساسات ضعیف هستند. از میان کل نمونه‌ها، ۶ نمونه (۱-۲-۴-۵-۸-۱۰) در این دسته قرار گرفته‌اند.

"من زبونی یه وقتایی بهش می‌گم، ولی بیشتر یه غذای خوبی براش درست می‌کنم، می‌گم می‌دونستم دوست داشتیا" (کد۴).

"نه اونجوری نیستم چرا دروغ بگم. من مثلاً یه موقع‌هایی سورپرایزش می‌کنم. می‌گم این انگشترتو برات خریدم یا این لباسو. ولی اونجوری نیستم که بغل کنم و لوسش کنم و اینا" (کد۵).

نمونه‌هایی که در دسته‌ی اصلاً قرار گرفته‌اند، آنهایی هستند که نه به صورت کلامی ابراز احساسات می‌کنند و نه به صورت عملی. از میان ۱۲ نمونه مورد بررسی، ۲ نمونه (۹-۱۲) در این دسته قرار دارند.

"بله...مکث...خیلی بهش نشون نمی‌دم. چون بعضیا خام می‌کنن بچه هاشونو. ولی من دوست ندارم. زبونی نیست "خودش چطور؟ ابراز علاقه می‌کنه؟" نه خیلی خشکه. ابراز علاقه نمی‌کنه اصلاً" (کد۱۲).

با کمی دقت می‌توان دریافت که آن دسته از مادرانی که با فرزندان خود رابطه دوستانه دارند و در دسته‌ی گفتگوی خوب قرار گرفتند اکثراً در ابراز احساسات متعادل هستند و هم به صورت کلامی و هم عملی به ابراز علاقه می‌پردازند و بالعکس آن مادرانی که در مؤلفه‌های گفتگو و رابطه دوستانه در دسته‌های متوسط به پایین و نبود قرار دارند، در مؤلفه ابراز احساسات نیز در دسته‌ی کم و نبود قرار گرفتند.

۴-۲-۴) وضع و اجرای قوانین و مقررات

منظور از این مؤلفه این است که دریابیم، وضع قوانین و مقررات از سوی مادران چگونه است و فرزندان تا چه اندازه ملزم به رعایت و اجرای این قوانین هستند. براساس بررسی‌های انجام شده بر روی پاسخ‌های مصاحبه‌شونده‌گان، وضع قوانین و مقررات براساس کنترل و نظارت مادران در اجرای آنها از سوی فرزندان، به ۳ دسته

«قوانین اجباری و انعطاف ناپذیر»، «قوانین اجباری و مستدل» و «قوانین واضح، انعطاف پذیر و مورد توافق»، طبقه بندی شده است.

از میان ۱۲ نمونه مورد بررسی، ۵ نمونه (۱-۲-۵-۱۰-۱۲) در دسته‌ی قوانین اجباری و انعطاف ناپذیر قرار گرفته اند. این مادران، قوانینی را در فضای خانواده در نظر می‌گیرند، که به وسیله‌ی آن‌ها، کنترل و نظارت شدیدی بر اعمال و رفتار فرزندان دارند و انتظار دارند فرزندان به اطاعت و اجرای بی‌چون و چرای این قوانین بپردازند. این مادران برای کنترل در اجرای این قوانین از سوی فرزندان، از تکنیک‌های گوناگونی چون قهر، تهدید، واریسی، تحقیر، تنبیه، محروم سازی و غیره، استفاده می‌کنند.

"آره چون تو یه سن حساسیه، منم باهاش قرارداد بستم که اگر معدلت از اونی که می‌خوام کمتر باشه گوشیتو ازت می‌گیرم. پسرم هم همینطور، بیشتر تأکیدم رو گوشیشونه.....پیش اومده مخالفت کنه. مثلاً ممکنه یک ساعت باهاش حرف نزنم و عصبانیتم رو یه جوروی بهش نشون دادم. یه وقتی می‌گم مامان من و تو خوبه ۱۹ سال باهم تفاوت سنی داریم. می‌گم مامان یه چیزایی که من می‌بینم و می‌شنوم، تو باور کن که من هیچ وقت بد تو رونمی‌خوام. مثلاً میره یه گوشه ای میشینه هیچی نمی‌گه. من می‌گم مامان جان بخدا اگه من دادم زدم عصبانی بودم، وگرنه من فقط خیر خواهی شما رو می‌خوام. ولی کلاً خیلی دختر قانعیه، قبول می‌کنه. بعضی مواقع هم قبول نمی‌کنه من میرم سمتش یه جورایی باهم کنار میایم" (کد ۱)

آیا تابه حال پیش اومده که فرزند شما با تصمیمات یا عقاید شما مخالف باشه؟ "پیش اومده، مخالفت کرده. مثلاً در مورد حجاب چادر، دوست نداره. منم دوست ندارم چادر رو بذاره کنار. خودمم خیلی پافشاری می‌کنم رو چادر چون درشته خیلی، می‌گم تو اول هیکتو درست کن تا بتونی بدون چادر بری بیرون. من حجابو خیلی قبول دارم، ولی چون می‌بینم مخالفت می‌کنه، بعد در مقابل غذا هم نمیتونه خودشو نگه داره واسه همین. داد می‌زنم سرش، تندبرخورد می‌کنم، دعواش می‌کنم" (کد ۱۲).

در دسته‌ی قوانین اجباری و مستدل، ظاهراً تحمیلی در کار نیست، و مادران سعی دارند که در رفتار خود، فرزندان را آزاد جلوه دهند؛ اما در واقع آنها را برای اجرای تصمیمات و قوانین وضع شده، با دلایل گوناگون و به ظاهر منطقی مجاب می‌کنند و در اکثر مواقع، فرزندان نیز استدلال مادران را منطقی و درست می‌پندارند و از این رو

خود را ملزم به رعایت کردن آنها می دانند. از میان ۱۲ نمونه مورد بررسی، ۴ نمونه (۳-۸-۹-۱۱) در این دسته قرار گرفته‌اند.

"خب این قانونه هست. مثلاً برای استفاده از گوشیش، خب تو مدرسه گفتم نباید استفاده کنی، یا مثلاً کلاس زبان میره حتماً باید برم دنبالش. شده مخالفت کرده راجع به یه چیزایی، ولی آگه منطقی باشه مثلاً آگه بخوایم بریم جایی بگه درس دارم میخوام درس بخونم اینا قبول می‌کنم. خیلی موقع‌ها بهش می‌گم به این دلیل به این دلیل نمی‌شه، باید این اتفاق بیفته. بعد از اینکه اون توضیح رو دادم، اولش شاید قبول نکنه، ولی بعد که تجزیه و تحلیل کرده می‌بینه نه مثل اینکه درسته. بالا و پایین کرده دیده نه بهتره که مخالفت نکنه. بچه ایه که قانع نمی‌شه ولی میشینه فکر می‌کنه میگه خب دیگران هم حق دارن" (کد ۳).

در دسته‌ی قوانین واضح و منطقی، نظارت و کنترل مادران، بیشتر بر اساس گفتگو و رابطه‌ی دوستانه است. این مادران سعی می‌کنند قوانین را به صورت واضح و روشن بیان کنند و به توافق نظر فرزندان در مورد این قوانین نیز بسیار اهمیت می‌دهند. فضای خانوادگی آنها به گونه‌ای است که هیچ تحمیلی وجود ندارد و در صورت عدم رعایت قوانین از سوی فرزندان، والدین بخصوص مادران از طریق گفتگوی دوستانه و دادن آگاهی و راهنمایی‌های لازم به حل مشکل می‌پردازند. از میان کل نمونه‌ها، ۳ نمونه (۴-۶-۷) در این دسته قرار گرفته‌اند.

"کلاً من سعی می‌کنم چه به پسر چه دخترم راه حل چنتا بدم بهشون، بعد انتخاب می‌ذارم به عهده‌ی خودشون. البته حس مادرانه حکم می‌کنه که مثلاً یه جایی میخوایم بریم، بگم مثلاً این لباس مناسب نیست، یا این بهتره. من تذکر میدم، دوست داره گوش بده یا نه. ممکنه آروم بگم یا چند بار بگم ولی بیشتر مواقع اون چیزی که دوست داره انجام می‌ده." "آیا تابه حال پیش اومده با تصمیمات یا عقاید شما مخالف باشه؟" "آره شده. چرا ناراحت می‌شم. دوست دارم اون چیزی که من می‌گم انجام بده. ولی چند وقت پیشا پسرم گفت مامان هرکی واسه خودش دنیایی داره شما نمی‌تونید دنیای خودتونو به من تحمیل کنید. من دنیای خودمو می‌سازم. خیلی خوشم اومد از این حرفش" (کد ۷).

طبق نظریه‌ها و پژوهش‌های گوناگون (بابریند، ۱۹۹۱؛ دارلینگ و ستنبرگ، ۱۹۹۹؛ لطف آبادی، ۱۳۸۰)، والدینی که از لحاظ بعد پذیرندگی - پاسخ دهندگی پایین و از لحاظ توقعات و کنترل در سطح بالایی هستند، استاندارهای زیادی برای فرزندان تعیین می‌کنند و انتظار دارند به آن استانداردها دست یابند. در واقع آنها با سختگیری

زیاد و قرار دادن چارچوب‌های بسیار تنگ و انعطاف ناپذیر در حوزه فعالیت‌های فرزندان از آنان می‌خواهند که کاملاً مطیع باشند و هیچ گونه مخالفتی در مقابل والدین و بزرگسالان از خود بروز ندهند. از سوی دیگر والدینی که از لحاظ پذیرندگی- پاسخ دهندگی در سطح بالایی هستند، توقعات معقول و منطقی از فرزندان دارند خونگرم و مهربان هستند فرزندان‌شان را تشویق می‌کنند، و زمانی که فرزندان مخالفت کنند با آنها به طور انتقادی رفتار می‌کنند. این والدین ارتباط دو جانبه قوی با فرزندان دارند.

همانطور که ملاحظه می‌شود نتایج این بخش از پژوهش دقیقاً هم راستا با پژوهش‌های مطرح شده است. به این صورت که مادرانی که در دسته قوانین اجباری و انعطاف ناپذیر قرار دارند از لحاظ بعد پذیرندگی- پاسخ دهندگی پایین و از لحاظ توقعات و کنترل در سطح بالایی هستند. این مادران همان‌هایی هستند که از لحاظ گفتگو و رابطه دوستانه و ابراز احساسات در دسته های پایین و نبود قرار دارند. بالعکس مادرانی که در دسته قوانین واضح و انعطاف پذیر قرار دارند بسیار پذیرنده و پاسخ دهنده هستند و توقعات و کنترل کمی دارند و همانطور که گفته شد با فرزندان خود رابطه دوستانه خوبی برقرار می‌کنند و در مؤلفه های گفتگو و ابراز احساسات در دسته‌های زیاد و متوسط قرار گرفته‌اند. براساس این نتایج، دسته ای دیگر از مادران نیز هستند که از لحاظ پذیرندگی- پاسخ دهندگی و توقعات و کنترل در سطح متوسط قرار دارند و همانطور که گفته شد فرزندان را برای اجرای آنچه که خود می‌خواهند مجاب می‌کنند. این مادران حتی ممکن است به ظاهر با فرزندان رابطه بسیار دوستانه ای داشته باشند و زمان کافی برای گفتگوی خوب در اختیار آنها بگذارند، اما در واقع هدف آنها القای تصمیمات و عقاید خود به صورت مستدل است.

۴-۲-۵) تفاهم والدین

منظور از تفاهم والدین این است که والدین در شیوه هایی که برای تربیت فرزندان به کار می‌گیرند بخصوص در وضع قوانین و مقررات، تا چه اندازه با یکدیگر تفاهم دارند. طبق بررسی‌های انجام شده بر روی پاسخ‌های مصاحبه شونده‌گان، این مؤلفه به ۲ دسته‌ی تفاهم و عدم تفاهم طبقه بندی شده است.

والدینی که در دسته‌ی تفاهم قرار دارند آنهایی هستند که در مورد وضع قوانین و اجرای آنها، با یکدیگر توافق نظر دارند. از میان کل نمونه‌ها، ۹ نمونه (۱-۲-۳-۴-۵-۶-۹-۱۱-۱۲)، در این دسته قرار دارند. همچنین از میان این ۹ نمونه، در ۵ نمونه از آنها (۲-۳-۴-۵-۶-۱۱)، در واقع مادران تصمیم‌گیرنده‌ی اصلی در تربیت فرزندان هستند و در ۴ نمونه (۱-۴-۹-۱۲)، پدران. البته لازم به ذکر است که نمونه‌ی ۶، از زمان فوت همسر، تصمیم‌گیرنده در تربیت فرزندان شده است و به گفته‌ی ایشان، در زمان حضور همسر هر دو با یکدیگر توافق نظر داشته‌اند.

"آره توافق داریم. البته باباش نه که مریضه تو خونه است. بیشتر مواقع خوابه، تربیت بچه‌ها به عهده‌ی خودمه. اونم اونطوری نیست که مخالف حرف من باشه، قبولم داره" (کد ۱۱).

"آره، خوبه، من دوست دارم، همسرمو قبول دارم. واقعاً می‌پسندم" (کد ۱۲).

همینطور از میان کل نمونه‌ها، ۳ نمونه (۷-۸-۱۰)، در وضع قوانین و مقررات و اجرای آنها از سوی فرزندان، دارای عدم تفاهم هستند.

"خیلی مواقع اختلاف داریم. من سعی می‌کنم که به پدرش بگم که باهم باشیم. باهم تصمیم می‌گیریم ولی عین هم نیستیم. مثلاً پسرم گواهی نامه نداشت، باباش بهش ماشین می‌داد من می‌گفتم نده. اینطوری آخرش حرف دوتا بچه‌ها پیش میره" (کد ۷).

براساس نتایج بررسیها، ۹ نمونه از والدین (۷۵٪)، در وضع قوانین بایکدیگر تفاهم دارند و ۳ نمونه از آنها (۲۵٪)، عدم تفاهم.

یافته اکتشافی ۲

پژوهشگر دریافت والدینی که در نوع فرزندپروری با یکدیگر تفاهم ندارند، شیوه‌ی حاکم بر خانواده، بستگی به حاکمیت پدر و یا مادر در خانواده دارد. به تعبیر ساروخانی (۱۳۸۱)، خانواده‌ای که پدر تصمیم‌گیرنده اصلی باشد، پدر مرکز و خانواده‌ای که مادر تصمیم‌گیرنده باشد، مادر مرکز نامیده می‌شود. این نتیجه با نتایج بررسی‌های منادی (۱۳۸۵ج) همخوانی دارد. او در مطالعات خود بر روی خانواده و شیوه‌های فرزندپروری آنها دریافت که اگر پدر تصمیم‌گیرنده اصلی باشد، شیوه‌ی اجرا می‌شود و شیوه‌ی مادر تحت الشعاع قرار می‌گیرد. و اگر مادر تصمیم‌گیرنده باشد شیوه‌ی او حاکم است. در مورد کد ۷ و ۸ می‌توان گفت، پدران تصمیم‌گیرنده

گان اصلی هستند و در مورد کد ۱۰ مادر تصمیم گیرنده اصلی است. این سه نمونه آنهایی هستند که در وضع قوانین و مقررات و به طور کلی تربیت فرزندان با یکدیگر تفاهم ندارند و این به آن معنی است که در دو نمونه (۷ و ۸) شیوه فرزندپروری پدران تأثیر بیشتری بر شکل گیری شخصیت نوجوانان دارد.

۴-۲-۶) تشویق و تنبیه

منظور از این مؤلفه این است که مادران چگونه و به چه میزان به تشویق و تنبیه فرزندان خود می پردازند. براساس بررسیهای انجام شده بر روی پاسخ ها، این مؤلفه به ۴ دسته تشویق زیاد و تنبیه کم، تشویق کم و تنبیه زیاد، تشویق و تنبیه متناسب با عملکرد و عدم تشویق و تنبیه طبقه بندی شده است.

از میان ۱۲ نمونه ی مورد بررسی، ۲ نمونه (۴-۷)، بیشتر از روشهای تشویقی استفاده می کنند و کمتر از روشهای تنبیهی. در واقع از نظر این مادران، استفاده از روش های تنبیهی مانند قهر، تهدید، محروم سازی و غیره، نه تنها سودی ندارد بلکه موجب مخالفت و لجبازی بیشتر نوجوان می شود و ممکن است آن ها رفتارهای نامطلوب خود را بعد از مدتی دوباره تکرار کنند. اما با تشویق آن ها نه تنها رفتارهای خوب آن ها افزایش می یابد بلکه موجب پشیمانی و کاهش رفتارهای نامطلوب آنها می گردد.

" اگه رفتار بدی انجام بده، من تو دل خودم ناراحتم ولی به روی اون نمیارم، که هی بگم کاش اینجوری نمی کردی یا این کارت بد بود. می گم اشتباه کردی، کاش با من مشورت می کردی، کاش به من می گفتی. دیگه خودش می فهمه. بیشتر باهاش کنار میام. اصلاً باهاش مخالفت یا لج نمی کنم. همیشه تشویق می کنم، چون اگه بخوام بد بگم، بدتر میشن. وقتی تشویق کنم اگه بدم باشه بهتر میشه " (کد ۴).

مادرانی که در دسته ی تنبیه زیاد، تشویق کم قرار دارند، آنهایی هستند که برای کنترل رفتارهای نامطلوب فرزندان خود از روش های گوناگون تنبیه مانند قهر، تهدید، تحقیر، تنبیه بدنی و غیره استفاده می کنند و اعتقاد دارند که روش های تشویقی خیلی مفید نیست و فرزندان را لوس بار می آورد. خیلی به ندرت پیش می آید که

این مادران در مقابل رفتارهای خوب فرزندان به او پاداش بدهند. ۵ نمونه (۱-۲-۵-۱۰-۱۲) از مادران مورد بررسی در این دسته قرار دارند.

"یعنی طوری بگم دور از جون سگ می شم. پارسال دخترم دوتا از زیر ابروهاشو برداشته بود، من نمی دونستم، بعد از مدرسه زنگ زدن گفتن شما اجازه دادین که زیر ابروشو برداره؟ گوشی منم یواشکی برده بود مدرسه. منم رفتم مدرسه همونجا گوشو انداختم شکستم، گفتم پروندشو دستش بدین حالا که دروغ گفته، اخراجش کنید. یعنی اگه قاطی کنم دیگه کردم. یعنی طوری اینو زدم دیگه جونش در نمی اومد. گفتم امشب باید به بابات جواب بدی.....". در مورد رفتارهای خوبش چطور؟ چه عکس العملی نشون می دید؟ "سعی می کنم برم بیرون کادویی چیزی بگیرم. واسه پسر من نه، کلاً خیلی به روشون نمیارم. مثلاً اگه برم کارنامه بگیرم، با اینکه ۱۸، ۱۹ شده، میگم بین امروز کارنامه آبرومو بردا.... خنده.... اصلاً به روشون نمیارم. ولی خب سعی می کنم همیشه هواشونو داشته باشم" (کد ۵).

مادرانی که در دسته‌ی تشویق و تنبیه متناسب با عملکرد قرار دارند، آنهایی هستند که معتقدند که در قبال هر کار زشت یا خوبی باید عکس العملی باشد تا نوجوان متوجه خوب یا بد بودن اعمال و رفتار خود شود. ۵ نمونه (۳-۶-۸-۹-۱۱) از والدین، در این دسته قرار دارند.

"دیگه خیلی عصبانی می شم و نشون میدم. اگه آروم باشم سعی می کنم همش تذکر ندم، هی بگم تو اشتباه کردی. یا اگه تو مدرسه اتفاقی پیش بیاد میام مدرسه. میگم خب بچه ی من این خوبیا رو هم داره، حالا یه اشتباهی کرده دیگه. اگه هم یه کار خوبی انجام بده، میام میگم دستت درد نکنه، خب بقلش می کنم، ماچش می کنم" (کد ۶).

۴-۲-۷) آزادی عمل و استقلال

آزادی عمل و استقلال به این معنی است که مادران چقدر در تصمیم گیری‌ها و انجام امور روزمره زندگی (نظم و انضباط، انجام کارهای شخصی، همکاری در کارهای خانه، انتخاب و خرید لباس، انتخاب دوست و غیره) به نوجوان خود آزادی عمل و استقلال می دهند. براساس پاسخ های مصاحبه شوندگان این مؤلفه به ۴ دسته زیاد، متوسط، کم و اصلاً طبقه بندی شده است.

نمونه هایی که در دسته‌ی زیاد قرار دارند، مادرانی هستند که آزادی عمل و استقلال کافی و متناسب با سن و توانایی های نوجوان به او می دهند. همچنین در

کنار رشد جسمی و عقلی نوجوانان، به کاهش حمایت‌های عملکردی و عاطفی خود می‌پردازند که این امر، خود موجب ایجاد روحیه استقلال و مسئولیت‌پذیری در آنها می‌شود. از میان ۱۲ نمونه مورد بررسی، ۲ نمونه (۷-۱۱) در این دسته قرار گرفته است.

"کاراشو ۹۰ درصد خودش انجام میدده. لباساشو خودش می‌شوره. کلاً هرجایی هم که بخواد بره، می‌گه مامان چی بپوشم؟ منم نظر می‌دم، می‌گم مثلاً این بهتره. ولی خودش عقلش می‌رسه. اگه حتی من یادم بره، خودش می‌دونه چه لباسی مناسب تره. مثلاً می‌گه مامان این لباسو وقتی شوهر خاله هست من نمیپوشم مناسب نیست. می‌گم راست می‌گی مامان من حواسم نبود هرکدوم که خودت می‌دونی بپوش. رشته تحصیلیشم خودش انتخاب کرده. منم به عقل خودم، خب تحصیلاتی ندارم ولی اون چیزایی که می‌دونم بهش می‌گم، اونم می‌پذیره" (کد ۱۱).

نمونه‌هایی که در دسته‌ی متوسط قرار گرفته‌اند، مادرانی هستند که در بسیاری از موارد به نوجوان خود آزادی عمل می‌دهند و نوجوان مورد نظر نیز از استقلال کافی برخوردار است. اما تفاوت مادران متعلق به این دسته با مادران دسته‌ی زیاد، فقط در عدم آزادی عمل فرزندشان در انتخاب رشته‌ی تحصیلی آنهاست. نکته قابل توجه این است که ۹۰ درصد این مادران بیان می‌کنند، علت عدم آزادی در انتخاب رشته‌ی تحصیلی، عدم وجود رشته‌ی مورد نظرشان در مدرسه محل سکونت آنهاست. در واقع این مدرسه تنها مدرسه‌ای است که در منطقه محل سکونت آنها وجود دارد و متأسفانه در پایه سوم دبیرستان فقط رشته‌ی تجربی موجود است. همچنین آنها اظهار می‌کنند که به دلیل عدم توانایی مالی و امکانات برای رفت و آمد فرزندان به مدارس دورتر، مجبور به انتخاب همین گزینه هستند. بنابراین آنها چاره‌ای جز انتخاب این رشته تحصیلی را نداشته‌اند. از میان ۱۲ نمونه مورد بررسی، ۷ نمونه (۱-۲-۳-۴-۶-۸-۹-) در این دسته قرار دارند. که از میان آنها فقط ۱ نمونه (۸)، با وجود امکانات و شرایط مناسب برای ثبت نام در مدرسه‌ی دیگر، در انتخاب رشته تحصیلی، به خواست و اجبار مادر و خاله اش عمل کرده است. بنابراین با صرف نظر از عامل انتخاب رشته‌ی تحصیلی، می‌توان گفت که این ۸ نمونه نیز مانند آن ۲ نمونه‌ی دیگر که در طبقه‌ی زیاد قرار دارند از آزادی عمل و استقلال نسبتاً خوبی برخوردار هستند.

"چون بچه قانعی هست یه جور بهش آزادی دادم که نه زیاد باشه نه کم. مثلاً اگه خریدی چیزی باشه یا با دوستاشه یا با خودم..... نظم و ترتیبشم خیلی خوبه.....میگفت میخوام برم رشته فنی و اینا، باباش گفت اصلاً من نه پول دارم تورو مدرسه غیر انتفاعی بنویسم، اجازه هم نمی‌دم تو بری تا گیشا. آره رشتشو باباش انتخاب کرد. ولی بعداً خوشش اومد خدارو شکر. الان راضیه" (کد ۱).

"خیلی دختر با نظمی، دلسوزه، یعنی مثلاً من بگم امشب برام رولت درست کن، شده تا ۲-۳ نصف شب وایسه برام درست کنه. خیلی مسئولیت پذیره. کارخونه هم خیلی قشنگ انجام میده. لباسشم خودش با خواهرش یا دخترخالش میرن میخرن اصلاً به من وابسته نیست". در مورد رشته تحصیلیش چی؟ خودش انتخاب کرده؟ "خالش خدا بیمارز، چند سال پیش که فوت کرد بهش گفت من دوست دارم که تو پزشک بشی. اینم الان میگه دوست ندارم رشتمو. آخه می دونید مغزه، مخه.....منم بهش کاری ندارم، فقط می‌گم مجازی میتونی پزشک بشی، الان که وقت داری تا میتونی باید بخونی. فردا دیگه از من گله نکنی که اینا رو نگفتی" (کد ۸).

نمونه هایی که در دسته‌ی کم قرار دارند، مادرانی هستند که آزادی عمل کمی برای فرزندان خود قائلند. آنها سعی دارند که بسیاری از کارهای شخصی آنها، مثل انتخاب و خرید لباس را خود انجام دهند. زیرا معتقدند هنوز بچه است و قدرت تشخیص ندارد. **نمونه (۵-۱۰)** در این دسته قرار گرفته‌اند.

"اکثر کارارو خودش انجام میده. یا مثلاً لباسشویی رو خودش راه میندازه، خودش اتو می‌کنه و.....خرید لباس بیشتر بامنه. هرچی بخواد بخره می‌گه مامان من اینو میخوام یا زنگ می‌زنه من براش می‌خرم" (کد ۵).

از میان کل نمونه‌ها **نمونه (۱۲)** در دسته‌ی عدم آزادی عمل و استقلال قرار گرفته است. این مادران به هیچ عنوان در هیچ زمینه‌ای به فرزند نوجوان خود آزادی عمل نمی‌دهند و در همه کارهای او اظهار نظر می‌کنند و برایش تصمیم می‌گیرند. در نتیجه فرزند آنها در انجام کارهای خود از استقلال بسیار کمی برخوردار است. به اعتقاد اکبری (۱۳۸۵)، بعضی والدین می‌خواهند از طریق وعده و وعید دادن، تهدید کردن، مقایسه کردن، یا حتی از طریق صحبت نوجوان خود را کنترل کنند، اما او تمایل به استقلال دارد و برخورد خوبی با این گونه کنترل‌ها ندارد. در سن نوجوانی، با برخوردهای تحکم‌آمیز نمی‌توان با نوجوان روبه‌رو شد، زیرا او زیر بار این گونه دستورها نمی‌رود بلکه سعی می‌کند موضع دفاعی در مقابل این حرف‌ها از خود نشان دهد و دچار کشمکش با والدین می‌شود.

"نه آزادی عمل نداره. خودم تصمیم می‌گیرم، اون عمل می‌کنه. تصمیم‌اش خوب نیست. خیلی دهن بینه، فکر می‌کنه مثلاً بعضیا که به حرفایی می‌زنن اونا درست می‌گن. واسه همین چون می‌دونم در چه حدیه، دوست ندارم که اون تصمیم بگیره..... بیشتر کارارو من انجام می‌دم. خیلی باید بهش تذکر بدم. تذکر بدم حموم برو، این کارو بکن، اون کارو بکن، شستن لباسا و....." (کد ۱۲).

برای آنکه نوجوان بتواند از دوره‌ی کودکی به بزرگسالی انتقال یابد، نیازمند است که درجه معینی از **خودمختاری** و هویت را در خود شکل دهد، تا بتواند نقش‌ها و مسئولیت‌های بزرگسالی را بر عهده گیرد (لطف آبادی، ۱۳۸۰، الف). نوجوانانی که خیلی وابسته به والدین خود هستند نمی‌توانند رابطه رضایت بخشی را با همسالان خود ایجاد کنند. به اعتقاد لطف آبادی، خودمختاری دارای دو جنبه است: "خودمختاری عاطفی، که به معنای آزاد شدن از وابستگی‌های عاطفی کودکانه به والدین است. خودمختاری رفتاری، که شامل کسب استقلال و آزادی کافی برای انجام امور بدون اتکاء به دیگران است" (همان: ۲۹). دست نیافتن به خودمختاری عاطفی در دوره‌ی نوجوانی باعث رشد نا یافتگی در بزرگسالی است. هویت شغلی آنان به درستی شکل نمی‌گیرد و در روابط اجتماعی خود موفق نیستند. خود پنداره کاملاً مستقلی پیدا نکرده و کاملاً وابسته به والدین هستند. از این رو می‌توان گفت، همزمان با افزایش سن و رشد نوجوانی، و دادن اختیار و آزادی کافی به آنها، آنها خودمختاری را تجربه کرده و درباره‌ی مسائل زندگی خود تصمیم گرفته و مسئولیت نتایج تصمیم‌های خود را می‌پذیرند (همان). بنابراین طبق نتایج به دست آمده، می‌توان گفت نوجوانانی که از لحاظ آزادی عمل و استقلال، در دسته‌ی کم و اصلاً قرار گرفته‌اند از نظر خودمختاری ضعیف هستند که این امر موجب ضعف در پذیرش انواع مسئولیت‌ها در زندگی حال و آینده‌ی آنها خواهد شد.

۴-۲-۸) مشورت و نظرخواهی

این مؤلفه میزان مشورت و نظرخواهی مادران از فرزندان در تصمیم‌گیری‌ها را نشان می‌دهد و اینکه چقدر برای نظرات فرزندان ارزش و اهمیت قائل می‌شوند.

با توجه به بررسی‌های انجام شده بر روی پاسخ‌ها، این مؤلفه به ۳ دسته تفکیک می‌شود. دسته‌ی اول، **مشورت و اعمال نظرات در تصمیمات** است، که براساس آن، والدین بخصوص مادر در تمام مسائل مربوط به خانواده (مسافرت، خرید لوازم خانه،

خرید ماشین، حل مشکلات خانوادگی و غیره)، از فرزندان خود نظرخواهی کرده و نظرات آنها رانیز در کارها و تصمیمات خانواده اعمال می‌کنند. دسته‌ی دوم، **مشورت و عدم اعمال نظرات در تصمیمات** است، که براساس آن مادران برای اینکه به فرزندان بگویند که برای آنها ارزش قائل هستند، در بعضی امور کلی، آنها را در جریان می‌گذارند، اما در نهایت خودشان تصمیم گیرنده‌گان اصلی هستند. دسته‌ی سوم، **عدم نظرخواهی** است، که در آن مادران، هیچ گونه مشورت یا نظرخواهی از فرزندان ندارند. و معتقدند که بچه‌ها نباید در امور مربوط به خانه و خانواده دخالت کنند و این والدین هستند که بایکدیگر مشورت کرده و تصمیم می‌گیرند.

در نتیجه، **۳ نمونه (۶-۷-۱۱)** در دسته‌ی مشورت و اعمال نظر در تصمیمات قرار گرفته‌اند. "من همیشه می‌پرسم ازشون، که نظر شما چیه؟ بعد می‌بینم کدوم بهتره همونو انجام می‌دیم" (کد۶).

۴ نمونه (۳-۴-۸-۹)، در دسته‌ی مشورت و عدم اعمال نظر قرار دارند. "ما مشورت می‌کنیم و حتماً نظرشونو می‌پرسیم، یه جوریم مطح می‌کنیم که بدون اول و آخر اون چیزیه که من و همسرم تعیین می‌کنیم. ولی حتماً نظرشونو می‌پرسیم" (کد۳).

و در دسته‌ی آخر یعنی **عدم نظرخواهی و مشورت، ۵ نمونه (۱-۲-۵-۱۰-۱۲)** قرار دارند. "تصمیمات رو بیشتر من و همسرم می‌گیریم. اونا اونطوری نیستن که تو تصمیمات زندگی خودشونو دخالت بدن. نظرم نمی‌دن. اونا واسه هر چیزی که ما می‌گیم قانع اند" (کد۵).

به عقیده‌ی محمودیان (۱۳۸۳)، در یک خانواده متعادل، هرفرد در موقعیت واقعی خویش قرار گرفته و از جانب دیگران نیز مورد حمایت و تأیید قرار می‌گیرد. عواطف، مسئولیت‌ها و امتیازات به طور عادلانه میان افراد توزیع می‌شود و مدیریت متکی بر روابط انسانی و برخوردار از مشورت و هماهنگی با افراد است. در این نوع خانواده، رویکرد مثبت به انسان، زندگی و آینده وجود دارد و اگر مشکلی پیش‌آید همه‌ی اعضا برای حل آن تلاش می‌کنند. همچنین انتقادهای به شیوه‌ی غیرمستقیم، موردی، فردی و منصفانه انجام می‌گیرد. از این رو می‌توان گفت والدینی که در بسیاری از موارد از فرزندان نظرخواهی می‌کنند فضای خانواده را بیشتر به سمت تعادل

و تعالی پیش می‌برند و این امر در رشد استقلال و خودمختاری نوجوانان نیز بسیار مؤثر است.

۹-۲-۴) نتایج مصاحبه‌ی مادران

پس از بررسی‌های انجام شده در مورد نمونه‌ها، براساس مؤلفه‌های مربوط به شیوه‌های فرزندپروری از منظر مادران، و با توجه به نظریه‌های بامریند (۱۹۹۱) و سیگلمن (۱۹۹۹) در مورد انواع شیوه‌های فرزندپروری والدین، پژوهشگر در این پژوهش به دو نوع نگرش ایستا و پویا دست یافت.

نگرش ایستا، بازدارنده و استبدادی: این مادران معتقد که فرزندشان نمی‌داند چه چیزی به نفعش و چه چیزی به ضرر اوست. و تنها آن‌ها هستند که منفعت فرزندان را تشخیص می‌دهند. آنها رفتارها و نگرش‌های فرزند خود را طبق ضابطه‌ها و معیارهای خودشان ارزیابی می‌کنند. براساس نتایج بررسی‌های انجام شده در این پژوهش، ۹ نمونه از مادران (کدهای ۱-۲-۳-۵-۸-۹-۱۰-۱۱-۱۲)، دارای این نگرش هستند. به عبارت دیگر ۷۵ درصد از مادران مورد بررسی در این پژوهش، دارای نگرش استبدادی هستند.

یافته‌ی اکتشافی ۳

در پژوهشی که منادی (۱۳۸۵ج) در مورد شیوه‌های فرزندپروری والدین انجام داد، به سه مدل فرزندپروری دموکراسی، آزادی و استبدادی دست یافت، که در مدل استبدادی او، رابطه‌ی استبدادی والدین، به دو گونه مستقیم و غیر مستقیم تفکیک شده است. در این پژوهش نیز با توجه به بررسی‌های انجام شده بر نوع نگرش مادران و وام‌گیری از نتایج پژوهش منادی، رابطه‌ی استبدادی مادران به دو گونه **ی مستقیم و غیرمستقیم** تفکیک می‌شود. با این تفاوت که مدل استبدادی غیر مستقیم در پژوهش منادی به دو گونه‌ی شرطی و استدلال گونه تفکیک می‌شود، اما در این پژوهش، این تفکیک وجود ندارد، بلکه تقریباً همه‌ی مادرانی که دارای شیوه‌ی استبدادی غیر مستقیم هستند، به هر دو صورت شرطی و مستدل رفتار می‌کنند.

مادرانی که در دسته ی اول «استبداد مستقیم» قرار دارند، شامل مادرانی می‌شوند که به صورت مستقیم انتظارات و خواسته های خود را به فرزندان تحمیل کرده و عقیده دارند فرزندشان باید بیشتر اوقات خود را در خانه و تحت کنترل والدین بگذراند، به گونه ای که نسبت به رفت و آمد آنها به بیرون از خانه، معاشرت با همسالان، نحوه و میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی (تلویزیون، کامپیوتر اینترنت، تلفن همراه)، پوشش ظاهری، تحصیلات و غیره حساسیت شدید نشان داده و خواهان تبعیت فرزندان از انتظارات و قوانین وضع شده ی خود هستند. از این رو قوانین سخت و انعطاف ناپذیری را وضع می‌کنند که از طریق آنها به کنترل و نظارت شدید اعمال فرزندان می‌پردازند. و همانطور که مطرح شد، در صورت مخالفت فرزندان با این معیارها و قوانین، از تکنیک‌های گوناگون قهر، تهدید، تحقیر، محروم سازی و حتی تنبیه بدنی استفاده می‌کنند. در این شیوه رابطه حاکم بر خانواده با قدرت، استبداد و سردی توأم است و اگرهم گفتگویی میان آنها باشد، بیشتر برپایه ی انتقاد، نصیحت و القای عقاید و تصمیمات است. همچنین در این نوع نگرش، والدین برای فرزندان آزادی عمل و استقلال کمی قائل هستند، که به عقیده ی لطف آبادی، این امر موجب عدم خودمختاری و عدم مسئولیت‌پذیری در نوجوانی و جوانی می‌شود. براساس بررسی‌های انجام شده، ۵ نمونه از مادران (کدهای ۱-۲-۵-۱۰-۱۲) دارای شیوه استبداد مستقیم هستند.

در شیوه ی «استبداد غیر مستقیم»، ظاهراً مادران، رفتاری کاملاً آزادانه و یا حتی دمکراتیک با فرزندان خود دارند، به گونه ای که با آنها رابطه ی کلامی و دوستانه برقرار کرده و سعی می‌کنند در بسیاری از موارد، به آنها آزادی عمل و استقلال دهند؛ اما اگر فرزندان پا را از قوانین وضع شده و محیط‌های تعیین شده بیرون نهند، با رفتار استبدادی آنها روبرو خواهند شد. براساس نتایج بررسی‌ها، ۴ نمونه از مادران (کدهای ۳-۸-۹-۱۱) دارای شیوه ی استبداد غیر مستقیم هستند.

نگرش پویا، سازنده و مقتدرانه: نگرش دیگری که پژوهشگر در این پژوهش به آن دست یافت، نگرشی است که براساس آن مادران برای نیازها و خواسته‌های فرزندان خویش، اهمیت زیادی قائلند. لذا سعی می‌کنند با راهنمایی‌های سازنده ی خود به نیازهای نوجوان توجه کنند و زمینه ی رشد همه جانبه ی او را فراهم سازند. در این

نگرش، نظارت و کنترل مادر، بیشتر بر اساس گفتگو و رابطه‌ی دوستانه است. این مادران سعی می‌کنند قوانین را به صورت واضح و روشن بیان کنند و به توافق نظر فرزندان در مورد این قوانین نیز بسیار اهمیت می‌دهند. فضای خانوادگی آن‌ها به گونه‌ای است که هیچ تحمیلی وجود ندارد و در صورت عدم رعایت قوانین از سوی فرزندان، مادر از طریق گفتگوی دوستانه و دادن آگاهی و راهنمایی‌های لازم به حل مشکل می‌پردازد. علاوه بر این نگرش این مادران نسبت به تأثیر دوستان و همسالان نیز، واقع‌گرایانه و مثبت است، ولی در عین حال، سعی می‌کنند با به کارگیری روشهایی، احتمال تأثیر نامطلوب در معاشرت را به حداقل برسانند. فرزندان در این خانواده‌ها، از خودمختاری و استقلال خوبی برخوردارند، زیرا والدین آزادی عمل متناسب با سن آنها را در نظر می‌گیرند و در کنار رشد جسمی و عقلی نوجوانان، به کاهش حمایت‌های عملکردی و عاطفی خود می‌پردازند. از میان ۱۲ نمونه‌ی مورد بررسی، ۴ نمونه (کدهای ۴-۶-۷-۸) دارای این نوع نگرش هستند.

نکته‌ی قابل توجه در این پژوهش این است که، درست است که شیوه‌های فرزندپروری از منظر مادران مورد بررسی قرار گرفته است اما، براساس بررسی‌های انجام شده، مبنی بر پاسخ‌های مادران به پرسش‌های مصاحبه، پژوهشگر دریافت که ۹ نمونه از والدین (۷۵٪)، در مورد شیوه‌های فرزندپروری، نگرشی یکسان دارند و دارای توافق نظر هستند. و فقط ۳ نمونه‌ی دیگر (۲۵٪)، دارای عدم تفاهم هستند.

طبق نظریه‌های بامریند و سیگلمن، والدینی که دارای شیوه‌ی استبدادی هستند، از ترکیب سبک درخواست‌کنندگی - کنترل بالا و پذیرندگی - پاسخ‌دهندگی پایین ترکیب شده‌اند (سیگلمن، ۱۹۹۹ و لطف‌آبادی، ۱۳۸۰). در این شیوه پدر و مادر از بچه‌ها انتظار دارند از قوانین سخت‌گیرانه آن‌ها پیروی کنند. این قوانین فقط از طرف والدین ایجاد می‌شود و بچه‌ها حق انتخاب ندارند. عدم پیروی از قوانین مجازات دارد، این والدین هیچ استدلالی را برای قوانین خشک خود به فرزندان نمی‌دهند، و اگر فرزندان سوال نمایند فقط در پاسخ می‌گویند "از آنجا که من گفتم!". (بامریند، ۱۹۹۱). این والدین به حفظ نظم و ساختار نسبی به عنوان نهایت ارزش توجه دارند. گفتگوی شفاهی را تشویق نمی‌کنند و اعتقاد دارند که فرزندان باید آنچه که والدین می‌گویند به علت درست بودن بپذیرند. در واقع با توجه به گفته بامریند،

این پدر و مادر اطاعت‌گرا و موقعیت‌گرا هستند و اصولاً انتظارات و سفارشات خود را بدون توضیح ارائه و خواستار اطاعت از آنها هستند. این گروه از تکنیک‌های قهری و تهدید استفاده می‌کنند، آنها غیر حمایت‌کننده هستند و به استقلال بچه‌ها اهمیت نمی‌دهند (همان).

اما در شیوه‌ی مقتدرانه، والدین هم پذیرنده و هم پاسخ‌دهنده هستند. از نظر سبک درخواست‌کنندگی و کنترل نیز در سطح بالایی قرار دارند. قوانین واضح و روشنی وضع می‌کنند و اصول بنیادی قواعد و محدودیت‌هایشان را توضیح می‌دهند (لطف آبادی، ۱۳۸۰). این والدین هر دو در مورد کارهای مربوط به زندگی مشترک با همدیگر مشورت می‌کنند، به همین ترتیب با فرزندان خود از همان کودکی نیز گفتگو می‌کنند. در این حالت در مورد ساده‌ترین چیزها حتی خرید لباس او به عقیده‌اش توجه می‌کنند (منادی، ۱۳۹۱) و انتقادهایشان به شیوه‌ی غیرمستقیم، موردی، فردی و منصفانه است (محدویان، ۱۳۸۳). آنها با نیازهای رشدی فرزندان سازگار هستند و ارزش زیادی به رشد خودمختاری می‌دهند. در این سبک والدین فرصت‌هایی به نوجوان می‌دهند برای آنکه آنها را در تصمیم‌گیری و استقلال نیرومند بکنند (ستنبرگ، ۱۹۹۳). محمودیان (۱۳۸۳) خانواده‌هایی که روابطشان بی‌این‌گونه است، خانواده متعادل یا متعالی نامیده است.

بنابراین در این پژوهش، بر اساس بررسی‌های انجام شده بر پاسخ‌های مصاحبه‌شونده‌گان، و همچنین براساس نظریه‌های بامریند (۱۹۹۱) و سیگل‌من (۱۹۹۹)، پژوهشگر به ۲ نوع از شیوه‌های فرزندپروری دست یافت. در واقع بامریند در نظریه‌ی خود، سه نوع شیوه‌ی فرزندپروری و سیگل‌من چهار نوع از آن را مطرح کرده‌اند. اما در این پژوهش، پژوهشگر فقط به دو نوع آن یعنی شیوه‌ی مقتدرانه و مستبدانه، دست یافته است. که این نشان از تأثیر عوامل گوناگونی چون میزان تحصیلات مادران، منطقه‌ی محل سکونت، طبقه‌ی اقتصادی-اجتماعی و غیره می‌باشد.

۳-۴) رابطه‌ی مسئولیت‌پذیری اجتماعی نوجوانان با شیوه‌های فرزندپروری مادران

در زیر، جدول فراوانی نمونه‌ها براساس چگونگی مسئولیت‌پذیری اجتماعی نوجوانان و شیوه‌های فرزندپروری مادران آنها ارائه شده است.

جدول ۴-۵: رابطه شیوه‌های فرزندپروری مادران و مسئولیت‌پذیری اجتماعی نوجوانان

مجموع	مستبدانه		مقتدرانه	شیوه‌های فرزندپروری مسئولیت‌پذیری اجتماعی
	مستقیم	غیرمستقیم		
۱		۱		بالا
۶	۲	۲	۲	متوسط
۲	۱	۱		پایین
۳	۲		۱	نبود
۱۲	۵	۴	۳	مجموع

براساس نتایج پژوهش‌های گوناگون، می‌توان گفت، جو خانوادگی و فضای حاکم بر روابط والدین و فرزندان یکی از مهم‌ترین عواملی است که نقش بسزایی در پرورش ابعاد سه‌گانه مسئولیت نسبت به انواع مسئولیت‌پذیری اجتماعی در فرزندان دارد. در واقع یک نوجوان هرگز نمی‌تواند رفتاری مسئولانه از خود نشان دهد، مگر این‌که این رفتار را در طول زندگی خود آموخته باشد (فولادچنگ، ۱۳۸۲ و لطف‌آبادی، ۱۳۸۰).

در این پژوهش، همانطور که مطرح شد، براساس تحلیل مصاحبه‌های مادران، پژوهشگر به دو نوع شیوه‌ی فرزند‌پروری استبدادی و اقتدارگرایانه دست یافت. که در مدل استبدادی، رابطه مادر با فرزند به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم بود. طبق

نتایج به دست آمده، مادران مقتدر، روابط گرم و صمیمانه ای با فرزند نوجوان خود دارند و زمان بیشتری را به گفتگو و نظرخواهی در مورد مسائل گوناگون می پردازند. آنها محبت و تحسین و تمجید را هنگامی که فرزندان نیاز دارند، برای آنها فراهم می کنند و به رشد همه جانبه آنها در ابعاد مختلف جسمی، اجتماعی، فکری و عاطفی اهمیت می دهند. این مادران آزادی عمل و استقلال متناسب با سن و توانایی فرزند را برای او در نظر می گیرند. فرزندان مادران مقتدر هیچ اجباری برای اجرای قوانین و مقررات ندارند بلکه خود آنها در وضع قوانین مشارکت کرده و در تمام تصمیم گیری های خانوادگی حق اظهار نظر دارند.

از این رو طبق یافته های این پژوهش، نوجوانان مادران مقتدر، نه تنها در تبعیت از قوانین و مقررات و انجام تکالیف و وظایف نسبت به نوجوانان مادران مستبد، متعهدترند، بلکه با انگیزه و نگرش مثبت نسبت به انواع مسئولیت ها، در جهت منافع و نظم اجتماعی گام بر می دارند. وقتی در فضای خانواده، احترام به حقوق و منافع فرزندان و استقلال و آزادی فکری و عملی آنها به عنوان یک ارزش مورد توجه قرار می گیرد، و والدین خود را در قبال نیازها و رشد همه جانبه ی فرزندان مسئول و متعهد می دانند، بی تردید فرزندان در این فضا با الگوپذیری والدین این ارزشها را درونی کرده و در دیگر فضاهای اجتماعی براساس آنها عمل می کنند. نظریه ها و پژوهش های بسیاری مؤید این نتایج هستند. به عنوان مثال بامریند دریافت که والدین مقتدر بچه هایی دارند که اغلب سازگار، خوشرو، مسئولیت پذیر و متکی به خود هستند و جهت گیری هایشان به سمت پیشرفت می باشد. به عبارت دیگر، کودکان و نوجوانان والدین مقتدر، اجتماعی تر، مستقل تر، فعال تر و موفق تر از کودکان و نوجوانان والدینی که دارای دیگر شیوه های فرزندپروری هستند، عمل می کنند و دارای انگیزه شناختی بالا و هدف گرا هستند (مانتس و ستبرگ، ۱۹۹۱؛ سیگل من ۱۹۹۹؛ متجویک و همکاران، ۲۰۱۳؛ محمودی جسور، ۱۳۸۵؛ قادری، ۱۳۹۳).

در این پژوهش، مادرانی که شیوه ی آنها استبداد غیر مستقیم است نیز در بسیاری از موارد مانند مادران مقتدر عمل می کنند و روابطی خوب و دوستانه با نوجوان خود دارند با این تفاوت که سعی می کنند در تبعیت از قوانین و مقررات به شکلی مستدل و نامحسوس نوجوان خود را مجاب کنند تا طبق خواسته های آنها عمل

کند. این مادران حمایت عاطفی و عملکردی لازم را برای نوجوان در نظر می‌گیرند. از این رو نوجوانان این مادران در بیشتر موارد از استقلال و کفایت اجتماعی خوبی برخوردارند اما نسبت به نوجوانان مادران مقتدر، در تبعیت از قوانین و مقررات بیشتر منافع خود را در نظر می‌گیرند و گاهی مواقع براساس اجبار و فشار اجتماعی رفتار می‌کنند.

و مادرانی که با فرزندان خود رابطه‌ی خشک و سرد دارند (استبداد مستقیم)، برای کنترل فرزندان بیشتر از روش‌های تنبیهی استفاده می‌کنند، به آنها ابراز علاقه و محبت نمی‌کنند و به آنها آزادی عمل متناسب با سنشان را نمی‌دهند، فرزندان از لحاظ اجتماعی ضعیف و منفعت طلب بار می‌آورند، که نیازها و منافع دیگران را برای رسیدن به منافع خود، نادیده می‌گیرند. زیرا در فضای خانواده این‌گونه آموخته‌اند که منافع و انتظارات دیگران اهمیت چندانی ندارد. از این رو، این نوجوانان از خود مختاری ضعیفی برخوردارند و در بیشتر موارد نسبت به مسئولیت‌هایشان احساس تعهد نمی‌کنند.

به اعتقاد بندورا، یکی از رویه‌هایی که مهارت‌های مسئولیت اجتماعی را گسترش می‌دهد، یادگیری اجتماعی است. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که بچه‌ها ارتباط با دنیای سیاسی و اجتماعی اطرافشان را از والدین، معلمان و دیگر کسانی که در شکل‌گیری شخصیت آن‌ها تأثیر دارند، یاد می‌گیرند. همچنین می‌دانیم که مؤثرترین معنای همکاری دانش‌آموزان، گسترش این ارتباط است که به آن‌ها فرصت وارد شدن و درگیر شدن در دنیای واقعی و اجتماعی را می‌دهد (برمن، ۱۳۷۸).

همچنین براساس نظریه سیستم‌های بوم‌شناختی، رشد توسط شرایط محیطی یا آمادگی‌های درونی کنترل نمی‌شود، بلکه افراد محصول و آفریننده‌ی محیط‌های خود هستند. به عبارت دیگر، فرد در دنیای امروز در ارتباط با منابع و عوامل مختلفی همچون: خانواده، همسالان، نظام آموزش و پرورش، رسانه‌ها و فضاهای عمومی جامعه قرار گرفته و تاحدودی متأثر از همه‌ی آنهاست. (منادی، ۱۳۸۵ ج). از این رو برای اینکه فرد بتواند خود را با این محیط‌ها وفق دهد و منطبق سازد، ناچار است که ارزش‌ها،

هنجارها، نگرش‌ها و دانش‌ها و مهارت‌های آنها را بپذیرد و درونی کند. این امر به روشنی فرایند جامعه‌پذیری یا اجتماعی شدن را نمایان می‌سازد (منادی، ۱۳۸۶).

اما از آنجایی که هر انسانی ابتدا در خانواده متولد شده و در ارتباط مستقیم با والدین، سالهای اولیه زندگی را می‌گذراند و رشد می‌کند و از والدین خود به عنوان اولین و مهمترین الگوهای زندگی تبعیت می‌کند، می‌توان گفت که خانواده مهم‌ترین نقش را در پذیرش ارزش‌ها و الگوهای رفتار اجتماعی و یا به عبارتی اجتماعی شدن ایفا می‌کند. زیرا به اعتقاد بوردیو هر خانواده ای دارای فضایی است که در درون آن، آداب و قوانین خاصی حاکم است که فرزندان را تحت تأثیر قرار می‌دهد (منادی، ۱۳۸۵ ج). در واقع این آداب و قوانین همان عادت واره‌هایی است که متأثر از سرمایه‌های فرهنگی (طبقه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) خانواده است (همان). عادت واره‌ها و سرمایه‌های فرهنگی همه‌ی خانواده‌ها متفاوت است و بر روی چگونگی نوع روابط و شیوه‌های فرزندپروری تأثیر می‌گذارد. زیرا در واقع تصورات والدین تحت تأثیر این دو عامل (سرمایه‌های فرهنگی و عادت واره‌ها) می‌باشد. بر این اساس، به گفته کاستلان "یک مدل فرزندپروری در همه خانواده‌ها وجود ندارد بلکه به تعداد خانواده‌ها، تعداد روش‌های فرزندپروری وجود دارد" (همان: ۱۴۳).

بنابراین در پاسخ به پرسش‌های پژوهش می‌توان گفت، اولاً، چگونگی مسئولیت‌پذیری نوجوانان در انواع گوناگون اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و زیست محیطی متفاوت است. ثانیاً، اکثر نوجوانان مورد بررسی، از لحاظ مسئولیت‌پذیری اجتماعی، در سطح متوسط به پایین هستند. اما مهمترین علت تفاوت در چگونگی مسئولیت‌پذیری اجتماعی نوجوانان در هر سه شیوه (مقتدرانه، استبداد مستقیم و استبداد غیرمستقیم)، تفاوت در دو بعد شناختی و عاطفی مسئولیت‌پذیری اجتماعی آنها است. به این معنی که نوجوانان مادران مقتدر و در بعضی موارد نوجوانان مادران مستبد غیر مستقیم، بیشتر براساس خواست و اراده‌ی خود، برای منافع جمع دست به یک عمل اجتماعی می‌زنند، در حالی که عملکرد اجتماعی نوجوانان مادران مستبد (بخصوص استبداد مستقیم) بیشتر براساس منافع فردی یا اجبار اجتماعی است. به اعتقاد وبر و بیرهوف ارادی و اختیاری بودن مسئولیت

اجتماعی است که به آن ارج و منزلتی بالا می‌دهد. از این رو تفاوت در ارزشمندی عملکرد نوجوانان در عرصه اجتماع را به روشنی می‌توان دریافت.

از یافته‌های دیگر این پژوهش این است که، والدینی که در نوع فرزندپروری با یکدیگر تفاهم ندارند، شیوه‌ی حاکم بر خانواده، بستگی به حاکمیت پدر و یا مادر در خانواده دارد. اما نکته‌ی حائز اهمیت در این خصوص این است که عدم تفاهم والدین مشکلات زیادی را در روند تربیت فرزندان ایجاد می‌کند. در واقع نقش والدین در خانواده، محوری و مرکزی است و چگونگی روابط بین زوجین اثراتی تعیین کننده در روابط فرزندان با آنان و روابط فرزندان با یکدیگر خواهد داشت و به ویژه فرزندان نوجوان، سعادت یا شقاوت خود را از دریچه‌ی چگونگی رابطه‌ی پدر و مادر با یکدیگر می‌بینند؛ هر قدر آنان سرسازگاری با هم داشته باشند، نوجوانان احساس آرامش، امنیت خاطر و سعادت‌مندی می‌کنند و هر اندازه والدین، سرناسازگاری و خصومت با هم داشته باشند، فضای خانواده آکنده از بی‌اعتمادی، اضطراب و نگرانی نوجوانان نسبت به آینده می‌شود. در واقع نوجوانان از مشاهده اینکه والدین آنها از روابط هماهنگ و توأم با سازگاری برخوردارند، علاوه بر احساس مسرت، الگویی عملی می‌گیرند و نیز درسی واقعی می‌آموزند که با دیگران چگونه روابط مسالمت آمیز و مناسبی برقرار نمایند. (شرفی، ۱۳۸۹). بر این اساس همانطور که ملاحظه می‌شود، نوجوانانی که والدینشان دارای عدم تفاهم هستند، از لحاظ اجتماعی دچار یک دوگانگی عملکردی می‌شوند (کد ۷) و حتی اگر شیوه‌ی یکی از والدین (مادر) مقتدرانه باشد، این عدم تفاهم مشکلاتی را در شخصیت فردی و اجتماعی فرزندان از جمله مسئولیت‌پذیری آنها به وجود می‌آورد.

بر اساس رویکردها و نظریه‌های مطرح شده و براساس نتایج پژوهش حاضر، می‌توان گفت، اثر عوامل ژنتیکی بر مسئولیت‌پذیری و به طور کلی بر شخصیت اجتماعی، در مطالعه‌ی ای که بر روی نوجوانان انجام گرفت، تثبیت گردیده است (نایدر هیزر و همکارانش، به نقل از بیرهوف، ۱۳۸۷). با وجود این، آمار و اطلاعات نشان

می دهند تغییراتی که در احساس مسئولیت کودکان سه ساله به بالا مشاهده می شود، ناشی از عوامل محیطی است. خلاصه اینکه گرچه احساس مسئولیت پایه ژنتیکی دارد، اما عوامل محیطی نیز در میزان توجه و علاقه کودکان و نوجوانان نسبت به مسئولیت اجتماعی نقش مهمی ایفا می کند (همان منبع). در این مورد شارون نیز معتقد است که "آنچه می شویم به علت ترکیب پیچیده‌ای از وراثت و اجتماعی شدن است و ما ممکن است آمادگی بیولوژیکی معینی داشته باشیم، اما این که دیگران با ما چگونه رفتار می کنند، چه چیزهایی به ما یاد می دهند، و فرصت‌هایی که برایمان فراهم می سازند، همه در این که ما چه می شویم مهم هستند" (منادی، ۱۳۸۶: ۷۲).

فصل پنجم

بحث و نتیجه گیری

این پژوهش به منظور بررسی چگونگی مسئولیت پذیری اجتماعی نوجوانان دختر دبیرستانی در رشته‌ی تجربی و در منطقه ۳ شهر تهران در ارتباط با شیوه‌های فرزندپروری مادران آنها انجام گرفته است. روش پژوهش، کیفی از نوع توصیفی است و ابزار مورد استفاده مصاحبه است که به وسیله‌ی آن از ۱۲ نفر والدین و دختران نوجوان آنها داده‌هایی به دست آمد. در این فصل نیز یافته‌های پژوهشی بر مبنای تئوری‌ها و پژوهش‌های گوناگون مورد تعبیر و تفسیر قرار می‌گیرد. همچنین به محدودیت‌های پژوهش اشاره شده و پیشنهادهایی برای پژوهش‌های بعدی ارائه می‌گردد. لازم به ذکر است که پژوهش حاضر به دلیل کیفی بودن روش و جامعه‌ی پژوهشی محدود، قصد تعمیم نتایج را نداشته و فقط داده‌های جمع‌آوری شده مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۵-۱) بحث و نتیجه‌گیری

۵-۱-۱) مسئولیت پذیری اجتماعی نوجوانان

مسئولیت پذیری اجتماعی یکی از ابعاد مسئولیت پذیری است که خود به انواع گوناگونی تقسیم می‌شود. در این پژوهش، براساس ۶ مؤلفه و با الهام از دو پژوهش دیگر (طالبی، ۱۳۹۱ و سبحانی نژاد، ۱۳۹۱) و با توجه به حوزه‌ی مورد مطالعه (نوجوانان دبیرستانی)، پژوهشگر به تقسیم بندی تازه‌ای که همه‌ی ابعاد مسئولیت‌پذیری اجتماعی را در برداشته باشد، پرداخته است که شامل پنج نوع مسئولیت اجتماعی، مسئولیت فرهنگی، مسئولیت سیاسی، مسئولیت اقتصادی، و مسئولیت زیست محیطی است.

نتایج نشان می‌دهد، که در میان انواع مسئولیت‌های اجتماعی، مهمترین بعد در این پژوهش، بعد اجتماعی است. زیرا این بعد، شامل دو مؤلفه‌ی تبعیت از قوانین و مقررات و نودوستی و برآورده کردن انتظارات دیگران است، که هر دوی این‌ها در مجموع، همه‌ی ابعاد مسئولیت‌پذیری اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهند و عملکرد فرد بر اساس مسئولیت‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و زیست محیطی، مبتنی بر عملکرد او بر اساس این دو مؤلفه است. در واقع این بعد از مسئولیت‌پذیری اجتماعی

به پایگاه اجتماعی فرد و مجموعه ای از روابط و پیوندهای میان افراد که روزانه با توجه به نقش های خود با دیگران در کنش متقابل هستند، مربوط می شود. به این معنی که کنشگران نسبت به مجموعه ای از قواعد، قوانین و هنجارها، جهت نظم بخشیدن و هماهنگ نمودن روابط میان یکدیگر متعهد می شوند. این هنجارها و قواعد عمل که هم می توانند جنبه رسمی و جنبه غیر رسمی داشته باشند، مبنای کنش و مسئولیت پذیری افراد را فراهم می سازند. از این رو انتظار می رود فرد به عنوان شهروند جامعه در تعاملات و برخوردها، غیر از منافع فردی به منافع جمعی نیز توجه نماید (طالبی و خوشبین، ۱۳۹۱). از آنجایی که مسئولیت اجتماعی شامل دو مؤلفه ی تبعیت از قوانین و مقررات و نودوستی و برآورده کردن انتظارات دیگران است بهتر است برای روشن شدن بیشتر نتایج به بررسی کم و کیف این دو مؤلفه پرداخته شود.

تبعیت از قوانین و مقررات اجتماعی یکی از مؤلفه های مسئولیت پذیری اجتماعی است که بر اساس آن، افراد نسبت به مجموعه ای از قوانین و هنجارهای رسمی و غیررسمی (عرف) و وظایف خود، به منظور حفظ نظم اجتماعی، حفظ منافع فردی و اجتماعی و هماهنگی روابط میان افراد متعهد می شوند.

طبق نتایج به دست آمده، نوجوانان مورد بررسی از نظر میزان تبعیت از قوانین و مقررات به ۳ دسته بالا، متوسط و کم طبقه بندی شدند که ۴ نمونه (۳/۳۳٪) از آنها عقیده دارند قوانین و مقررات جامعه بیشتر به نفع کل جامعه است و نظم جامعه را تضمین می کند. آنها براساس نودوستی و احترام به خود و دیگران، نسبت به قوانین و وظایف خود متعهد هستند و در صورت عدم رعایت آنها احساس گناه و عذاب وجدان دارند. براساس نظریه رشد اخلاقی کلبرگ، این دسته از نوجوانان در سطح دوم رشد اخلاقی قرار دارند. زیرا در این سطح تأکید بر منافع اجتماعی است و ارزشها بر علایق شخص مقدم می شود (لطف آبادی، ۱۳۸۴؛ برک، ۱۳۸۸). از طرفی در مرحله ی دوم است که فرد مسئولیت پذیری را یاد می گیرد (سبحانی نژاد، ۱۳۹۱). بنابراین می توان گفت نوجوانانی که در این دسته قرار دارند، از لحاظ میزان تبعیت از قوانین و مقررات در دسته ی زیاد قرار می گیرند. به عبارت دیگر این دسته از نوجوانان در تبعیت از قوانین بسیار متعهدند.

همچنین دسته ای از نوجوانان در شرایط مختلف به صورت متفاوت عمل می کنند. به عنوان مثال برخی از آنها در خانه تعهد کمتری به وظایف خود نسبت به مدرسه و جامعه دارند و یا برخی از آنها در جایی منافع اجتماع را در نظر می گیرند و در جایی دیگر منافع فردی را، و یا ممکن است از روی اجبار و دوری از تنبیه، از قوانین و مقررات تبعیت کنند. ۲ نمونه (۱۶/۷٪) از نوجوانان مورد بررسی در این دسته قرار گرفتند که می توان گفت از لحاظ تبعیت از قوانین و مقررات در دسته ی متوسط هستند.

علاوه بر این، ۴ نمونه (۳۳/۳٪) از نوجوانان مورد بررسی معتقدند که تاجایی به قوانین و وظایف خود عمل می کنند، که برای آنها نفعی داشته باشد و اگر احساس کنند که رعایت قوانین در جایی به نفع آنها نیست، یا منافع شخصی آنها را به خطر می اندازد، حتی به قیمت نادیده گرفتن منافع جمع، ممکن است آنها را زیر پا بگذارند. براساس نظریه ی رشد اخلاقی کلبرگ این نوجوانان از لحاظ رشد اخلاقی در مرحله ی دوم سطح اول قرار دارند به این معنی که، رفتار و عملکرد درست را، ناشی از نفع شخصی خودش می دانند (برک، ۱۳۸۸). همچنین ۲ نمونه (۱۶/۷٪) از نوجوانان براساس اجبار و دوری از تنبیه به اجرای قوانین می پردازند که بر اساس نظریه رشد اخلاقی کلبرگ این دسته از نوجوانان در مرحله ی اول رشد اخلاقی قرار دارند. طبق دسته بندی این مؤلفه، هر ۶ نمونه (۵۰٪) از نظر چگونگی تبعیت از قوانین و مقررات در دسته ی کم قرار گرفتند.

نوع دوستی و برآورده کردن انتظارات دیگران مؤلفه ی دیگر مسئولیت اجتماعی است، به این معنی که فرد به عنوان موجودی اجتماعی برای حقوق دیگران (خانواده و جامعه) احترام قائل شده و معتقد است پیگیری منافع فردی نباید به قیمت نادیده گرفتن منافع جمع باشد.

براساس نتایج به دست آمده پژوهشگر دریافت که چگونگی تعهد و التزام نسبت به منافع دیگران و همینطور انگیزه ی کمک رسانی به دیگران، در دو موقعیت **خانواده و اجتماع**، متفاوت است. به این صورت که گاهی مشاهده می شود برخی از نوجوانان در خانواده به علت ارتباط عاطفی که با اعضای خانواده دارند، اهمیت بیشتری نسبت

به نیازها و انتظارات آنها قائل هستند و با انگیزه و علاقه کافی به رفع نیازهای آنها می پردازند، در حالی که در جامعه توجه زیادی به رفاه دیگران نمی کنند؛ و بالعکس برخی دیگر در جامعه، به دلیل جبر اجتماعی و یا پیگیری منافع فردی (گرفتن پاداش)، به انتظارات دیگران جامعه‌ی عمل می پوشانند، در حالی که در خانواده نسبت به مسئولیت‌های خود سهل انگارند. از این رو، این مؤلفه به دو مؤلفه ایفای مسئولیت‌های خانوادگی و دل مشغولی اجتماعی-علاقه و نگرانی نسبت به رفاه و آسایش افراد جامعه تفکیک شد و هر کدام از این دو مؤلفه نیز به سه دسته ی زیاد، متوسط و کم طبقه بندی شدند.

در مؤلفه ایفای مسئولیت‌های خانوادگی نوجوانانی که در دسته‌ی زیاد قرار گرفته‌اند آنهایی هستند که به دلیل وجود رابطه‌ی عاطفی و احساس همدلی نسبت به اعضای خانواده به خواست و انتظارات آنها توجه کرده و با وجود اهمیت زیادی که برای علایق و رفاه خود قائل اند، برآورده کردن انتظارات آنها را در اولویت قرار می دهند. همچنین نمونه‌هایی که در دسته‌ی متوسط و کم قرار گرفتند، آنهایی هستند که براساس اجبار یا جلوگیری از آسیب رسیدن به منافع شخصی، به انتظارات دیگران جامعه‌ی عمل می پوشانند. تنها تفاوت این دو دسته با یکدیگر، در میزان پذیرش در برابر اجبار و فشار دیگران است.

در مؤلفه‌ی دلمشغولی اجتماعی نوجوانانی که در دسته‌ی زیاد قرار گرفتند آنهایی هستند که با اراده و اشتیاق زیاد در صدد برآورده کردن انتظارات و خواسته‌های افراد جامعه برمی آیند. به این صورت که برای رفاه و آسایش دیگران اهمیت زیادی قائل اند و حتی برای برآورده کردن انتظارات دیگران حاضر به گذشتن از منافع خود هستند. نوجوانانی که در دسته‌ی متوسط قرار دارند آنهایی هستند که هم به منافع خود و هم به منافع دیگران اهمیت می دهند اما به هیچ وجه حاضر به مخاطره انداختن منافع خود نیستند و حتی گاهی براساس فشار اجتماعی به یاری دیگران می پردازند. علاوه براین نوجوانانی که در دسته کم قرار دارند، یا اصلاً توجهی به انتظارات و نیازهای دیگران نمی کنند یا اگر هم بکنند، منافع خود را در اولویت قرار داده و نسبت به نیازهای آنها بی تفاوتند.

طبق نتایج بررسی‌های این دو مؤلفه، مؤلفه‌ی نועدوستی و برآورده کردن انتظارات دیگران به ۳ دسته زیاد، متوسط و کم طبقه بندی شد که نتایج آن در جدول ۴-۲ ارائه شده است. براساس این جدول نوجوانانی که در هر دو مؤلفه‌ی مسئولیت‌های خانوادگی و دلمشغولی‌های اجتماعی در دسته زیاد یا متوسط یا کم قرار دارند، در مؤلفه نועدوستی و برآورده کردن انتظارات دیگران نیز به همان ترتیب در دسته زیاد یا متوسط یا کم قرار گرفته اند. اما آنهایی که در یکی از مؤلفه‌ها در دسته متوسط و در دیگری در دسته زیاد قرار گرفته اند، در مؤلفه نועدوستی و برآورده کردن انتظارات دیگران در دسته متوسط، و آنهایی که در یکی از مؤلفه‌ها در دسته متوسط و در دیگری در دسته کم قرار گرفته‌اند در مؤلفه نועدوستی و برآورده کردن انتظارات دیگران در دسته کم جای گرفته اند. بنابراین در مؤلفه نועدوستی و برآورده کردن انتظارات دیگران، ۴ نفر (۳۳/۳٪) از نوجوانان در دسته بالا، ۴ نفر (۳۳/۳٪) در دسته متوسط و ۴ نفر (۳۳/۳٪) در دسته کم قرار گرفتند.

بنابراین با توجه به نتایج بررسی‌ها و نظریه‌ها و پژوهش‌های مطرح شده در فصل ۴، می‌توان دریافت، نوجوانانی که نسبت به رفاه و حقوق اعضای خانواده و جامعه خود حساس هستند و با اراده و اشتیاق سعی در برآورده کردن انتظارات آنها دارند، از حس نوعدوستی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی بالایی برخوردارند. و بالعکس نوجوانانی که در برآورده کردن انتظارات دیگران سهل‌انگارند و بیشتر براساس منافع خود یا اجبار و فشار اجتماعی دست به عملی مسئولانه و انسان دوستانه می‌زنند، از مسئولیت‌پذیری اجتماعی پایینی برخوردار هستند. همچنین پژوهشگر دریافت که براساس این مؤلفه، عدم مسئولیت‌پذیری اجتماعی در مورد هیچیک از نوجوانان وجود ندارد، بلکه می‌توان گفت که برخی از آنها همانطور که مثال زده شد، از حس نوع دوستی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی بسیار ضعیفی برخوردار هستند.

از این رو، بعد اجتماعی مسئولیت‌پذیری اجتماعی که شامل دو مؤلفه‌ی تبعیت از قوانین و مقررات و نوع دوستی و برآورده کردن انتظارات دیگران است، در یک دسته بندی کلی‌تر، به ۳ دسته بالا، متوسط و پایین طبقه بندی شد که نتایج آن در جدول ۴-۳ ارائه شده است. براین اساس، ۳ نمونه (۲۵٪) از نوجوانان دارای مسئولیت

اجتماعی بالا، ۳ نمونه (۰.۲۵٪) دارای مسئولیت اجتماعی متوسط و ۶ نمونه (۰.۵۰٪) دارای مسئولیت اجتماعی کم هستند.

مؤلفه‌ی **مسئولیت فرهنگی** یکی از ابعاد مسئولیت‌پذیری اجتماعی است که طبق نتایج، بر اساس دو مؤلفه‌ی «علاقه و اشتیاق و تلاش در جهت شناخت و آگاهی در مورد ارزشها، هنجارها و فرهنگ قومی خود و اقوام دیگر» و «توجه و احترام به ارزشها، هنجارها، نگرش‌ها، باورها و الگوهای رفتاری اقوام مختلف» به ۴ دسته بالا، متوسط، پایین و نبود تفکیک شد. براین اساس ۱ نفر (۰.۸/۳٪) از نوجوانان دارای مسئولیت فرهنگی بالا، ۳ نفر (۰.۲۵٪)، دارای مسئولیت فرهنگی متوسط، ۲ نفر (۰.۱۶/۷٪) دارای مسئولیت فرهنگی پایین و ۶ نفر (۰.۵۰٪) دارای عدم مسئولیت فرهنگی هستند.

مؤلفه **مسئولیت سیاسی** نیز یکی از ابعاد مسئولیت‌پذیری اجتماعی است که به معنی داشتن آگاهی‌های سیاسی، توجه و اهمیت به رویدادهای سیاسی و مشارکت سیاسی است. در واقع چگونگی مسئولیت‌پذیری نوجوانان بر اساس این سه مؤلفه به ۴ دسته بالا، متوسط، پایین و نبود تفکیک شد. طبق نتایج، ۱ نفر (۰.۸/۳٪) از نوجوانان دارای مسئولیت سیاسی بالا، ۳ نفر (۰.۲۵٪) دارای مسئولیت سیاسی متوسط، ۳ نفر (۰.۲۵٪) دارای مسئولیت سیاسی پایین و ۵ نفر (۰.۴۱/۷٪) دارای عدم مسئولیت سیاسی هستند.

مؤلفه‌ی **مسئولیت اقتصادی** نیز یکی دیگر از ابعاد مسئولیت‌پذیری اجتماعی است که در این پژوهش بر اساس سه مؤلفه‌ی «داشتن آگاهی در مورد منابع و اهمیت آنها»، «توجه به حقوق دیگران در استفاده از منابع» و «خودانگیزگی عملکردی در صرفه‌جویی منابع»، به ۴ دسته بالا، متوسط، پایین و نبود طبقه‌بندی شد. طبق نتایج، ۲ نفر (۰.۱۶/۷٪) از نوجوانان دارای مسئولیت اقتصادی بالا، ۷ نفر (۰.۵۸/۳٪) دارای مسئولیت اقتصادی متوسط، ۲ نفر (۰.۱۶/۷٪) دارای مسئولیت اقتصادی پایین و ۱ نفر (۰.۸/۳٪) دارای عدم مسئولیت اقتصادی هستند.

یکی دیگر از ابعاد مسئولیت‌پذیری اجتماعی، **مسئولیت زیست‌محیطی** است که براساس سه مؤلفه «آگاهی و شناخت منابع و محیط زیست»، «ارائه راهکارهای منطقی و مناسب برای حفظ محیط زیست» و «خودانگیزگی عملکردی»، به ۴ دسته

بالا، متوسط، پایین و نبود طبقه بندی شد. براین اساس ۱ نفر (۸/۳٪) از نوجوانان دارای مسئولیت زیست محیطی بالا، ۶ نفر (۵۰٪) دارای مسئولیت زیست محیطی متوسط، ۳ نفر (۲۵٪) دارای مسئولیت زیست محیطی پایین و ۲ نفر (۱۶/۷٪) دارای عدم مسئولیت زیست محیطی هستند.

۵-۱-۲) شیوه‌های فرزندپروری

پس از تحلیل مصاحبه‌های مادران، براساس یافته‌های اکتشافی و یافته‌های مبتنی بر نظریه‌ها (بامریند، ۱۹۹۱؛ زیگلن، ۱۹۹۹) و پژوهش‌های پیشین (دارلینگ و ستنبرگ، ۱۹۹۳؛ لطف آبادی، ۱۳۸۰؛ منادی، ۱۳۸۵)، که به تفصیل در فصل ۴ به آنها پرداخته شد، پژوهشگر به دو شیوه‌ی فرزند پروری **استبدادی و اقتدارگرایانه** دست یافت. در واقع ۹ نفر یعنی ۷۵ درصد از مادران دارای شیوه‌ی استبدادی (۵ نفر دارای استبداد مستقیم و ۴ نفر دارای استبداد غیر مستقیم) و ۳ نفر یعنی ۲۵ درصد از آنها دارای شیوه‌ی مقتدرانه هستند.

بر اساس یافته‌های اکتشافی، مادرانی که دارای شیوه‌ی استبداد مستقیم هستند، شامل مادرانی می‌شوند که به صورت مستقیم انتظارات و خواسته‌های خود را به فرزندان تحمیل کرده و خواهان تبعیت فرزندان از انتظارات و قوانین وضع شده‌ی خود هستند. در این شیوه رابطه حاکم بر خانواده با قدرت، استبداد و سردی توأم است و اگرهم گفتگویی میان آنها باشد، بیشتر برپایه‌ی انتقاد، نصیحت و القای عقاید و تصمیمات است. همچنین در این نوع نگرش، مادر برای فرزندان آزادی عمل و استقلال کمی قائل است و مدام در حال کنترل و نظارت اعمال فرزند خود است. ۵ نفر (۴۱/۷٪) از مادران مورد بررسی، دارای شیوه‌ی استبداد مستقیم اند.

مادرانی که دارای شیوه‌ی استبداد غیر مستقیم هستند. ظاهراً رفتاری آزادانه با فرزندان خود دارند و تا زمانی که فرزندان از قوانین وضع شده‌ی آنها تبعیت می‌کنند با آنها رفتاری کاملاً دوستانه و صمیمی دارند و آزادی عمل لازم را هم به آنها می‌دهند. اما در واقع شیوه‌ی این مادران به گونه‌ای است که به صورت غیر مستقیم به تحمیل عقاید خود و کنترل فرزندان می‌پردازند. ۴ نفر (۳۳/۳٪) از مادران مورد بررسی دارای این شیوه هستند.

در شیوه‌ی مقتدرانه مادران رابطه‌ی ای‌گرم و صمیمی با فرزندان خود دارند و بجای تحمیل عقاید، سعی در راهنمایی‌های سازنده در جهت رشد همه‌جانبه‌ی فرزندان دارند. این مادران قوانین را به صورت کاملاً واضح و روشن بیان می‌کنند و آزادی عمل لازم را برای تصمیم‌گیری در اختیار فرزندان قرار می‌دهند. از این رو، فرزندان در این خانواده‌ها، از خودمختاری و استقلال خوبی برخوردارند (ستنبرگ، ۱۹۹۳؛ لطف آبادی، ۱۳۸۰).

آنچه پژوهشگر را به این نتایج رسانده، بررسی دقیق مؤلفه‌های ۸ گانه‌ی شیوه‌ی های فرزندپروری است که در فصل ۴ ذکر شده و سؤالهای مصاحبه بر مبنای آنها ساخته شده است. در ادامه به بررسی کیفیت و چگونگی این مؤلفه‌ها در شیوه‌های فرزند پروری مادران پرداخته می‌شود.

گفتگو یکی از مهمترین مؤلفه‌ها در تعیین شیوه‌ی های فرزندپروری والدین است. به این معنا که والدین بخصوص مادران، تا چه اندازه برای گفتگو با فرزندان خود زمان می‌گذارند و در مورد چه موضوعاتی. در واقع هرچه گفتگو بین والدین و فرزند بیشتر و در مورد موضوعات متنوع‌تری باشد، ارتباط و صمیمیت میان آنها بیشتر شده و از لحاظ فکری به هم نزدیکتر می‌گردند. به همین دلیل کم و کیف این مؤلفه حتی در مؤلفه‌های دیگر چون روابط دوستانه، ابراز احساسات، نظرخواهی در تصمیمات، نظارت و کنترل و سایر مؤلفه‌ها تأثیر گذار است.

طبق نتایج به دست آمده، ۵ نفر (۴۱/۷٪) از مادران مورد مصاحبه، به گفتگوی خوب، یعنی روزی یک ساعت یا بیشتر به گفتگو با فرزندان به صورت کاملاً دوستانه و درمورد موضوعات گوناگون می‌پردازند. که به نظر می‌رسد، ۳ نفر (۲۵٪) از آنها دارای شیوه‌ی فرزندپروری مقتدرانه، و ۲ نفر (۱۶/۷٪) از آنها دارای شیوه‌ی استبداد غیر مسقیم هستند. همچنین ۳ نفر (۲۵٪) از مادران به گفتگوی متوسط می‌پردازند به گونه‌ای که زمان کافی برای گفتگو دارند اما، بیشتر مبنای گفتگوی خود را برپایه‌ی سؤال و جواب برای گرفتن اطلاعات از فرزند خود، یا انتقاد، نصیحت و القای عقاید و تصمیمات خود می‌گذارند که طبق نتایج، هر سه‌ی آنها، دارای شیوه‌ی استبداد مستقیم هستند. علاوه بر این ۲ نفر (۱۶/۷٪) از مادران، به گفتگوی کم می‌پردازند. به این صورت که زمان بسیار کمی (گاهی در هفته) را برای گفتگو با فرزند خود

اختصاص می دهند و موضوع گفتگو بیشتر بر اساس نظارت و کنترل وضعیت تحصیلی نوجوان است. نتایج نشان می دهد که شیوه‌ی هر دوی آنها استبداد غیر مستقیم است. و آخرین دسته در مؤلفه‌ی گفتگو ۲ نفر (۱۶/۷٪) از مادران هستند که هیچگونه گفتگوی سودمندی میان آنها و فرزندشان وجود ندارد که هر دوی آنها دارای شیوه‌ی استبداد مستقیم هستند.

رابطه صمیمی و دوستانه یکی دیگر از مؤلفه‌های مورد بررسی در شیوه‌های فرزندپروری والدین است که منظور از آن این است که بین والدین و فرزند یک رابطه مناسب بر اساس درک و فهم متقابل و تفاهم ایجاد شود. به گونه‌ای که فرزند نوجوان به راحتی بتواند مسائل خود را با آنها در میان بگذارد و از راهنمایی‌های آنها استفاده کند.

بر اساس نتایج، ۴ نفر (۳۳/۳٪) از مادران، رابطه‌ی صمیمی و دوستانه‌ی خوبی با نوجوان دختر خود دارند، به گونه‌ای که هم مادر و هم دختر، احساس می‌کنند با یکدیگر دوست بوده و بسیاری از مسائل روزمره را با یکدیگر در میان می‌گذارند. ۲ نفر (۱۶/۷٪) از آنها دارای شیوه‌ی مقتدرانه و ۲ نفر (۱۶/۷٪) دارای شیوه‌ی استبداد غیر مستقیم هستند. علاوه بر این ۲ نفر (۱۶/۷٪) از مادران از لحاظ رابطه صمیمی و دوستانه، در دسته متوسط قرار گرفتند؛ که رابطه‌ی دوستانه‌ی خوبی با فرزند خود دارند، اما ممکن است به دلایل گوناگونی چون بی‌سوادی یا عدم توانایی در کمک به حل مسائل و یا عدم درک متقابل، زمان کمتری را برای همراهی فرزندان بگذارند. ۱ نفر (۸/۳٪) از مادرانی که در این دسته قرار دارند، دارای شیوه‌ی فرزندپروری مقتدرانه و دیگری (۸/۳٪) نیز دارای شیوه‌ی استبداد غیرمستقیم است. مادرانی که رابطه‌ی صمیمی کمی با فرزند خود دارند، ۴ نفر (۳۳/۳٪) هستند که تمام سعی خود را برای برقراری ارتباط دوستانه با فرزند خود می‌کنند. اما گاهی به دلیل برخی حساسیت‌ها نسبت به مسائلی چون استفاده زیاد از گوشی همراه، ارتباط با همسالان و کنترل و نظارت زیاد از حد، باعث ایجاد نوعی فاصله میان خود و آنها می‌شوند، به گونه‌ای که آنها اعتماد خود نسبت به مادر را برای در میان گذاشتن همه مسائل از دست می‌دهند. و ترجیح می‌دهند که مسائل را بیشتر با دوستان خود مطرح کنند. از میان این مادران، ۳ نفر (۲۵٪)، دارای شیوه‌ی استبدادی مستقیم و ۱ نفر (۸/۳٪)، دارای شیوه

ی استبداد غیرمستقیم هستند. و در آخرین دسته از لحاظ رابطه‌ی دوستانه ۲ نفر (۱۶/۷٪) از مادران قرار دارند که هیچگونه رابطه صمیمی با دختر نوجوان خود ندارند. آنها بیشتر سعی در کنترل و تحمیل عقاید و تصمیمات خود دارند، حق انتخاب به فرزند خود نمی‌دهند و اگر مشکلی برای آنها پیش آید به دعوا، سرزنش و تحقیر آنها می‌پردازند. هر دوی اینها دارای شیوه‌ی استبداد مستقیم هستند.

از مؤلفه‌های دیگر مورد بررسی در این پژوهش، ابراز احساسات است که منظور از آن این است که رابطه عاطفی والدین (بخصوص مادر) با فرزند خود چگونه است و هر دوی آنها چگونه علاقه‌مندی خود را به یکدیگر ابراز می‌کنند.

طبق نتایج، در این پژوهش ۴ نفر (۳۳/۳٪) از مادران به اندازه‌ی کافی و در موقعیت‌های مناسب به ابراز علاقه و محبت (کلامی و عملی) می‌پردازند. که از میان آنها، ۲ نفر (۱۶/۷٪) دارای شیوه‌ی مقتدرانه و ۲ نفر (۱۶/۷٪) دارای شیوه‌ی استبداد غیر مستقیم هستند. همچنین ۶ نفر (۵۰٪) از مادران هستند که ابراز احساسات آنها بیشتر به صورت عملی و در حد خرید هدیه‌ی ای یا پختن غذای مورد علاقه فرزندان است. و فرزندان نیز با الگو گرفتن از آنها، در ابراز احساسات ضعیف هستند که از میان آنها ۴ نفر (۳۳/۳٪)، دارای شیوه‌ی استبداد مستقیم، ۱ نفر (۸/۳٪) دارای شیوه‌ی استبداد غیر مستقیم و ۱ نفر (۸/۳٪) نیز دارای شیوه‌ی مقتدرانه است. علاوه بر این ۲ نفر (۱۶/۷٪) از مادران نه به صورت کلامی ابراز احساسات می‌کنند و نه به صورت عملی که شیوه‌ی فرزندپروری ۱ نفر (۸/۳٪) از آنها استبداد مستقیم و دیگری (۸/۳٪) استبداد غیر مستقیم است.

وضع و اجرای قوانین و مقررات مهمترین مؤلفه در تعیین شیوه‌های فرزندپروری والدین است که به معنی چگونگی وضع قوانین و مقررات از سوی والدین و چگونگی اجرای آنها از سوی فرزندان است. اهمیت این مؤلفه از آنجاست که میزان حساسیت و انعطاف‌پذیری والدین در مورد وضع و اجرای قوانین، در تعیین میزان و چگونگی مؤلفه‌های دیگر نیز به شدت تأثیرگذار است. طبق بررسی‌ها، از میان ۱۲ نمونه مورد بررسی، ۵ نفر (۴۱/۷٪) از مادران به وضع قوانین اجباری و انعطاف‌ناپذیر برای کنترل و نظارت فرزندان می‌پردازند و خواهان اطاعت بی‌چون و چرای فرزندان هستند. در صورت عدم اجرای این قوانین از تکنیک‌های گوناگونی چون قهر، تهدید، واریسی،

تحقیر، تنبیه، محروم سازی و غیره، استفاده می کنند. بنابراین به روشنی می توان دریافت که این ۵ نفر دارای شیوهی فرزندپروری استبدادی مستقیم هستند. همچنین ۴ نمونه (۳۳/۳٪) از مادران به وضع قوانین اجباری اما مستدل می پردازند. به این صورت که سعی می کنند در رفتار خود، فرزندان را آزاد جلوه دهند؛ اما در واقع آنها را برای اجرای تصمیمات و قوانین وضع شده، با دلایل گوناگون و به ظاهر منطقی مجاب می کنند. اینها همان مادران استبدادی هستند که به صورت غیر مستقیم به تحمیل عقاید می پردازند. علاوه بر این براساس نتایج ۳ نمونه (۲۵٪) از مادران که به وضع قوانین واضح و منطقی می پردازند، دارای شیوهی فرزندپروری مقتدرانه هستند که فضای خانوادگی گرم و صمیمی دارند به گونه ای که هیچ تحمیلی وجود ندارد و در صورت عدم رعایت قوانین از سوی فرزند، مادر از طریق گفتگوی دوستانه و دادن آگاهی و راهنمایی های لازم به حل مشکل می پردازد.

تفاهم و عدم تفاهم والدین در وضع قوانین و مقررات و اجرای آنها از سوی فرزندان، نقش مهمی در شیوه های فرزندپروری آنها دارد. براساس نتایج به دست آمده ۹ نمونه (۷۵٪) از والدین در وضع قوانین و مقررات با یکدیگر تفاهم داشته، که در ۵ نمونه (۴۱/۷٪) آن، مادران تصمیم گیرنده اصلی در تربیت فرزندان هستند و در ۴ نمونه (۳۳/۳٪)، پدران.

از دیگر یافته های اکتشافی در این پژوهش این است که، والدینی که در نوع فرزندپروری با یکدیگر تفاهم ندارند، شیوهی حاکم بر خانواده، بستگی به حاکمیت پدر و یا مادر در خانواده دارد. که این نتیجه با نتایج بررسی های منادی (۱۳۸۵) همخوانی دارد. به این صورت که اگر پدر تصمیم گیرنده اصلی باشد، شیوهی او اجرا می شود و شیوهی مادر تحت الشعاع قرار می گیرد و اگر مادر تصمیم گیرنده باشد شیوهی او حاکم است. از میان این ۳ نمونه ای که دارای عدم تفاهم هستند، در ۲ نمونه، پدران تصمیم گیرنده گان اصلی هستند و در ۱ نمونه مادر. بنابراین در این پژوهش ۷۵٪ از والدین، در مورد شیوه های فرزندپروری، نگرشی یکسان داشته و دارای توافق نظر هستند و فقط ۲۵٪ دارای عدم تفاهم هستند.

مؤلفه تشویق و تنبیه به چگونگی تشویق و تنبیه والدین در مورد فرزندان اشاره دارد. که طبق نتایج به دست آمده، از میان ۱۲ نمونه ی مورد بررسی، ۲

نمونه (۱۶/۷٪) از مادران، بیشتر از روش‌های تشویقی استفاده می‌کنند و کمتر از روش‌های تنبیهی؛ که شیوه‌ی تربیتی هر دوی آنها مقتدرانه است. همچنین ۵ نمونه (۴۱/۷٪) از مادران بیشتر از روش‌های تنبیهی استفاده می‌کنند و کمتر از روش‌های تشویقی؛ که شیوه‌ی تربیتی همه‌ی آنها استبداد مستقیم است. و دسته‌ی آخر ۵ نفر (۴۱/۷٪) از مادران هستند که از تشویق و تنبیه به صورت متعادل و در موقعیت‌های مناسب استفاده می‌کنند. که شیوه‌ی ۱ نفر (۸/۳٪) از آنها مقتدرانه و ۴ نمونه‌ی (۳۳/۳) دیگر شیوه‌ی استبدادی غیر مستقیم هستند.

میزان آزادی عمل و استقلالی که والدین برای فرزندان در انجام امور روزمره و به طور کلی در تصمیم‌گیری‌ها در نظر می‌گیرند نیز یکی از مؤلفه‌های مهم در تعیین شیوه‌ی فرزندی‌پروری است. براساس یافته‌های پژوهش، ۲ نمونه (۱۶/۷٪) از مادران آزادی عمل و استقلال کافی و متناسب با سن و توانایی‌های نوجوان به او می‌دهند و در کنار رشد جسمی و عقلی نوجوان، به کاهش حمایت‌های عملکردی و عاطفی خود می‌پردازند که این امر، خود موجب ایجاد روحیه استقلال و مسئولیت‌پذیری در او می‌شود. شیوه‌ی فرزندی‌پروری یکی از این مادران مقتدرانه و دیگری استبداد غیر مستقیم است. دسته‌ی دیگر از مادران هستند که به نوجوان آزادی عمل می‌دهند، با این تفاوت که تقریباً همه آنها (بجز ۱ مورد)، در انتخاب رشته‌ی تحصیلی آزادی عمل را از فرزندان گرفته و خود تصمیم می‌گیرند. که البته علت عدم آزادی در انتخاب رشته‌ی تحصیلی را عدم وجود رشته‌ی مورد نظرشان در مدرسه محل سکونت آن‌ها و عدم توانایی مالی و امکانات برای رفت و آمد فرزندان به مدارس دورتر، بیان کرده‌اند. ۷ نفر (۵۸/۳٪) از مادران در این دسته قرار دارند که ۲ نمونه (۱۶/۷٪) از آنها دارای شیوه‌ی استبداد مستقیم، ۳ نمونه (۲۵٪) از آنها دارای استبداد غیر مستقیم و ۲ نمونه (۱۶/۷٪) دارای شیوه‌ی مقتدرانه هستند. علاوه بر این، ۲ نمونه (۱۶/۷٪) از مادران هستند که آزادی عمل کمی برای فرزندان خود قائلند و سعی دارند که بسیاری از کارهای شخصی آنها، مثل انتخاب و خرید لباس را خود انجام دهند. زیرا معتقدند هنوز بچه است و قدرت تشخیص ندارد. هر دوی اینها دارای شیوه‌ی فرزندی‌پروری استبداد مستقیم هستند. همچنین پژوهشگر دریافت، دسته‌ای از مادران هستند که در هیچ زمینه‌ی ای به فرزند نوجوان خود آزادی عمل نمی‌دهند و سعی می‌کنند در

همه‌ی کارها، خود تصمیم‌گیرنده باشند. و کاملاً واضح است که شیوه‌ی تربیتی آنها استبداد مستقیم است. از میان ۱۲ نمونه مورد بررسی فقط ۱ نمونه (۸/۳٪) از مادران در این دسته قرار دارند.

از آنجایی که خود مختاری دارای دو جنبه عاطفی و رفتاری است (لطف آبادی، ۱۳۸۰: ۲۹)، می‌توان گفت، ندادن آزادی عمل و استقلال کافی و متناسب با سن نوجوان، موجب دست نیافتن به خود مختاری می‌شود و به دنبال آن، دست نیافتن به خود مختاری در دوره‌ی نوجوانی باعث رشد نا یافتگی در بزرگسالی خواهد شد. از این رو خود پنداره کاملاً مستقلی پیدا نکرده و کاملاً وابسته به والدین هستند، هویت شغلی آنان به درستی شکل نمی‌گیرد و در روابط اجتماعی خود موفق نیستند. براین اساس می‌توان دریافت، والدینی که از لحاظ دادن آزادی عمل و استقلال در دسته‌های کم و اصلاً قرار دارند، نوجوانانی وابسته بار می‌آورند که از خود مختاری و مسئولیت‌پذیری ضعیفی برخوردارند.

مشورت و نظرخواهی از فرزندان یکی از مؤلفه‌های مهم در شیوه‌های فرزندپروری است که میزان ارزش و اهمیتی که والدین برای فرزندان خود در تصمیم‌گیری‌ها قائل‌اند را نشان می‌دهد. بر اساس نتایج به دست آمده، ۳ نمونه (۲۵٪) از مادران به مشورت و اعمال نظر فرزندان در تمام تصمیم‌گیری‌ها می‌پردازند. که شیوه‌ی فرزندپروری ۲ نفر (۱۶/۷٪) از آنها مقتدرانه و ۱ نفر (۸/۳٪) از آنها استبداد غیر مستقیم است. همچنین ۴ نمونه (۳۳/۳٪) از مادران برای اینکه به فرزندان بگویند که برای آنها ارزش قائل‌اند، در بعضی امور کلی، آنها را در جریان می‌گذارند، اما در نهایت خودشان تصمیم‌گیرنده‌گان اصلی هستند. که از میان آنها ۱ نفر (۸/۳٪) دارای شیوه‌ی مقتدرانه و ۳ نفر (۲۵٪) دارای شیوه‌ی استبداد غیر مستقیم هستند. و ۵ نمونه‌ی (۴۱/۷٪) دیگر که دارای شیوه‌ی استبداد مستقیم هستند، هیچ‌گونه مشورت یا نظرخواهی از فرزندان ندارند.

آنچنان که ملاحظه می‌شود، مادرانی که دارای شیوه‌های مقتدرانه و استبدادی غیر مستقیم هستند نسبت به مادرانی که شیوه‌ی استبدادی مستقیم دارند، از لحاظ مؤلفه‌های ۸ گانه شیوه‌های فرزندپروری، عملکرد بهتری در کاربرد استانداردهای تربیتی داشته و اکثراً در دسته‌های زیاد و متوسط قرار گرفته‌اند.

۵-۲) نتیجه‌گیری نهایی

با توجه به بررسی‌های انجام شده، پژوهشگر به این نتیجه رسید، که پایین بودن سطح دانش و آگاهی نوجوانان، یکی از مهمترین عوامل تأثیرگذار بر سطح پایین تعهدات و مسئولیت‌پذیری اجتماعی آنهاست. که این عدم آگاهی و شناخت دارای دو جنبه است: ۱- عدم آگاهی و دانش لازم نسبت به ماهیت انواع مسئولیت‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و زیست محیطی. ۲- عدم آگاهی و دانش کافی نسبت به نقش مؤثر خود در حوزه‌های گوناگون اجتماع، سیاست، فرهنگ، اقتصاد و محیط زیست. که هر دو جنبه موجب کاهش خودانگیزگی در عملکرد فرد می‌شود.

طبق یافته‌های مبتنی بر رابطه شیوه‌های فرزندپروری مادران و مسئولیت‌پذیری اجتماعی نوجوانان می‌توان گفت، نوجوانان مادران مقتدر، نه تنها در تبعیت از قوانین و مقررات و انجام تکالیف و وظایف نسبت به نوجوانان مادران مستبد، متعهدترند، بلکه با انگیزه و نگرش مثبت نسبت به انواع مسئولیت‌ها، در جهت منافع و نظم اجتماعی گام برمی‌دارند. وقتی در فضای خانواده، احترام به حقوق و منافع فرزندان و استقلال و آزادی فکری و عملی آنها به عنوان یک ارزش مورد توجه قرار می‌گیرد، و والدین خود را در قبال نیازها و رشد همه جانبه‌ی فرزندان مسئول و متعهد می‌دانند، بی‌تردید فرزندان در این فضا با الگوپذیری والدین این ارزشها را درونی کرده و در دیگر فضاهای اجتماعی براساس آنها عمل می‌کنند. مادرانی که شیوه‌ی آنها استبداد غیر مستقیم است نیز در بسیاری از موارد مانند مادران مقتدر عمل می‌کنند و روابطی خوب و دوستانه با نوجوان خود دارند با این تفاوت که سعی می‌کنند در تبعیت از قوانین و مقررات به شکلی مستدل و نامحسوس نوجوان خود را مجاب کنند تا طبق خواسته‌های آنها عمل کند. این مادران حمایت عاطفی و عملکردی لازم را برای نوجوان در نظر می‌گیرند و به او آزادی عمل می‌دهند. از این رو نوجوانان این مادران در بیشتر موارد از استقلال و کفایت اجتماعی خوبی برخوردارند اما نسبت به نوجوانان مادران مقتدر، در تبعیت از قوانین و مقررات بیشتر منافع خود را در نظر می‌گیرند و گاهی مواقع براساس اجبار و فشار اجتماعی رفتار می‌کنند. از سوی دیگر، مادرانی که با فرزندان خود رابطه‌ی خشک و سرد دارند (استبداد مستقیم)، برای کنترل فرزندان بیشتر از روش‌های تنبیهی استفاده می‌کنند، به آنها ابراز علاقه و محبت نمی‌کنند و

به آنها آزادی عمل متناسب با سنشان را نمی دهند، فرزندانی از لحاظ اجتماعی ضعیف و منفعت طلب بار می آورند، که نیازها و منافع دیگران را برای رسیدن به منافع خود، نادیده می گیرند. زیرا در فضای خانواده این گونه آموخته اند که منافع و انتظارات دیگران اهمیت چندانی ندارد. از این رو، این نوجوانان از خود مختاری ضعیفی برخوردارند و در بیشتر موارد نسبت به مسئولیت هایشان احساس تعهد نمی کنند.

بنابراین در پاسخ به پرسش های پژوهش می توان گفت، اولاً، چگونگی مسئولیت پذیری نوجوانان در ابعاد اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و زیست محیطی متفاوت است. ثانیاً، اکثر نوجوانان مورد بررسی، از لحاظ مسئولیت پذیری اجتماعی، در سطح متوسط به پایین هستند. اما مهمترین علت تفاوت در چگونگی مسئولیت پذیری اجتماعی نوجوانان در هر سه شیوه (مقتدرانه، استبداد مستقیم و استبداد غیرمستقیم)، تفاوت در دو بعد شناختی و عاطفی مسئولیت پذیری آنها است. به این معنی که به طور کلی نوجوانان مادران مقتدر و در بعضی موارد نوجوانان مادران مستبد غیر مستقیم، بیشتر بر اساس خواست و اراده ی خود، برای منافع جمع دست به یک عمل اجتماعی می زنند، در حالی که عملکرد اجتماعی نوجوانان مادران مستبد (بخصوص استبداد مستقیم) بیشتر بر اساس منافع فردی یا اجبار اجتماعی است. در واقع از آنجایی که به اعتقاد وبر (به نقل از طالبی، ۱۳۹۱) و بیرهوف (۱۳۸۷) ارادی و اختیاری بودن مسئولیت اجتماعی است که آن را ارزشمند می سازد، می توان گفت مسئولیت پذیری اجتماعی نوجوانانی که بر اساس خواست و اراده ی خود دست به یک عمل اجتماعی و انسان دوستانه می زنند، نسبت به دیگر نوجوانان بالاتر است و به تعبیری دارای اخلاق اجتماعی هستند.

از این رو پاسخ این پرسش که آیا تفاوت در شیوه های فرزند پروری مادران موجب تفاوت در چگونگی مسئولیت پذیری اجتماعی نوجوانان می شود، مثبت است؛ زیرا می توان گفت شیوه ی فرزند پروری مقتدرانه و استبداد غیر مستقیم که روابط، چه در ظاهر و چه در واقعیت بر اساس صمیمیت و گفتگوی منطقی شکل می گیرد و نوجوانان از استقلال و خود مختاری لازم برخوردارند، می تواند نقش بیشتری در پذیرش انواع مسئولیت ها در عرصه اجتماع داشته باشد.

اما برخلاف فرضیه پژوهش، به روشنی نمی‌توان اذعان کرد، که نوجوانانِ مادران مقتدر، نسبت به نوجوانانِ مادران مستبد، از مسئولیت‌پذیری اجتماعی بالاتری برخوردارند. زیرا همانطور که مطرح شد، اکثر نوجوانان مورد بررسی در این پژوهش، از لحاظ انواع مسئولیت‌پذیری اجتماعی در سطح متوسط به پایین قرار دارند؛ که طبق نتایج اکتشافی، عواملی چون ضعف در ابعاد شناختی و عاطفی مسئولیت‌پذیری و در بعضی نمونه‌ها عدم تفاهم والدین، می‌تواند تأثیرگذار باشد. مسلماً عوامل گوناگون دیگری چون شیوه‌ی فرزندپروری پدران، طبقه اقتصادی اجتماعی والدین، تعداد و ترتیب تولد فرزندان و بسیاری عوامل دیگر، در چگونگی مسئولیت‌پذیری اجتماعی نوجوانان دخیل اند، که از ظرفیت و زمان این پژوهش خارج است و پژوهش‌های گسترده‌تری را می‌طلبد.

۳-۵) محدودیتها و پیشنهادات پژوهش

این پژوهش نیز مانند هر پژوهش دیگر محدودیتهایی دارد که عبارتند از:

۱- تمديد تفاهم نامه‌ی همکاری میان اداره کل آموزش و پرورش تهران و دانشگاه الزهراء، مشکلات و موانع بسیاری برای پژوهشگر فراهم آورد. از جمله: الف) عدم همکاری مدارس تهران برای انتخاب نمونه‌های پژوهش و اجرای مصاحبه، به دلیل نداشتن مجوز آموزش و پرورش. ب) تأخیر در اجرای مصاحبه و به دنبال آن تأخیر در کل روند پژوهش. این مشکلات، پژوهشگر را مجبور به انتخاب مدرسه‌ای در نزدیکی دانشگاه کرد که حاضر به همکاری بدون مجوز و برخلاف قوانین و مقررات اداری شدند. لازم به ذکر است که این مدرسه در پایه سوم دبیرستان، فقط دارای رشته علوم تجربی بود و از آنجایی که هدف پژوهشگر، ابتدا بررسی مسئولیت‌پذیری اجتماعی دانش‌آموزان در هر سه رشته انسانی، تجربی و ریاضی بود، باز هم مجبور به انتخاب نمونه، فقط در رشته تجربی شد.

۲- از آنجایی که پدران حاضر به همکاری با پژوهشگر در انجام مصاحبه نشدند، شیوه‌های فرزندپروری والدین در این پژوهش، از منظر مادران بررسی شد؛ اما با طرح پرسش‌هایی، تفاهم یا عدم تفاهم والدین در شیوه‌های فرزندپروری نیز مورد بررسی قرار گرفت.

- ۳- نمونه‌های مورد بررسی در این پژوهش، دختران نوجوان و مادران آنها هستند. لذا پیشنهاد می‌شود برای رسیدن به نتایج دقیق‌تر، در پژوهش‌های آتی عواملی چون جنسیت، گوناگونی رشته‌های تحصیلی، دیدگاه پدران و مادران و تأثیر هر دوی آنها در تعیین شیوه‌های فرزندپروری، مورد بررسی قرار گیرد.
- ۴- همچنین اختصاص دادن بخشی از اهداف آموزشی در جهت افزایش آگاهی و اطلاعات نوجوانان و جوانان در خصوص موضوعات و مسائل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ضروری به نظر می‌رسد.

منابع

منابع فارسی

- احمدی، احمد (۱۳۸۷). روانشناسی نوجوانان و جوانان، (شخصیتی، رفتاری، تحصیلی، شغلی، بزهکاری و اعتیاد)، اصفهان: انتشارات مشعل.
- آرون، ریمون (۱۳۸۴). مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه شناسی، مترجم باقر پرهام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اکبری، ابوالقاسم (۱۳۸۷). مشکلات نوجوانی و جوانی، تهران: نشر رشد و توسعه.
- ایزدی، صمد و عزیزی شمامی، مصطفی (۱۳۸۸). "ضرورت برخورداری دانشجویان از دانش شهروندی و مسئولیت پذیری اجتماعی در فرآیند جهانی شدن". مجله مطالعات برنامه درسی، ۴(۱۵): ۶۰-۸۲.
- باقری، خسرو (۱۳۷۴). نگاهی دوباره به تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: انتشارات مدرسه.
- برک، لورا (۱۳۸۸). روانشناسی رشد: از لقاح تا کودکی، جلد اول، مترجم یحیی سید محمدی، تهران: نشر ارسباران.
- برمن، شلدون (۱۳۷۸). "تعلیم و تربیت برای مسئولیت اجتماعی". ترجمه حسن دیناروند، مجله رشد معلم، ۱۴۸: ۴۸-۵۱.
- بیابانگرد، اسماعیل (۱۳۸۱). روانشناسی نوجوانان، تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
- بیابانگرد، اسماعیل (۱۳۸۸). روش های تحقیق در روانشناسی و علوم تربیتی، جلد اول، تهران: نشر روان.
- بیرهوف، هانس ورنر (۱۳۸۷). رفتارهای اجتماعی مطلوب از دیدگاه روانشناسی اجتماعی، مترجم رضوان صدقی نژاد، تهران: نشر گل آذین.
- پشین، پریسا (۱۳۸۸). مقایسه نوجوانان بزهکار و غیر بزهکار از نظر شیوه های فرزندپروری خانواده. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء (س).
- تنهایی، حسین (۱۳۸۸). هربرت بلومر و کنش متقابل گرایی نمادین، تهران: انتشارات بهمن برنا.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۹). جامعه شناسی نظم تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی، تهران: نشر نی.
- حسینی قمی، طاهره (۱۳۹۱). "مسئولیت پذیری در دانش آموزان". فصلنامه رشد مشاور مدرسه، ۳۰: ۱۶-۱۹.
- دلاور، علی (۱۳۸۶). روش تحقیق در روانشناسی و علوم تربیتی، تهران: نشر ویرایش.
- دلاور، علی (۱۳۸۸). احتمالات و آمار کاربردی در روانشناسی و علوم تربیتی، تهران: انتشارات رشد.

- دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۸). لغت نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۷). آناتومی جامعه: مقدمه ای بر جامعه شناسی کاربردی، تهران: شرکت سهامی انتشارات.
- ریتزر، جرج (۱۳۸۵). نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۱). مقدمه ای بر جامعه شناسی خانواده، تهران: انتشارات سروش.
- سانتراک، جان دبلیو (۱۳۸۷). روانشناسی تربیتی، برگردان شاهد سعیدی، مهشید عراقچی و حسین دانش فر، تهران: نشر سا.
- سانتراک، جان دبلیو (۱۳۹۳). روانشناسی رشد در گستره ی زندگی، مترجم پرویز شریفی درآمدی و محمدرضا شاهی، تهران: نشر دانژه.
- سبحانی نژاد، مهدی (۱۳۷۹). "مسئولیت پذیری اجتماعی در برنامه درسی کنونی دوره ابتدایی ایران". مجله مدرس علوم انسانی، ۱۴: ۹۵-۱۱۴.
- سبحانی نژاد، مهدی و آب نیکی، زهرا (۱۳۹۱). "بررسی میزان توجه به مؤلفه های مسئولیت پذیری اجتماعی در محتوای برنامه درسی دوره متوسطه نظری ایران در سال ۱۳۸۹-۱۳۹۰". فصلنامه اندیشه های نوین تربیتی، ۲۹: ۵۹-۱۰۶.
- سرمد، زهره؛ بازرگان، عباس و حجازی الهه (۱۳۹۱). روش های تحقیق در علوم رفتاری، تهران: نشر آگه.
- سیف، سوسن؛ کدیور، پروین؛ کرمی نوری، رضا و لطف آبادی، حسین (۱۳۷۸). روانشناسی رشد، تهران: انتشارات سمت.
- سیف، سوسن (۱۳۷۹). تئوری های نوجوانی، تهران: انتشارات آینه اراک.
- سیف، علی اکبر (۱۳۸۹). روانشناسی پرورشی نوین: روانشناسی یادگیری و آموزش، تهران: نشر دوران.
- شرفی، محمدرضا (۱۳۸۹). دنیای نوجوان، تهران: مؤسسه فرهنگی منادی تربیت.
- شریعتمداری، علی (۱۳۹۱). اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شولتز، دوآن؛ شولتز، سیدنی آلن (۱۳۹۲). نظریه های شخصیت، مترجم یحیی سید محمدی، تهران: نشر ویرایش.
- طالبی، ابوتراب و خوشبین، یوسف (۱۳۹۱). "مسئولیت پذیری اجتماعی جوانان". فصلنامه علوم اجتماعی، ۵۹: ۲۰۷-۲۴۰.
- عسکریان، مصطفی (۱۳۸۵). "جایگاه فرهنگهای قومی در تربیت شهروند". فصلنامه نوآوریهای آموزشی، ۱۷: ۱۳۳-۱۶۱.

- غنی آبادی، خدیجه سادات (۱۳۸۰). "شیوه های تربیتی". ماهنامه روانشناسی امروز برای بهتر زیستن، ۱۲: ۳۹-۴۵.
- فولاد چنگ، محبوبه (۱۳۸۲). "خانواده و پرورش مسئولیت پذیری در کودکان". ماهنامه آموزشی- تربیتی پیوند، ۲۸۹: ۲۲-۲۵.
- قادری، سلمان؛ قربانی، غلامعلی (۱۳۹۳). روش های نوین فرزندپروری و الگوهای رفتاری با نوجوانان، تهران: انتشارات آرون.
- قنادان، منصور؛ مطیع، ناهید و ستوده، هدایت الله (۱۳۸۳). جامعه شناسی: مفاهیم کلیدی، تهران: انتشارات آوای نور.
- کرایب، یان (۱۳۸۹). نظریه اجتماعی مدرن: از پارسنز تا هابرماس، مترجم عباس مخبر، تهران: انتشارات آگه.
- کلمز، هریس و بین، رینولد (۱۳۸۵)، آموزش مسئولیت به کودکان، مترجم پروین علی پور، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات استان قدس رضوی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۲). تجدد و تشخیص، مترجم ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- لطف آبادی، حسین (۱۳۸۰). نوجوانان و جوانان و خانواده آنان، تهران: انتشارات نسل سوم.
- لطف آبادی، حسین (۱۳۸۴). "نقد نظریه های رشد اخلاقی پیاژه و کولبرگ و بندورا و ارائه الگویی نو برای پژوهش در رشد اخلاقی دانش آموزان". مجله نوآوری های آموزشی، ۱۱: ۷۶-۱۰۴.
- ماسن، پاول هنری؛ هوستون، آلتا کارول (۱۳۹۳). رشد و شخصیت کودک، مترجم مهشید یاسایی، تهران: نشر مرکز.
- محمودیان، حسین؛ شرفی، محمد؛ خوش بین سهیلا و احمدی، احمد (۱۳۸۳). نظام اخلاق خانواده در دانش خانواده، تهران: نشر سمت.
- محمودی جسور، ژاله (۱۳۸۵)، بررسی تأثیر شیوه های فرزندپروری بر استقلال و سازگاری دانش آموزان سوم دبیرستان. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا.
- ممتاز، فریده (۱۳۸۳). "معرفی طبقه از دیدگاه بوردیو"، پژوهشنامه علوم انسانی، ۴۱ و ۴۲: ۱۴۹-۱۶۰.
- منادی، مرتضی (۱۳۸۵) الف، "روش کیفی در علوم اجتماعی و رفتاری". فصلنامه حوزه و دانشگاه، ۱۲(۴۷): ۸۰-۹۳.
- منادی، مرتضی (۱۳۸۵) ب، "روش تحلیل محتوای متن گفتاری و نوشتاری در علوم رفتاری و اجتماعی". فصلنامه حوزه و دانشگاه، ۱۲(۴۸): ۱۹-۲۷.

- منادی، مرتضی (۱۳۸۵) ج، جامعه شناسی خانواده: تحلیل روزمرگی و فضای درون خانواده، تهران: نشر دانه.
- منادی، مرتضی (۱۳۸۶)، درآمدی جامعه شناختی بر جامعه پذیری، تهران: انتشارات جیحون.
- منادی، مرتضی (۱۳۹۱)، عوامل مؤثر بر بهبود زندگی خانوادگی، تهران: انتشارات آوای نور.
- ناعمی، علی محمد (۱۳۸۷)، روانشناسی نوجوانی و جوانی، سبزوار: انتشارات بیهق.
- همیلتون، ملکم (۱۳۸۷)، جامعه شناسی دین، مترجم محسن ثلاثی، تهران، انتشارات ثالث.
- یوسفی، فریده (۱۳۸۶)، "ارتباط سبک فرزندپروری والدین با مهارتهای اجتماعی و جنبه هایی از خود-پنداره دانش آموزان دبیرستانی". فصلنامه دانشور رفتار، ۲۲: ۳۷-۴۶.

منابع انگلیسی

- Allen, A. Mintrom, M. (2010). **Responsibility and School Governance**. Educational policy originally publishes online.
- Baumrind, D. (1971). **Current patterns of parental authority**. *Developmental Psychology Monographs*, 4, PP 1-102
- Baumrind, D. (1991). "The influence of parenting style on adolescent competence and substance abuse". **Journal of Early Adolescence**. 11: PP 56-95
- Darling, N. Stenberg L. (1993). "Parenting style as context: An integrative model". **Psychological Bulletin**. 1113, 487-996.
- Ford, M.E. (1985) Social Cognition and Social Competence in Adolescence. *Developmental Psychology*, 18.
- Lamboron, S.D. Mounts, M.S. Steinbrg, L. Dornbusch, S.M. (۱۹۹۱). "Patterns of competence and adjustment among Adogescents from authoritative". authoritarian indulgent and neglectful families, **child development**. 62: 1049-1065
- Maccoby, E.E. (1992) "developmental psychology: The role of parent in socialization of children" an historical overview, 28: 1006-1010.
- Matejevic, M. Todorovic, J. Jovanovic, A.D. (2013), "Patterns of Family Functioning and Dimensions of Parentinf Style". **Social and Behavioaral Sciences**, 141: 431-437.
- Santrock, J. W. (2009). **Educational Psychology**. University of Texas at Dallas.

- Sigelma, E. (1999) . "Relationship of parenting style to behavior adjustment in graduating high school seniors". **youth and adolescences**. 27: 280-372
- SKlair, L. & Miller, D. (2010). **Capitalist globalization. corporate social responsibility and social policy Critical Social Policy**.
- Slone.Michelle, Schechner. Tomer, Oula Khoury.Farah, (2012). "Unintended Pregnanacy". **International journal of Behavioral Development**, 36: 62-70.

پیوست‌ها

پرسشهای شیوه‌های فرزندپروری مادران

کدپرسشگر:

ساعت شروع مصاحبه:

ساعت پایان مصاحبه:

مدت زمان مصاحبه به دقیقه:

تعداد فرزندان:

- ۱- آیا در طول شبانه روز زمانی را برای گفتگو با فرزندان خود اختصاص می‌دهید؟ این زمان عمدتاً چقدر است؟ و هر چند وقت یک بار اتفاق می‌افتد؟ بیشتر در مورد چه موضوعاتی است؟
- ۲- فرزند شما بیشتر با کدامیک از شما (پدر یا مادر) صمیمی‌تر است و راحت‌تر ارتباط برقرار می‌کند؟ چرا؟
- ۳- اگر فرزندان با مشکلی مواجه شود، آیا آن را با شما در میان می‌گذارد؟
- ۴- چقدر حاضر به وقت گذاشتن برای کمک به حل مسائل مربوط به فرزندان هستید؟
- ۵- فرزندان در انجام امور روزمره چقدر به حمایت شما متکی و وابسته است؟
- ۶- رابطه عاطفی فرزندان با شما چگونه است؟ آیا علاقه مندی را به شما نشان می‌دهد؟ شما چقدر به فرزندان ابراز علاقه و محبت می‌کنید؟ چگونه؟
- ۷- آیا قوانین و مقررات خاصی در فضای خانوادگی شما وجود دارد؟ اگر وجود دارد، رعایت آنها تا چه اندازه اهمیت دارد؟ (مثال: در مورد استفاده از تلفن همراه یا کامپیوتر آیا قانون خاصی وجود دارد؟)

۸- آیا در مورد قوانین و اجرای عملی آنها و به طور کلی تربیت فرزندان، با همسر خود توافق نظر دارید؟ بیشتر چه کسی تصمیم گیرنده است؟

۹- آیا تابه حال پیش آمده است که فرزند شما با تصمیمات و عقاید شما مخالف باشد؟ چگونه مخالفت خود را ابراز می کند؟ عکس العمل شما در برابر مخالفت او چگونه است؟ (آیا سعی می کنید یکدیگر را قانع کنید، یا از عقیده‌ی خود منصرف می شوید؟)

۱۰- در مورد اشتباهات و خطاهای فرزند خود چه عکس العملی نشان می دهید؟ اگر این اشتباهات در میان جمعی باشد، چگونه رفتار می کنید؟

۱۱- در مورد رفتارهای خوب و پیشرفت های فرزندان (از لحاظ تحصیلی، اخلاقی، نظم و انضباط و) چه عکس العملی نشان می دهید؟

۱۲- چقدر نسبت به وضعیت تحصیلی فرزندان حساس و پیگیر هستید؟ روابط شما با مدرسه و دبیران او چگونه است؟

۱۳- چقدر در مورد مسائل شخصی فرزندان مثل انتخاب لباس، انتخاب دوست، رشته ی تحصیلی و غیره به او آزادی عمل می دهید؟

۱۴- آیا در انجام امور مربوط به خانه تقسیم کار وجود دارد؟ آیا فرزند شما سهمی در این تقسیم کار دارد؟ (مثال بزنید)

۱۵- آیا در مورد مسائل مربوط به خانواده مشورت می کنید؟ آیا فرزندان هم سهمی در مشورت ها دارد؟

۱۶- چقدر نسبت به دوستان فرزندان شناخت دارید؟ آیا بر میزان و نوع روابط آنها نظارت و کنترل دارید؟

پرسشهای مسئولیت پذیری اجتماعی نوجوانان

کدپرسشگر

ساعت شروع مصاحبه:

ساعت پایان مصاحبه:

مدت زمان مصاحبه به دقیقه:

میزان تحصیلات مادر:

میزان تحصیلات پدر:

- ۱- تعریف شما از مسئولیت پذیری چیست؟ توضیح دهید.
- ۲- چقدر به قوانین و مقررات خانه و مدرسه و به طور کلی جامعه اهمیت می دهید؟ چقدر خود را ملزم به رعایت کردن آنها می دانید؟ (مانند قوانین راهنمایی و رانندگی) چرا؟
- ۳- اگر در مدرسه مسئولیتی به شما محول شود و بعد از قبول مسئولیت از طرف شما کار دیگری پیش آید که بیشتر مورد علاقه شما است، چگونه عمل می کنید؟
- ۴- تصور کن در خانه مشغول تماشای فیلم مورد علاقه خود هستی، در همان هنگام مادرت تو را برای کمک در آماده کردن شام و چیدن میز صدا می زند. در آن هنگام چه عکس العملی نشان می دهی؟
- ۵- آیا تابه حال پیش آمده است که در مترو یا اتوبوس شلوغی نشسته باشی، و یک خانم سالمند یا خانمی جوانی به همراه نوزادی در بغل وارد شود؟ در آن هنگام چه عکس العملی نشان می دهی؟
- ۶- به نظر شما مصرف درست منابع مختلف (آب، برق، لوازم التحریر و غیره) چقدر اهمیت دارد؟ چرا؟
- ۷- آیا به سیاست علاقه مند هستید؟ اخبار را پیگیری می کنید؟
- ۸- آیا اهل کمک رساندن به دیگران هستید؟ مثال بزنید.

۹- علاقه مند به مسافرت هستید؟ بیشتر سفرهای داخلی را می پسندید یا خارجی؟ تا به حال به کدامیک از شهرهای ایران سفر کرده اید؟ از چه چیزهایی در آن شهر خوشتان آمده؟ از چه چیزی بدتان آمده؟ آیا در مورد فرهنگ آن شهرها چیزی می دانید؟

۱۰- نظرتان در مورد بازیافت مواد چیست؟ آیا کار سودمندی است؟

۱۱- با چه وسیله ای به مدرسه می روید؟ آیا از وسیله حمل و نقل عمومی استفاده می کنید؟ چرا؟

۱۲- چه راهکارهایی برای حفظ محیط زیست به نظرتان می رسد؟

نمونه مصاحبه با مادران

کد پرسشگر: ۵

ساعت شروع مصاحبه: ۸:۲۰

ساعت پایان مصاحبه: ۹:۱۰

مدت زمان مصاحبه به دقیقه: ۵۰ دقیقه

تعداد فرزندان: ۳ فرزند

در طول شبانه روز آیا زمانی رو برای گفتگو با دخترتون اختصاص می دین؟ این زمان عمدتاً چقدره؟ و هر چند وقت یک بار اتفاق می افته؟ معمولاً که ساعت ۲:۳۰ اینا میان از مدرسه از ۲:۳۰ تا ۴ می خوابه بعدم میشینه درس می خونه. وقتی که شام می خوریم، بچه ها دور هم جمع هستند، منم ساعت ۷:۳۰، ۸ سفره رو پهن می کنم، دیگه اون موقع صحبت می کنیم. بیشتر درمورد چه موضوعاتی صحبت می کنید؟ موقعی که سؤال داشته باشم، موقعی که بخوام انتقاد ازشون بکنم یا موقعی که دعوا بخوام بکنم، یا جر و بحث بکنیم باهم، دیگه اون موقع راحتیم. مثلاً از گذشتم می گم یا از چیزایی که از بیرون می بینم می گم براشون، دیگه مسائلو براشون باز می کنم. سعی می کنم از تجربیات خودم بگم. یه موقع هایی یه چیزایی از دیگران می شنوم خودشم نگه خودم مطرح می کنم، می گم چی شده؟ همسرتون هم در این گفتگو شرکت می کنن؟ شوهرم که اکثراً دیر میاد، صبح زود هم میره دیگه زیاد تو خونه نیست.

دخترتون بیشتر با کدامیک از شما (پدر یا مادر) صمیمی تره و راحت تر ارتباط برقرار می کنه؟ بیشتر با من. چرا؟ با پدرشون هم صمیمی هستن، ولی پدرشون هیچ وقت

بهشون گیر نمی ده. چون هیچ وقت خونه نیست. یه موقع هایی مثلاً انتقاد از پدرشون می کنن. مثلاً می گن من اینو میخوام، اونو میخوام، ولی من از هرچی که بگی خبر دارم. یا مثلاً اگه یه اشتباهی دخترم بکنه یا دختر بزرگم، می گم به بابات می گم. میگن مامان یه موقع به بابا نگی آبرومون میره. یعنی خیلی حساس هستند دوست ندارن پیش باباشون آبروشون بره.

اگر دخترتون با مشکلی، مسئله ای چیزی مواجه بشه، آیا با شما در میان می ذاره؟ آره راحت. یه موقع هایی یه چیزایی بین دوتا دختر هست، خوب یه چیزایی رو بین خودشو دوستش قایم می کنه ولی چیزایی که بین من و خودش هست خب دیگه راحتیم باهام. **پس راحت مطرح می کنه؟ چرا می گه.** بچه های من اونجوری نیستن که دنبال دوست برن. مثلاً ارتباط ما طوریه که من خیلی هم زبون بودم، راحت برخورد می کردم. یه موقع هایی هم که خونه دوستش می ره، البته نمی ذارم بره، چرا دروغ بگم، می گم خودش بیاد. چون من که دیگه از خودم مطمئنم. اون دوستشم نه مادرشو میشناسم نه پدرشو. سعی می کنم که خودش با مادرش بیاد، هم آشنا می شم هم دیگه ما می شینیم باهم، هم اونا می شینن درسشونو می خونن. اینجوری من خودمم راحت ترم.

پس رو دوستاشم حساسید؟ آره حساس هستم ولی خب اونجوری که سفت بگیرم بگم نرو بیرون اونجوری نیستم. یه موقع هایی می گه مامان ۱۰ دقیقه می خوام برم پارک یا کتابخونه اونجوری می ذارم، می گم برو. ولی خب یه موقع هایی هم دنبالش راه می افتم میگم برم ببینم چی کار می کنه، می ره همونجا، راست می گه؟ نمی گه؟ من رو راست و دروغگویی بچه هام خیلی حساسیت نشون می دم. مثلاً پسر کوچیکم گاهی یه چیزایی می گه، میگم چشمات چرا اینجوریه؟ می گه بخدا مامان راست می گم. یعنی اینجوری رفتار کردم که هیچ وقت دروغ نمی گن. خب شاید یه موقع هایی در ارتباط با دوستاشون دروغ بگن ولی اونجوری در ارتباط با خودشون نه.

وقت میدارید برای کمک به حل مسائل مربوط به دخترتون؟ آره... چقدر؟ من آخه کاری ندارم یا اینجا فامیل ندارم که بخوام برم اینجا و اونجا. من بیشتر مواقع خونم. بعد دیگه دوستام بچه هام هستن.

دخترتون در انجام امور روزمره چقدر به حمایت شما متکی و وابسته است؟ در مورد خرید لوازم شخصی، شستن لباسهای شخصی و انیجور چیزا؟ همه کارارو خودش انجام می ده. مثلاً لباسشویی رو خودش راه میندازه، اتو می کنه، یا مثلاً از لحاظ حمام کردن و اینا هیچ وقت بهش نمی گم، خودکاره خودش. **تو خرید لوازم شخصی و اینا چی؟ خودش انجام می ده؟** نه بیشتر با من می ره. هر چی بخواد بخره میگه مامان من مثلاً اینو می خوام یا من هرجا برم زنگ میزنه مامان فلان چیزو برام بخر. ولی لوازم آرایش و

اینجور چیزا رو می خواد بخره خودش از داروخانه خرید می کنه. ولی لباس و اینجور چیزا رو خودم می رم می خرم.

رابطه عاطفی فرزندتان با شما چگونه است؟ آیا علاقه مندیش را به شما نشان میدهد؟ شما چقدر به فرزندتان ابراز علاقه و محبت می کنید؟ چگونه؟ ... کلاً با همه راحتیه. یه جوری که اگه یه ذره بهش محبت کنی همش می خواد ابراز علاقه کنه. تو مدرسه معلمش و مدیرش خیلی ازش راضین. می گن... خیلی دختر خوبییه. شاید از لحاظ درسی خیلی خوب نباشه ولی از لحاظ اخلاقی کلاً باهمه راحتیه. شما خودتون ابراز علاقه می کنید؟ به صورت کلامی می گید دوستت دارم؟ نه اونجوری نیستم چرا دروغ بگم. من مثلاً یه موقع هایی سورپرایزش می کنم. می گم این انگشترتو برات گرفتم یا این لباسو. من اونجوری نیستم که بغل کنم بچه رو لوسش کنم اینا. بیشتر اون کسی ام که اینجوری می کنه می گم دخترشو زیادی لوس می کنه.

آیا قوانین و مقررات خاصی در فضای خانوادگی شما وجود داره؟ مثلاً در مورد استفاده از تلفن همراه یا کامپیوتر آیا قانون خاصی وجود داره؟

ما مثلاً روزای تعطیل بچه هارو ۷:۳۰ بیدار می کنیم. می گم کار خونه رو تموم می کنیم بعد می گم هر کی بره تو اتاق خودش کاراشو بکنه؛ یا مثلاً شباً ساعت ۹:۳۰ - ۱۰ خاموشی می زنم. اگه مهمون بیاد خب چرا می شینیم. مجبوریم دیگه. در مورد تلویزیون و کامپیوتر و غیره چطور؟ مقررات خاصی دارید؟ نه... اتناقش اون بالاست. خیلی اهل ماهواره و تلویزیون نیست. تلویزیون هم اینجاست. دیگه یه موقع هایی بیاد نگاه کنه. یا موقع هایی که تعطیل باشه همه دور هم هستیم دور هم صبحانه می خوریم. در مورد ساعت های رفت و برگشت به خونه چی؟ مثلاً کتابخونه می ره، مثلاً ساعت ۳ میره می گم سر ساعت ۴:۳۰ باید خونه باشی. اگه یه ذره دیرتر بشه همش اس ام اس می فرستم. در مورد پسرم هم چون خیلی دیر می کنه، وقتی ۲۰ دقیقه دیر می شه دیگه دادو بیداد می کنم میگم دیگه نمی زارم. مخصوصاً رو بیرون رفتنشون خیلی حساسم.

در مورد همین قوانین و به طور کلی تربیت فرزندتان، با همسر خود توافق نظر دارید؟ بیشتر چه کسی تصمیم گیرنده است؟ بیشتر من. شوهرم هرچی من بگم قبول می کنه. به خاطر همین هم بچه هامو خیلی هوشیار می کنم. می گم اگه یه چیزی بشه باباتون یقه منو می گیره. واسه همین خیلی از حساب می برن. که مثلاً آبروشون نره. شوهرم هم رودربایسی نداره یه موقع جلو پدر و مادرش اگه اینا یه اشتباهی بکنن می گه این تربیتشون کرده.

آیا تابه حال پیش آمده که دختر خانومتون با تصمیمات و عقاید شما مخالف باشد؟ آره شده. عکس العمل شما چیه؟ سعی می کنید قانعش کنید؟ یا از تصمیمتون منصرف می شوید؟ خب برای اینکه بخوام حرفمو به کرسی بنشونم دیگه داد بی داد می کنم. دیگه می گم وای دختر تو زمان ما رو حرف پدر و مادر حرف نمی زد. قبول می کنه؟ بیشتر حرف من به کرسی می شینه. من یکم زورگویی می کنم... خنده... من واسه حرف مردم، خیلی خب آخه طرفای ما شهر ما اگه اینجا یه قاشق بیفته دیگه همه می فهمن. برا همین خیلی رو حرف مردم حساسم. واسه همین نمی دارم بچه هام مخصوصاً اینجا دست از پا خطا کنن. دیگه چیکار کنم، دیگه باید حساس باشی. در مورد مهمونی رفتن چی؟ اگه بگه مامان من امروز دوست ندارم مثلاً پیام مهمونی شما چیکار می کنید؟ اگه نخواد بیاد مهمونی نمی برم، زور نمی کنم. می دارم خونه باشه ولی پسرمو می گم خونه بمونه. اینا دیگه تو خونه راحتن. خودشون می شینن کاراشونو می کنن غذاشونو آماده می کنن. ولی خب زودم بر می گردم که دیر نشه.

در مورد اشتباهات و خطاهای دخترتون چه عکس العملی نشون می دید؟ اگر این اشتباهات در میان جمعیه باشه چی؟ چگونه رفتار می کنید؟ یعنی طوری بگم دوراز جون سگ می شم. ما پارسال رفته بودیم عروسی، ... تو سن حساسی بود دیگه. دوتا از زیر ابروش برداشته بود. منم نمی دونستم. اومدیم خونه از مدرسه زنگ زدن. دیگه اونم برگشته گفته مامانم گفت. مدرسه ام گفت تو اجازه داده؟ گوشه منم یواشکی برداشته بود برده بود. گفتن گوشیم آورده. همونجا زدم گوشیم شکستم گفتم پروندشو دستش بدید حالا که دروغ گفته اخراجش کنید. یعنی اگه قاطی کنم دیگه کردم. دیگه خانوم طوری اینو زدم که جونش در نمی اومد. گفتم امشب باید به بابات جواب بدی. بعد می گفت ترو خدا به بابا نگو. گفتم بذار حالا.

در مورد رفتارهای خوبش چطور؟ پیشرفت هایی که داره از لحاظ تحصیلی، اخلاقی، نظم و انضباط و چه عکس العملی نشان می دید؟ سعی می کنم برم بیرون کادویی چیزی بگیرم. ولی واسه پسر نه. کلاً به روشون نمیارم. مثلاً اگه برم کارنامه بگیرم با اینکه ۱۸ و ۱۹ شده می گم ببین امروز کارنامه آبرومونو بردا... خنده... اصلاً به روشون نمیارم. ولی خب سعی می کنم همیشه هواشونو داشته باشم.

چقدر نسبت به وضعیت تحصیلی حساس و پیگیر هستید؟ روابطتون با مدرسه و دبیراش چطوره؟ من همیشه تو مدرسم. هفته ای ۲ روزم جلسه بذارن میرم همیشه حاضرم. در مورد درس خوندنش چی؟ مدام باید تذکر بدین؟ نه خودش می خونه. من اصلاً گیر نمی دم. کلاس نیاز باشه اسمشونو می نویسم ولی خیلی نمی گم بخون یا نخون.

چقدر در مورد مسائل شخصی فرزندان مثل انتخاب لباس، انتخاب دوست، رشته ی تحصیلی و غیره به او آزادی عمل می دهید؟ من آزادی عمل می دم ولی بشتر می گم تو جیتونو نگاه کنید. مثلاً واسه لباس خریدن، مثلاً تو تا این اندازه می تونی بگیری. اونام قانع هستن. از این لحاظ به تصمیم اونا هم اهمیت می دم. رشته تحصیلشو خودش انتخاب کرده؟ اونو دیگه ما انتخاب کردیم. دوست داشت فنی حرفه ای بخونه، فنی حرفه ایم اینجا نبود، دیگه منم نمی تونستم بفرستم اونور دوتا ایستگاه سه تا ایستگاه تنها بره. الانم دوست نداره، هی میاد می گه سخته سخته. انقدم میخونه. گاهی اوقات چراغار خاموش می کنم یواشکی اتاقتشو نگاه می کنم چون معلماش می گن اینا میرن تو اینترنت. یا به پسر می گم برو یواشکی نگاه کن ببین چی کار می کنه، یه وقت با موبایل یا چیزی... میگه نه مامان داره درست می خونه.

آیا در انجام امور مربوط به خانه تقسیم کار دارید؟ دخترتون اهل کمک کردن در کارای خونه هست؟ آره بیشتر روزای جمعه روزای تعطیل کمک می کنه. یا اگه شوهرم باشه تقسیم کار داریم. همه باهم کمک می کنیم خسته نمی شیم. رغبت نشون می ده؟ آره اعتراض نمی کنه.

آیا در مورد مسائل مربوط به خانواده مشورت می کنید؟ آیا فرزندان هم سهمی در مشورت ها دارن؟ تصمیمات رو بیشتر من و همسر میگیریم. اونا اونطوری نیستن که تو تصمیمات زندگی خودشونو دخالت بدن. نظرم نمی دن. اونا واسه هر چیزی که ما میگیریم قانع اند. در مورد مسافرت رفتن چی؟ از اونا نظر خواهی می کنید؟ ما اصولاً تابستونا میریم که اونا خودشون نیاز دارن.

چقدر نسبت به دوستان دخترتون شناخت دارید؟ البته قبلاً در موردش صحبت کرده بودیم. ولی می خوام بدونم چقدر بر میزان و نوع روابط آنها نظارت و کنترل دارید؟ آره شناخت دارم. یکی دوتاشون که صمیمی اند. با پدر و مادرشون رفت و آمد می کنم. گرچه عمراً اجازه نمی دم بره خونشون ولی اگه خودم باشم مامانش میاد می شینیم باهم صحبت می کنیم.

نمونه مصاحبه دانش آموزان

کدپرسشگر: ۵

ساعت شروع مصاحبه: ۷:۵

ساعت پایان مصاحبه: ۷:۲۳

مدت زمان مصاحبه به دقیقه: ۱۷ دقیقه

میزان تحصیلات مادر: دیپلم

میزان تحصیلات پدر: لیسانس

تعریف شما از مسئولیت پذیری چیه؟ به عهده گرفتن وظایف خودمون. چیزایی که باید انجامش بدیم، وظیفمونه. کسی که وظایف خودشو به خوبی بتونه انجام بده.

چقدر به قوانین و مقررات خانه و مدرسه و به طور کلی جامعه اهمیت می دی؟ چقدر خودت رو ملزم به رعایت کردن آنها می دونی؟ خیلی. چرا؟ خب اگه ما اینکارو انجام ندیم، کلاً نسلاي بعد هم این کارو نمی کنند. کلاً همه چیز به هم می ریزه. خودت چی؟ مثل قانون راهنمایی و رانندگی؟ اگه قوانین راهنمایی و رانندگی رعایت نشه باعث می شه همه چیز به هم بریزه، هر کی هرکی بشه جامعه، ولی اگه رعایت بشه واسه خود فرد خوبه. از اینکه فرد سردرگم بشه، بعد از یه مدت خود فرد هم خسته می شه.

اگر تو مدرسه مسئولیتی بهت محول بشه و بعد از قبول مسئولیت کار دیگه ای پیش بیاد که بیشتر مورد علاقت باشه، مثلاً یه جشنی باشه که همه شرکت کرده باشن یا کلاستون تعطیل شده باشه همه دوستات تو حیاط جمع شده باشن یا هرچیز دیگه ای، چیکار می کنی؟ کدومو ترجیح میدی؟ فکر کنم بیرون رفتن اولویت داره. بستگی داره مسئولیت چی باشه البته. هرچیزی ممکنه باشه. ممکنه بزرگ باشه یا کوچیک. ...مکث... بیشتر شاید مسئولیت رو انجام بدم. اونو بنذارم واسه یه وقت دیگه ای. واقعاً؟ آره. اگه تو خونه باشه چی؟ مثل ظرف شستن. نه تو خونه نه ولی اگه تو مدرسه باشه چرا. چرا چه فرقی می کنه؟ نمی دونم ولی فکر می کنم اگه تو مدرسه باشه انجام می دم. ولی تو خونه نه، از زیرش در میرم. شاید به خاطر خجالت باشه تو مدرسه.

با چه وسیله ای به مدرسه میای؟ از وسیله حمل و نقل عمومی استفاده می کنی؟ چرا؟ من سه ماه تابستون با بی آر تی می رفتم کلاس. مدرسه پیاده میام. راحت تره.

آیا تابه حال پیش آمده که در مترو یا اتوبوس شلوغی نشست باشی، و یک خانم سالمند یا خانمی جوانی به همراه نوزادی در بغل وارد بشه؟ اون زمان چه عکس العملی نشان میدی؟ همیشه سعی می کنم بلند شم که اونا بشینن. اگه اصلاً حس و حال نداشته باشی چی؟ بیشتر سعی می کنم نشینم، و ایسم که هرکی خواست بشینه. ولی اگه نشسته باشم مسلماً پا میشم.

تصور کن در خانه مشغول تماشای فیلم مورد علاقت هستی، همان موقع مادرت تو را برای کمک در آماده کردن شام و چیدن میز صدا می زنه. چه عکس العملی نشان

میدی؟ یا میشم میرم کمک می کنم. یعنی از فیلم مورد علاقت می گذری؟ آره می گم داداشم نگاه کنه بعد واسم بگه. فکر کنم پاشم انجام بدم. مثلاً اگه مامانت صدات بزنه بگه بیا کمکم کن غذا رو آماده کنیم بازم پا میشی؟ یعنی پا می شما ولی جوری که انگار پا نمیشم. خیلی آسه آسه میرم و میام ولی فیلمو هم نگاه می کنم. سعی می کنم باهم باشه.

به نظرت مصرف درست منابع مختلف (آب، برق، لوازم التحریر و غیره) چقدر اهمیت داره؟ تا حالا بهش فکر کردی؟ نه اصلاً بهش فکر نکردم. الان چی فکر می کنی؟ به نظرت مهم هست یا نه؟ خوب آره دیگه مثلاً الان آب که بحث جیره بندی شده، اگه درست استفاده می کردیم باعث این اتفاق نمی شد". در مورد بازیافت مواد چی می دونی؟ تا حالا بهش فکر نکردم. یعنی هیچی به ذهنت نمی رسه؟ اصلاً بازیافت چی هست؟ همین آشغالا و اینا؟ نمی دونم هیچی به ذهنم نمی رسه.

به سیاست علاقه مندی؟ اخبار را پیگیری می کنی؟ نه زیاد. گهگاهی. نگاه نمی کنم. ولی اگه بابام بحث کنه و اینا. اگه می تونستی رأی بدی این کارو می کردی؟ نه اصلاً اهل رأی دادن نیستم.

اهل کمک رساندن به دیگران هستی؟ مثلاً اگه دوستت نیاز شدید به کمک داشته باشه؟ بستگی داره چه کاری باشه. اگه یه کار درسی باشه آره. مثلاً اگه شب امتحانت باشه یا درس داشته باشی چی؟ اگه درسی باشه آره. ولی اگه چیز دیگه ای باشه نه چون درس خودم اولویت داره.

علاقه مند به مسافرت هستی؟ کم و بیش. یعنی هم دوست دارم هم دوست ندارم. ترجیح می دم بیشتر تو خونه تنها باشم. در مورد شهر گنبد که شهر خودتونه چطور؟ علاقه داری؟ در مورد آداب و رسوم چیزی می دونی؟ نه اصلاً دوست ندارم. خیلی افکارشون محدوده. اصلاً دوست ندارم افکارشونو. دوست دارم مامان اینا میرن من بمونم تو خونه، دوست ندارم برم.

چه راهکارهایی برای حفظ محیط زیست به نظرت می رسه؟ مثلاً آشغال نریزن، آتیش نزن، چیزایی که همه جا هست. این کارخونه هایی که اطراف شهره متوقفشون کنن واسه یه مدتی. وای چقدر سؤالتون سخته، تا حالا بهش فکر نکرده بودم. خیلی برام مهم نیست.

Abstract

The present study aimed to examine how adolescents' social responsibility in relation to their mothers' parenting styles. The research method is qualitative-descriptive and the data collection was made through structured interview. Research populations are number of Tehran's High school girl students in the third grade, Natural science, and their mothers, and the sample size, was performed by purposive selection sampling and interview, contains of 24 subjects, (12 students and 12 mothers). Finally, written interviews on the paper were analyzed by content analysis.

Researcher obtained two authoritative and authoritarian parenting style in which the relation of mothers and children, in authoritarian style, was direct and indirect. Moreover, findings suggest that, **first**, how adolescents' responsibility is different from social, cultural, political, economical and environmental aspects. The most important reason of difference in how the adolescents' social responsibility, is based on the differences between both cognitive and affective dimensions. **Second**, in terms of social responsibility, most of the under consideration's adolescents are in moderate to low level. Also it can be said that, although indirect authoritarian and authoritative play the main role in the acceptance of different social responsibilities among adolescents, but ,in contrary with the research hypothesis, it can't be clearly said that adolescents with authoritative mothers have the higher social responsibility in comparison to whom with authoritarian mothers.

Key Words: Social Responsibility, Adolescents, Parenting Styles



Alzahra University
Faculty of Education and Psychology

M.Sc Thesis

Title

**Social responsibility and maternal child rearing style
among a group of female high school students**

Advisor

Dr. Morteza Monadi

Reader

Dr. Golnar Mehran

By

Fatemeh Sharifi

February 2015